روزنامه شرق

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴
۶ ذی‌القعده ۱۴۴۶
۴ می ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۰۰
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

لاریجانی به بازخوانی ریشه بحران پرونده هسته‌ای در جمع دانشگاهیان پرداخت

مذاکره ابزار است، نه هدف

اگر به جمهوری اسلامی فشار بیاورند، جمهوری اسلامی فلج نیست و از خودش دفاع می‌کند

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: «شرق» نقش عربستان در مذاکرات ایران و آمریکا را واکاوی می‌کند؛ همکاری علیه تنش • شاهزاده هری در آرزوی آشتی با خانواده سلطنتی

سرمقاله

فعالیت سیاستی استادان دانشگاه

کیومرث اشتریان

یک استاد دانشگاه در رشته تغذیه، محیط زیست، شیمی یا هر رشته دیگر را در نظر بگیرید که مجموعه‌ای از فنون، دانش‌ها، روش‌ها و چشم‌اندازها دارد، اما تخصصی در اینکه چگونه دانش خود را به قامت سیاست (policy) درآورد و آن را به قدرت سیاسی(politics) تبدیل کند (بدون آنکه به یک فعال سیاسی مرسوم تبدیل شود) ندارد. این کار مستلزم شماری از مهارت‌هاست؛ به‌ویژه هنر برقراری ارتباط با دیگر رشته‌ها و مهارت «عمومی‌سازی علم» (Science Popularization). البته او ناخودآگاه در وسط معرکه سیاسی است؛ چراکه محصول کار علمی او می‌تواند ابزاری له یا علیه رانت‌جویی گروه‌های مقتدر سیاسی-اقتصادی باشد. او اما کناره می‌نشیند و کار علمی را در دفتر خویش پایان‌یافته می‌پندارد و صادقانه می‌گوید که «من در سیاست دخالت نمی‌کنم». یعنی درست آنگاه که نتیجه سیاسی یا سیاستی کار او آغاز می‌شود، خود از پیکار جماعت و کارزار صناعت غایب می‌شود. علم، به کردار نیک و حکومت به دانشوری جمال و کمال می‌گیرد. کناره‌گیری از سیاست سبب می‌شود تا نتیجه پژوهش علمی او به‌درستی در خدمت کارآمدی دولت و منفعت ملت قرار نگیرد. سخن این نیست که یک استاد دانشگاه چونان یک فعال سیاسی هماورد قدرت بطلبد و دامن علم به شورانگیزی بازار سیاست بیالاید، بلکه نکته این است که او مهارت تبدیل علم به فرهنگ عمومی را داشته باشد و نیز با مهارتِ تبدیل علم به خط‌مشی سیاستی آشنا باشد. چنین مهارتی اساسا عبارت از توانایی یک استاد در برقراری ارتباط با موضوعات و رشته‌های دیگری است. ازجمله این رشته‌ها و موضوعات، «عمومی‌سازی علم»، «سیاست‌گذاری عمومی» و «اقتصاد و حقوق سیاسی» است. اگر او با اصول این حوزه‌ها آشنا باشد، می‌تواند کار خود را به عرصه عمومی بیاورد و در کارآمدی خط‌مشی‌های دولتی تأثیرگذار باشد. این یک نکته مهم و مغفول در فضای دانشگاهی ماست. اگر در حوزه عمومی‌سازی علم و به‌ویژه «تبدیل دانش به سیاست» خودآگاهی و مهارت لازم را داشته باشد، می‌تواند به این هدف برسد. اما نکته اساسی‌تر این است که با یک گل بهار نمی‌شود و فعالیت‌های پراکنده استادان نمی‌تواند محصول پربار دهد یا بام سیاست را مستحکم کند، بلکه نیاز است تا این مهم به یک «جریان عمومی» تبدیل شود. این جریان عمومی در صورتی پدیدار و پایدار می‌شود که با خودآگاهی نظری و تبحر متدلوژیک در فضای آکادمی نهادینه شود تا در کشور و در نظام دانشگاهی رواج یابد. تنها در چنین صورتی است که می‌تواند موج باثبات و پایداری در کارآمدی سیاسی-سیاستی پدید آورد. همواره می‌شنویم که استادی می‌گوید: «من گفتم ولی کسی گوش نکرد». طبیعی است که «یک صدا» در همهمه سیاست و غوغاسالاری منفعت شنیده نشود. صدا در صورتی شنیده می‌شود که به جریان عمومی تبدیل شود.

امروزه فضای تصمیم‌گیری بخش عمومی آلوده و آغشته به شبه‌علم سیاسی، اجتماعی، پزشکی و حتی شبه‌علم مهندسی و شهرسازی شده است. همواره در خرابات خرافات نااهلان و جاهلان و فرصت‌طلبان در پی کام‌جویی از فرصت هستند و دولت و دولتمردان را به بیراهه جهالت می‌برند. استادان دانشگاه ظرفیت عظیمی از دانش‌های گوناگون را در خود دارند که تاکنون، آنچنان که باید و شاید، به شکلی نظام‌مند تحلیل و ارزیابی نشده است. این ظرفیت عظیم تحت شرایطی می‌تواند موج بزرگی در جامعه پدید آورد. در شرایط کنونی ایران می‌توان این ظرفیت را به‌مثابه یک پروژه فکری یا حتی یک پروژه سیاسی-سیاستی بارور کند. فعالیت‌های گسترده‌ای توسط دانشگاهیان و به‌صورت انفرادی در همه حوزه‌ها در حال انجام است، اما این فعالیت‌ها با فعالیت‌هایی که ساختار نهادی نظام‌مندی داشته باشد، بسیار فاصله دارد. منظور از ساختار نهادی نظام‌مند این است که اولا، در قالب تئوری‌های گوناگون «عمومی‌سازی علم» (Science popularization) و به‌صورتی خودآگاه و فاعلانه (و نه منفعلانه) پردازش شود. خودآگاهی نظری چنان مهم است که شاید بتوان تمدن غرب را برساخته همین خودآگاهی نظری دانست. ثانیا، بر حسب اینکه چه هدفی از عمومی‌سازی علم داریم، متدلوژی‌ها نیز متفاوت خواهد بود. همکاران دانشگاهی را به تدبر در این امر مهم به‌مثابه یک مسئولیت اجتماعی دعوت می‌کنم.

ادامه در صفحه ۵

گزارش تفصیلی «شرق» از تأثیری که تعطیلی‌های پی‌درپی بر یادگیری دانش‌آموزان مشکلات خانوادگی و بلاتکلیفی معلمان و مدیران گذاشته است

تعلیق سواد

در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ مدارس تهران ۲۲ روز اضافه تعطیل شدند؛ بیشتر از آنچه در تقویم آمده بود، آن‌هم فقط در چهار ماه. آلودگی هوا و ناترازی انرژی، مدارس پایتخت را از آذر تا اسفند پارسال ۲۲ بار بست. شبیه چنین وضعی در بسیاری از استان‌های دیگر مثل اصفهان، تبریز، مازندران، گیلان، خوزستان و سیستان‌وبلوچستان نیز اتفاق افتاد. وقتی این عدد را با ۳۲ روز تعطیلی آخر هفته‌ها و شش روز تعطیلات رسمی تقویمی جمع ببندید، به ۶۰ روز تعطیلی می‌رسید؛ آن‌هم در حالی که ساعت درسی ایران بدون در نظر گرفتن تعطیلی‌های مازاد سال گذشته نیز حدود ۴۰۰ ساعت از میانگین جهانی کمتر بوده و همین امر خروجی کیفی نظام آموزشی را زیر ذره‌بین نقادی رسانه‌ها و جامعه قرار داده است. اما تبعات تعطیلی مدارس فقط در سطح افت سواد دانش‌آموزان باقی نمی‌ماند و آسیب‌های متعددی به بدنه نظام آموزشی کشور شامل معلمان، مدیران، مؤسسان مدارس و خانواده‌ها نیز وارد می‌کند. این گزارش شرح تعلیق، تنش، اضطراب، ضرر اقتصادی و بی‌برنامگی ناشی از تعطیلات چندباره در زندگی و روند آموزش و یادگیری دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اولیای مدارس است. اولین گروهی که در فرایند این تعطیلی‌ها متضرر می‌شود، دانش‌آموزان هستند. بااین‌حال، اغلب آنها به واسطه سن کم و میل بیشتر به داشتن زمان فراغت و تفریح، شکایت چندانی از این وضعیت ندارند. اما والدین آنها، دوران سختی را می‌گذرانند. تعطیلی‌های پرتکرار در سال گذشته کار را برای برخی والدین به جایی رسانده بود که یک نفر شغلش را ترک کرد. والدین زیادی بودند که درگیری‌های مربوط به نگهداری از فرزندی که حالا باید تمام‌وقت در خانه بماند، مشاجره‌های سنگین و مشکلات جدی زناشویی برایشان همراه آورد. در این میان، اوضاع تک‌سرپرست‌ها شدیدتر هم بود. «رضا» که برنامه‌نویس کامپیوتر است و در خانه کار می‌کند، درباره این وضعیت به «شرق» می‌گوید: «اوایل من و همسرم فکر می‌کردیم در خانه ماندن من موهبت است و خوشحال بودیم که نگرانی‌ای از این بابت نداریم.

گزارش تبتر یک را در صفحه ۱۰ بخوانید

یک کتاب، یک نویسنده: گفت‌وگوی احمد غلامی با مسعود نیلی درباره کتاب «روایت مسعود نیلی از مسئله توسعه در ایران»

در اتاق‌های دربسته اقتصادی چه می‌گذرد؟

این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: عباس کوثری، شرق

«شرق» از تداوم دیپلماسی هسته‌ای ایران در سایه توقف مذاکرات گزارش می‌دهد

کانال‌های باز سیاست خارجی تهران

صفحه ۳

یادداشت

بازآفرینی سازمان برنامه؛ شرط لازم تحول دولت

امیر ثامنی

آنهایی که چه از نزدیک و چه حتی از دور با مقوله دولت و جغرافیای متنوع و طرز کار آن در اداره امور کشور آشنا هستند، به خوبی می‌دانند در فضای توسعه دولت‌محور در کشور، بی‌شک کلیدی‌ترین و مهم‌ترین بازیگر این میدان «سازمان برنامه و بودجه کشور» است، نهادی که به سبب وجود اختیارات اصل ۱۲۶ قانون اساسی و دسترسی به ابزارهای مؤثری مانند تخصیص اعتبارات، مبادله موافقت‌نامه‌ها و تنظیم مقررات مالی و نیز متأثر از فلسفه و ماهیت وجودی خویش با نگرشی چندبعدی و فرابخشی (برخلاف نگرش تک‌بعدی سایر دستگاه‌های اجرائی) به موضوع توسعه در کشور و فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی آن می‌نگرد. سازمانی که به تعبیر رهبر انقلاب هم منشأ تمامی دردها و هم نسخه همه درمان‌ها در آن قرار دارد. سازمانی با بیش از ۷۵ سال قدمت و برخورداری از مأموریت‌های انحصاری و اختصاصی همچون برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی، آمایش سرزمین، نظام فنی و اجرائی و تشخیص صلاحیت مشاوران و پیمانکاران. سازمانی که در طول تاریخ خویش فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است: از داشتن اقتدار سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری در رأس هرم حکمرانی کشور که نتیجه آن تحقق رشد اقتصادی چشمگیر یک بار طی دهه ۱۳۴۰ و بار دیگر در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ است، تا تجربه تلخ «انحلال نرم» یا «استحاله» در ابتدای دولت نهم و سپس تجربه به مراتب سخت‌تر و تلخ‌تر «خالص‌سازی» در نیمه دوم دولت ناتمام سیزدهم!

اگر توسعه‌خواهی را روح نهادینه‌شده در کالبد یک دولت بدانیم، پربیراه نیست اگر سازمان برنامه را «روح یک جهان بی‌روح» درون مجموعه دولت بدانیم. سازمانی که روح توسعه‌خواهی و توسعه‌گرایی به صورت فطری در آن نهادینه شده ولی مع‌الاسف در دو دهه اخیر متأثر از دو تکانه فوق‌الذکر با گرفتاری‌های عظیمی در تضعیف جایگاه، کادر کارشناسی و انحراف‌های مأموریتی مواجه شده و همین امر سازمان برنامه را به محاق کارآمدی و اثربخشی برده است. با وجود این سازمان تا به امروز دو بار با آتش‌زدن سومین پر سیمرغ خویش، کشور را از مهلکه سخت نجات داده است: یک بار در اوایل سال ۱۳۶۷ و ایام پایانی جنگ تحمیلی، از طریق ارائه گزارش مقامات ارشد کشور در راستای قانع‌کردن آنان به ضرورت پذیرش قطع‌نامه آتش‌بس در شرایط خطیر متأثر از قلت و فرسایش منابع مالی و انسانی در کشور و بار دیگر هم در همین ماه‌های اخیر و با هشدارها و انذارهای جدی درخصوص تشدید ناترازی‌ها و ضرورت تدبیر برای جلوگیری از بروز هم‌آیندی بحران‌ها در صورت عدم انجام اصلاحات جامع ملی و تداوم تنش در سیاست خارجی کشور.

برای تبیین بهتر موضوع در این یادداشت باید سه وضعیت را از همدیگر تفکیک کرد: اول «سازمان برنامه موجود»، دوم «سازمان برنامه مقدور» و سوم «سازمان برنامه مطلوب». «سازمان برنامه موجود» همان‌طورکه بسیاری از منتقدان، صاحب‌نظران و رؤسای ادوار بدان اعتراف دارند، دیگر یک دستگاه راهبری توسعه در کشور نیست: به تعبیری نه سازمان برنامه است، نه سازمان بودجه و نه سازمان نظارت بر برنامه و بودجه بلکه تنها قلک یا خودپردازی است برای تأمین اعتبار موردنیاز تمشیت امور جاری انبوهی از دستگاه‌ها، نهادها و شرکت‌ها، پرداخت انواع و اقسام یارانه‌ها و در نهایت جبران کسری‌های دهشتناک صندوق‌ها. این وضعیت نیز چیزی نیست که یک‌شبه ایجاد شده باشد یا یک فرد یا یک دولت در آن مقصر باشد. پربیراه نیست اگر بگوییم شکل‌گیری «سازمان برنامه موجود» محصول خواست و اراده حاکمیت (به ویژه نهاد ریاست‌جمهوری، هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی) برای تنزل جایگاه این دستگاه در نظام اداری کشور و افسارزدن به قدرت و یکه‌تازی آن در مدیریت کشور بوده است. چراکه هیچ کس سازمان برنامه‌ای را که به مقامات و تصمیم‌گیران کشور (از مجلس تا هیئت وزیران) «نه» بگوید، دوست ندارد!

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری؛ رؤیافروشی یا توهم

غلامرضا حداد
عضو هیئت علمی دانشگاه

عباس عراقچی در یادداشتی در واشنگتن‌پست نوشت که توافق جدید هسته‌ای می‌تواند دسترسی شرکت‌های آمریکایی به فرصت اقتصادی هزار میلیارد دلاری در کشوری با جمعیت ۹۰ میلیونی و ذخایر عظیم نفت و گاز را فراهم کند. این ادعا تا چه اندازه ظرفیت عملیاتی‌شدن خواهد یافت؟ با فرض رفع تحریم‌ها، خارج‌شدن ایران از لیست سیاه FATF و نیز عادی‌سازی روابط با ایالات متحده چه موانع دیگری بر سر راه سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران وجود دارد؟

۱- سرمایه در یک اقتصاد بازاری از منطق بازار تبعیت می‌کند و نه دستور دولتی؛ پس نباید انتظار داشت که سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران به خواست و اراده دولت ترامپ تحقق‌پذیر باشد. اما منطق سرمایه چیست؟ سرمایه‌های آزاد از کنترل دولت‌ها در جست‌وجوی محیط‌هایی هستند که بیشترین سود با کمترین هزینه را با امنیت تضمین‌شده در دسترس قرار می‌دهد. دولت‌های توسعه‌گرا برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی تمام تلاش خود را معطوف به تأمین و تضمین چنین محیطی می‌کنند؛ این رویکرد ذیل مفهومی تحت عنوان «بین‌المللی‌شدن حاکمیت» در اقتصاد سیاسی تعریف می‌شود. برای اینکه سود سرمایه تضمین شود، دولت‌های میزبان باید مقررات‌زدایی کنند تا هزینه‌ها برای سرمایه کاهش یابد، تورم را نزدیک به صفر نگه دارند تا سود سرمایه تضمین شود حتی به قیمت افزایش نرخ بی‌کاری، فضای سیاسی را برای مهار و کنترل مطالبات سیاسی داخلی که ریشه در تعارض منافع بازیگران اقتصاد داخلی با سرمایه‌های بین‌المللی دارد بیشتر کنترل کنند تا مبادا ناامنی و بی‌ثباتی به فرار سرمایه منجر شود و نیز در قالب سیاست‌هایی انقباضی، مصرف داخلی را مهار کنند تا انباشت سرمایه داخلی امکان‌پذیر شود. در مقابل سرمایه‌های جهانی برای شناسایی محیط‌های مناسب به شاخص‌هایی رجوع می‌کنند که توسط نهادهای بین‌المللی و متکی بر متدولوژی‌های معتبر علمی ارائه می‌شوند. مبتنی بر این شاخص‌ها، وضعیت کشورها در قالب رنکینگ‌های دوره‌ای ارائه می‌شود و آمارها راهنمای مسیر سرمایه‌ها هستند. بد نیست به وضعیت کشور در برخی از این شاخص‌ها نگاهی بیندازیم. مبتنی بر آمارهای لگاتوم، ایران در سال ۲۰۲۳ در میان ۱۶۷ کشور، در کیفیت قانون‌گذاری رتبه ۱۴۷، در حمایت از سرمایه‌گذار رتبه ۱۵۶، در اکوسیستم مالی رتبه ۱۴۰، در محدودیت‌ها بر سرمایه‌گذاری بین‌المللی رتبه ۱۴۰، در انحراف قیمت‌ها رتبه ۱۶۷، در بار مقررات رتبه ۱۵۶، در اختلالات بازار رتبه ۱۶۲، در محیط سرمایه‌گذاری رتبه ۱۲۹، در محیط کسب‌وکار رتبه ۱۶۲، در کیفیت اقتصاد رتبه ۱۳۸، در حقوق مالکیت رتبه ۱۴۱ و در ادراک فساد رتبه ۱۴۹ را به دست آورده است. این آمارها آشکار می‌کنند که چرا در ایران تراز سرمایه منفی بوده و کشور با پدیده فرار سرمایه (مادی و انسانی) روبه‌رو است. سرمایه‌های خرد و کلان، یا به ارز و طلا در داخل تبدیل می‌شوند یا به ملک و سایر دارایی‌ها در خارج. نیاز به سرمایه‌گذاری بسیار بالاست، اما محیط نامناسب، سرمایه‌ها را فراری می‌دهد. مناسب‌سازی محیط سرمایه‌گذاری مشروط به انجام تغییرات بنیادین و ساختاری است. به عبارت دیگر، جذب سرمایه هزار میلیارد دلاری علاوه بر رفع کامل تحریم‌ها و پیوستن به سازوکارهای مالی بین‌المللی، نیازمند انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد کشور است. اما ساختار کنونی اقتصادی که ناکارآمدی آن مبتنی بر شاخص‌های معتبر بر همگان آشکار است، ذی‌نفعانی دارد که از خروجی آن منتفع می‌شوند؛ بازیگرانی که با هرگونه تغییر قواعد و اصول این ساختار مخالف هستند و در مقابل آن مقاومت می‌کنند. برای مثال، یک بنگاه بزرگ را در نظر بگیرید که در حوزه‌های مالی، صنعتی و عمرانی دارای انحصار است و این انحصار مدیون رانت (سیاسی، اطلاعاتی و مالیاتی) و متکی‌بودن به اهرم‌های غیربازاری است. برای سال‌ها این بنگاه بزرگ کم‌وبیش تمامی پروژه‌های عمرانی دولتی را به بهانه تحریم‌ها، بدون مناقصه و با ترک کامل تشریفات در انحصار داشته است. اگر درهای کشور به روی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی با دانش و تکنولوژی برتر باز شود، آیا این تراست امکانی برای خود در رقابت می‌بیند؟! برتری او مشروط به حیات در یک محیط گلخانه‌ای است و فضای باز به معنای مرگش است. طبیعی است که این بنگاه اقتصادی از تمامی ابزارهای خود برای جلوگیری از تغییر محیط استفاده کند؛ هم زور دارد، هم پول و رسانه و هم نیروی سیاسی از پیاده‌نظام تا نماینده مجلس و وزیر و معاون وزیر.

ادامه در صفحه ۸

برگزیده‌ها

جشن و پایکوبی تی‌تی‌ها در خیابان‌های تبریز ساعت‌ها ادامه داشت

«توربو»ترین تراکتور تاریخ

۹

سایه سنگین ایران بر سرنوشت مایک والتز

وفاداران جایگزین سنت‌گرایان

۵

شکل‌های زندگی: درباره خاطرات بونوئل با عنوان «تا آخرین نفس‌هایم»

میل مبهم زندگی

۱۱

تیشه قیمت‌گذاری غیرکارشناسی و دستوری بر ریشه صنعت خودرو

۴

نگاه

پدیده باج‌خواهی رسانه‌ای در فضای اقتصادی ایران شواهد و پیامدها

یادداشتی از همایون معتمدی

۸

یادداشت

اقتصاد ملی بار دیگر در دام وابستگی

ناصر ذاکری
کارشناس اقتصادی

پیشخوان Pishkhan.com

در دهه ۵۰ خورشیدی عبارت «اقتصاد تک‌محصولی» در گفت‌وگوهای فعالان سیاسی و دانشجویانی که گروه‌گروه به میدان فعالیت سیاسی وارد می‌شدند، عبارتی پرتکرار بود. آنان می‌دیدند که بخش اعظم درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت، آن‌هم نفت خام تأمین می‌شود، و اقتصاد کشور به‌شدت وابسته به نفت و بازار آن است، و همین واقعیت تلخ آنان را اندوهگین می‌کرد؛ زیرا به‌درستی بالابودن سهم یک محصول از نوع مواد خام در سبد صادراتی کشور را مصداق بارز وابستگی می‌دانستند. اقتصاد کشور باید هرچه زودتر از این وضعیت رهایی می‌یافت و با متنوع‌کردن منابع درآمدی کشور از محل گسترش صادرات، افزایش صادرات صنعتی و نیز پرهیز از خام‌فروشی، از خطر وابستگی به درآمدهای نفتی رهایی می‌یافت. تدوین‌کنندگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸ تحت تأثیر همین نگرش به مفهوم استقلال اقتصادی توجه کرده و نفی وابستگی را به‌عنوان یکی از اصول پایه اقتصاد نظام جدید مدنظر قرار دادند. دولت انقلابی موظف شد در مسیر کاهش درجه وابستگی اقتصاد کشور پیش برود و ضمن دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه، ارتباط اقتصاد ملی را با اقتصاد جهان به گونه‌ای سامان بدهد که کمترین وابستگی و درنتیجه بالاترین درجه امنیت اقتصادی برای کشور فراهم شود. امروز با گذشت نزدیک به نیم‌قرن از آن دوران، شرایط اقتصادی کشورمان در مقایسه با آن ایام تغییرات عمیقی کرده است. صنایع کشور متحول شده و محصولات بسیار گسترده و متنوع‌تری تولید و عرضه می‌کنند. در برخی از حوزه‌های علوم و فنون پیشرفت‌های شگرفی داشته‌ایم که شگفتی ناظران و حتی نگرانی برخی بدخواهان را موجب شده است. در حوزه نفت هم سهم فراورده‌ها روزبه‌روز بیشتر شده، و پرهیز از خام‌فروشی هرچند با سرعتی بسیار اندک در حال تحقق است.

ادامه در صفحه ۸

خبر

بروجردی: مُصر به برداشتن همه تحریم‌ها هستیم

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با بیان اینکه مذاکره در عرصه هسته‌ای جاده دوطرفه است، گفت: ما مصریم که همه تحریم‌ها برداشته شود و روال اقتصادی طبیعی در ایران حاکم شود. در این شرایط برخی محدودیت‌های کمیِ هسته‌ای را پذیرا خواهیم بود. علاءالدین بروجردی در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: جمهوری اسلامی ایران به دانش هسته‌ای مسلط است و برای داشتن فعالیت‌های هسته‌ای در بعد صلح‌آمیز نقشه راه دارد. ما به معاهده NPT متعهدیم و تنها کشوری هستیم که از پشتوانه مهم فتوای رهبری مبنی بر نداشتن سلاح هسته‌ای برخورداریم. این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تأکید کرد: بر این اساس نقشه راه ما در موضوع هسته‌ای کاملا روشن است و این دانش به‌هیچ‌وجه از ایران منفک نمی‌شود. آمریکایی‌ها هم به خوبی این موضوع را می‌دانند که اگر هم اطلاعی ندارند، خوب است که بدانند. بروجردی تأکید کرد: مذاکره در عرصه هسته‌ای یک جاده دوطرفه است. یعنی ما مصریم همه تحریم‌ها برداشته شود و روال اقتصادی طبیعی در ایران حاکم شود. در این شرایط برخی محدودیت‌های کمیِ هسته‌ای را پذیرا خواهیم بود در غیر این صورت طبیعتا روال همچنان ادامه پیدا می‌کند. وی در ادامه اظهار کرد: کشورهایی که چنین دروغ بزرگی را تکرار می‌کنند که ایران دارای بمب هسته‌ای است و نباید آن را داشته باشد، تنها به بیان سخنان گزافه‌ای می‌پردازند چون سیاست جمهوری اسلامی ایران داشتن بمب هسته‌ای نیست و دکترین دفاعی ما نیز بر مبنای دفاع مشروع منهای بمب هسته‌ای طراحی شده است. کما اینکه به صورت عملی هم نشان داده‌ایم فناوری هسته‌ای را در عرصه‌های صلح‌آمیزی همچون بهداشت و درمان، کشاورزی و زمین‌شناسی استفاده می‌کنیم. ما قطعا به چیزی کمتر از این سیاست قانع نیستیم و دستورالعمل وزیر خارجه هم بر این اساس تنظیم شده است. امیدواریم در نهایت شاهد برداشته‌شدن همه تحریم‌ها از سوی آمریکا و رسیدن به نتیجه مطلوب در مذاکرات باشیم. این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در پیش‌بینی از آینده مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا گفت: مهم‌ترین آفت مذاکرات هسته‌ای تهدیدهای رژیم صهیونیستی و جناح متمایل به صهیونیست‌ها در هیئت حاکمه آمریکاست. حال اگر آمریکا مرعوب رژیم صهیونیستی شود و بخواهد از فشارهای غیرمنطقی علیه جمهوری اسلامی استفاده کند، طبیعتا جمهوری اسلامی ناگزیر به استفاده از تمام ظرفیت خود برای دفاع از منافع ملی است و در مقابل اگر آمریکا طبق سیاست‌هایی که تاکنون در مذاکرات داشته، پیش برود و نشان دهد می‌خواهد به توافق برسد، مذاکرات به نتیجه منتهی خواهد شد.

محسن رضایی: ایران برای هر سناریویی آماده است

فرمانده سپاه پاسداران در دوران جنگ تحمیلی گفت: ایران جدیت و اراده خود برای مذاکره و توافق را نشان داده است اما ترامپ و تیم او متأثر از نتانیاهو و نئوکان‌ها هنوز در سردرگمی و آشفتگی به سر می‌برند. ایران برای هر سناریویی آماده است و رویارویی با ایران عواقب هولناکی برای آمریکا دارد. محسن رضایی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ترامپ پیش از استقرار در کاخ سفید، مدعی شده بود که طرح‌هایی برای پایان فوری و حتی ۲۴ساعته جنگ‌ها دارد؛ اما جنگ اوکراین ادامه دارد، آتش‌بس در غزه و لبنان شکسته شده و ارتش اشغالگر اسرائیل بخش‌هایی از سوریه را اشغال کرده است. درخصوص مذاکرات با ایران نیز جمهوری اسلامی ایران جدیت و اراده خود برای مذاکره و توافق را نشان داده است. اما ترامپ و تیم او متأثر از نتانیاهو و نئوکان‌ها هنوز در سردرگمی و آشفتگی به سر می‌برند. ایران برای هر سناریویی آماده شده است. رویارویی با ایران عواقب هولناکی برای آمریکا دارد».

امیرسیاری تهدید کرد: دشمن از اقدام سوء خود پشیمان خواهد شد

معاون هماهنگ‌کننده ارتش با بیان اینکه قدرت نظامی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه در ارتقای قدرت ملی است، گفت: نظام جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از قدرت نظامی خود، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ارتقای قدرت ملی، به تقویت پشتوانه و توان سیاسی و دیپلماتیک خود در تمامی محافل و مجامع بین‌المللی مبادرت می‌ورزد. به گزارش خبرآنلاین، امیر دریادار حبیب‌الله سیاری رئیس ستاد و معاون هماهنگ‌کننده ارتش جمهوری اسلامی ایران، با حضور در بیست‌وهشتمین دوره هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، با اشاره به اهمیت برگزاری هیئت معارف جنگ گفت: هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، به‌منظور جلوگیری از بروز هرگونه تحریف، بیان صحیح و منطقی رخدادها، آشنایی نسل آینده با وقایع دوران دفاع مقدس و نهایتا آشنایی با فراز و نشیب‌های دوران پس از وقوع انقلاب اسلامی تأسیس شده و تا به امروز در جهت تکمیل آموزش‌های علمی و نظری دانشگاه‌های افسری ارتش، به ارائه فعالیت‌های عملی و میدانی اثربخش مبادرت ورزیده است. امیر دریادار سیاری با اشاره به نقش و جایگاه آموزش‌های عملی و میدانی، عنوان کرد: دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، آینده‌سازان ارتش هستند؛ چراکه پس از اتمام دوره دانشجویی، وارد سمت‌های فرماندهی و مدیریتی می‌شوند، به همین سبب لازم است تا علاوه بر آشنایی با تاریخ دوران دفاع مقدس، از دانش، بینش، ابتکار و خلاقیت پیش‌کسوتان و گذشتگان بهره‌مند شوند و بر همین اساس است که نقش و جایگاه حضور در چنین دوره‌های آموزشی میدان‌محور و عملی برجسته و مهم قلمداد می‌شود. معاون هماهنگ‌کننده ارتش با بیان اینکه «قدرت نظامی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه در ارتقای قدرت ملی است»، گفت: نظام جمهوری اسلامی نیز با بهره‌گیری از قدرت نظامی خود، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ارتقای قدرت ملی، به تقویت پشتوانه و توان سیاسی و دیپلماتیک خود در تمامی محافل و مجامع بین‌المللی مبادرت می‌ورزد. او در ادامه با اشاره به اهمیت نیروی انسانی متعهد و متخصص افزود: امروز نیز مانند آنچه در دوران هشت سال دفاع مقدس سپری شد، تقویت مؤلفه نظامی قدرت ملی، بر عهده جوانان معتقد، متعهد و متخصص است. بدین معنا که علی‌رغم صلح‌طلب‌بودن نظام، در صورت تعرض هر کشوری به نظام اسلامی، این جوانان برومند و رشید، آن‌چنان پوزه دشمن را به خاک می‌مالند که دشمن را از اقدام سوء خود پشیمان کنند. امیر دریادار سیاری در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن بیان تاریخچه مختصری از چگونگی تأسیس ارتش انقلابی و نقش این نیروی ولایت‌مدار در حفظ و تثبیت نظام اسلامی، عنوان کرد: علی‌رغم انقلابی‌گری و دین‌باوری بدنه ارتش در دوران پیروزی انقلاب و کمک شایان توجه این نیروی نظامی به برآمدن نظام اسلامی، دشمنان و منافقان داخلی شعار انحلال ارتش را سر دادند تا این نیرو را که به‌عنوان سپر دفاعی انقلاب و متعلق به نظام اسلامی بود، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو سازند. او اضافه کرد: تصفیه کارکنان انقلابی و علاقه‌مند به نظام اسلامی در اوایل پیروزی انقلاب، کاهش مدت سربازی به یک سال (چهار ماه مفید)، جابه‌جاسازی بی‌ضابطه کارکنان، انجام ترورهای کور، دامن‌زدن به آشوب‌ها، تجزیه‌طلبی و نهایتا کاستن از سطح و حجم آمادگی رزمی و دفاعی ارتش، تنها بخشی از مشکلاتی بودند که ارتش در ابتدای پیروزی انقلاب با آنها روبه‌رو بود؛ اما رهبری قاطعانه امامین انقلاب و غلبه روحیه انقلابی‌گری در ارتش، از جمله دلایلی بودند که سبب شدند تا نیروهای مختلف ارتش با قدرت و صلابت بر این معضلات فائق آیند.

لاریجانی به بازخوانی ریشه بحران پرونده هسته‌ای در جمع دانشگاهیان پرداخت

مذاکره ابزار است، نه هدف

اگر به جمهوری اسلامی فشار بیاورند، جمهوری اسلامی فلج نیست و از خودش دفاع می‌کند

گروه سیاست: در میانه منازعات نظری درباره نسبت عقلانیت و منافع ملی، علی لاریجانی در نشست «از فلسفه مطهری تا فلسفه مذاکرات»، به بازخوانی جایگاه «مذاکره» در سیاست خارجی ایران پرداخت. رئیس پیشین مجلس که این روزها بیشتر در حاشیه و به‌عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام سخن می‌گوید، در سخنانی متفاوت با ادبیات رسمیِ غالب، بر «ماهیت سیاسی» مناقشه هسته‌ای تأکید کرد و گفت: «اگر ذات این مسئله حقوقی بود، آژانس داوری می‌کرد، اما اکنون اساسا با یک پرونده سیاسی مواجهیم». از دیدگاه او، مذاکره نه مطلوب ذاتی است و نه مذموم مطلق، بلکه ابزاری مشروط به تحقق منافع است. سخنانی که اگرچه در دانشگاه بیان شد، اما به‌وضوح حامل پیامی سیاسی برای کنشگران پرونده‌های دیپلماتیک و نهادهای تصمیم‌ساز است. لاریجانی با بازگشت به ریشه‌های مقاومت در منطقه، از یمن تا لبنان و عراق، تلاش کرد ریشه مشروعیت مقاومت‌ها را فراتر از نگاه تقلیل‌گرایانه «برون‌زاد» تبیین کند و درعین‌حال، با اشاره‌ای انتقادی به ردصلاحیت خود، تلویحا درباره نگاه حذفی در داخل نیز هشدار داد.

وقتی منافع تأمین نمی‌شود، دلیلی بر مذاکره نیست

علی لاریجانی که دیروز میهمان دانشگاه شاهد بود، سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد که «مسئله مذاکره یا غیر مذاکره، نه حسن ذاتی و نه حب ذاتی دارد. گاهی فکر می‌کنید کشور از طریق مذاکره می‌تواند منافع را تأمین کند، آن‌گاه مذاکره انجام می‌شود. وقتی منافع تأمین نمی‌شود، دلیلی بر مذاکره نیست. مذاکره یک ابزار است. یک مسئله هدفی نیست. فرض کنید ما می‌خواهیم مسئله هسته‌ای را از این وضع نجات دهیم. فکر می‌کنید اگر مذاکره شود مفید است؛ یعنی نخبگان جامعه این‌گونه فکر می‌کنند و مذاکره می‌شود. اگر مفید ندانستند، مذاکره نمی‌شود؛ زمان و شرایط مهم است».

ذات مسئله هسته‌ای ایران ماهیت سیاسی پیدا کرده است

او که به‌خوبی با چالش‌های پیش‌روی مذاکرات فعلی ایران و آمریکا و گره‌های پرونده هسته‌ای ایران آشناست، در ادامه اظهار کرد: «اینکه چرا در مسئله هسته‌ای با چالش مواجه شده‌ایم، حقیقت این است که ذات آن حقوقی نیست؛ چراکه اگر حقوقی بود، آژانس نظر می‌داد. پس ذات حقوقی ندارد. ماهیت آن سیاسی است؛ چرا این‌گونه شد؟ در دنیای امروز قلدرمآبی وجود دارد. زور می‌گویند. ایران می‌گوید من دانش هسته‌ای نیاز دارم. چارچوب‌های ان‌پی‌تی را هم پذیرفته‌ام و چارچوب‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را رعایت می‌کنم، اما اینها زور می‌گویند. اینکه چگونه باید در برابر این زور عمل کرد، بحث دیگری است. رئیس سابق مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: ممکن است شما بگویید چون آنها در این مقطع نامه داده‌اند و گفته‌اند می‌خواهیم از مسیر مذاکره موضوع هسته‌ای را حل کنیم؛ تست شود که آیا مذاکره جواب می‌دهد یا نه. یا راه دیگر این است که بگویید مذاکره نمی‌کنیم. مسئله هسته‌ای مانند دیگر مسائل است. تحریم‌هایی که آمریکایی‌ها علیه ایران اعمال کردند، فقط هسته‌ای نیست، بلکه طیف‌های مختلفی دارد».

مردم ایران زیر بار هرگونه زورگویی نمی‌روند

این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در ادامه تأکید کرد: «ایران یک سابقه تمدنی بزرگ دارد و به‌همین‌دلیل مثل برخی از کشورها نیست که ریشه‌ای ندارند. مردم ایران عمیق و متمدن بوده و زیر بار هرگونه زورگویی نمی‌روند. این برای آنان تحمل‌کردنی نیست. اینها می‌خواهند مثل برخی از کشورها با ایران صحبت کنند که ممکن نیست. شاید مذاکره‌ای که در حال انجام است، به نتیجه برسد و شاید هم نرسد. بستگی دارد که چقدر انصاف در این مذاکرات و عقلانیت در اداره وضعیت جهانی وجود داشته باشد. لاریجانی تأکید کرد: اکنون بسیاری از ضوابط و مقرراتی که در دنیا گذاشته می‌شود، در ظاهر برای نظامات بین‌المللی است، اما پشت آن این نیست، بلکه قدرت است. امروز نیز آمریکایی‌ها تصور می‌کنند زمانی است که باید قدرت خود را محقق کنند. حالا با ما این‌گونه رفتار می‌کنند، چرا با چین این رفتار را دارند؛ چین با شما چه کار کرده است».

لاریجانی در پاسخ به این پرسش که چرا شهید مطهری تکرار نمی‌شود، بیان کرد: «ریشه‌های مختلفی دارد. آقای مطهری محصول یک شرایط زمانی و مکانی بود. استادان مهمی مانند علامه طباطبایی و امام خمینی داشتند. این استادان گیر هرکسی نمی‌آید. این توفیق الهی است. نکته دیگر اخلاص ایشان است. ایشان ۵۸ سال داشت که به شهادت رسید. در زمانی که در این دنیا زیست می‌کرد، هم طالب علم و هم طالب تزکیه نفس بود و مراقب خود بود. این باعث می‌شود خداوند برکات خود را بر انسان نازل کند. ایشان در یکی از آثار خود وقتی راجع به فکرکردن صحیح برای جوانان صحبت می‌کند، می‌گوید انسان نباید کتاب بخواند که در حافظه خود انبار کند، انسان کتاب می‌خواند که لذت ببرد و ببیند کتاب چه می‌گوید. بار دوم برای این می‌خواند که نکات مهم آن را در ذهن خود طبقه‌بندی کند. بار سوم برای این می‌خواند که یادداشت‌برداری کند، یعنی ذهن باید مرتب باشد». او در ادامه افزود: «خود ایشان ذهن منسجمی داشت. برخی افراد ذهن منظمی دارند. در ذهن موضوعات را طبقه‌بندی می‌کنند. آن‌گاه می‌توان رشد کرد. اینکه شهید مطهری چرا تکرار نمی‌شود، به خاطر شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات خود ایشان است. آقای منتظری که هم‌حوزه‌ای ایشان بود، اوایل انقلاب در مصاحبه‌ای گفتند که آقای مطهری همیشه شب‌ها شب‌زنده‌دار بود. فرد زمانی که در راه خدا مجاهدت می‌کند، خداوند نیز ثواب او را می‌دهد».

مذاکرات باید بر مدار منافع ما باشد

درباره دیدگاه شهید مطهری در زمینه مذاکرات هم سؤالی پرسیده شد که لاریجانی در پاسخ گفت: «سؤال شما این است که آقای مطهری اگر زنده بودند، نظرشان درباره مذاکره چه بود. من نمی‌دانم، چراکه ایشان در قید حیات نیستند، اما آیا مذاکره خوب است یا بد؟ به نظر می‌رسد که مبنای ایشان، عقل‌گرایی و سعادت جامعه بوده است. من نمی‌توانم از جانب ایشان صحبت کنم، اما اگر مذاکرات جنبه ابزاری دارد و هدف نیست، باید گفت که مذاکرات باید بر مدار منافع ما باشد. ممکن است در یک زمان حکومت یا نخبگان و دانشجویان این مذاکرات را بپذیرند یا نپذیرند. این بستگی دارد به اینکه آیا از این مذاکرات نفعی برای جامعه حاصل می‌شود یا خیر». او افزود: «اگر به جمهوری اسلامی فشار بیاورند، جمهوری اسلامی فلج نیست و از خودش دفاع می‌کند».

مقاومت مردم را گردن ما می‌اندازید

لاریجانی در بخشی دیگر از این نشست، به بحث جریان مقاومت در منطقه و ریشه‌یابی ظهور و بروز آنها پرداخت و تصریح کرد: «مقاومت یمن چه زمانی به وجود آمد؛ از زمانی که عربستان سعودی شروع کرد به حمله به یمن. آنها مقاومت کردند و شدند این نیرویی که امروز هستند. حزب‌الله در لبنان چگونه به وجود آمد؟ ما به وجود آوردیم؟ خیر، این‌گونه نبود. وقتی که اسرائیل بیروت را گرفت، حزب‌الله آغاز شد، یعنی نیروها احساس کردند که کشور آنان اشغال شده و این گروه را ایجاد کردند، چون ارتش کشور نتوانست تاب بیاورد؛ بنابراین خودشان مقاومت را آغاز کردند. مقاومت لبنان درواقع از تجاوز اسرائیل حدود ۲۰ سال پیش به بیروت شروع شد. او در ادامه خاطرنشان کرد: در عراق چه زمانی مقاومت به وجود آمد؟ ما به وجود آوردیم؟ ما کمک کردیم، اما ما به وجود نیاوردیم. بین به‌وجودآوردن با کمک‌کردن تفاوت است. اینها دو مقوله هستند. شما عراق را اشغال کردید. رفتار خشن نشان دادید و گفتید ما وزیر برای اداره عراق می‌گذاریم. شما می‌خواستید عراق را به ایالت آمریکا تبدیل کنید. با مردم بد رفتار کردید و مردم در برابر شما مقاومت کردند. کدام کشوری از اشغال خوشش می‌آید. شما یک کشور را اشغال می‌کنید و بعد می‌گویید می‌خواهیم به شما دموکراسی بدهیم. مردم از این عصبانی شده و در مقابل شما می‌ایستند؛ در بقیه جاها نیز این‌گونه است». لاریجانی همچنین تأکید کرد: «در سوریه نیز قسمتی را اشغال کردید. بعد مقاومت مردم را گردن ما می‌اندازید. شما خودتان وقتی یک کشور را اشغال می‌کنید، نتیجه این می‌شود».

گفتم چرا من را رد کرده‌اید؟ گفتند نمی‌توانیم بگوییم!

او همچنین درباره ردصلاحیت در زمان انتخابات هم گفت: «موقع انتخابات ما را رد کردند و ما هم صلوات فرستادیم و گفتیم از ما سلب شد. بعد از انتخابات گفتم چرا من را رد کرده‌اید؟ گفتند نمی‌توانیم بگوییم و علتش این است که اینجا رأی‌گیری است. بعد یکی از فقهای شورای نگهبان به من گفت نظرشان این است که شما مدیر و مدبر نیستید، چون بعضی از نمایندگانی را که ما ردصلاحیت کرده‌ایم، حمایت کرده‌اید. مطالبی را که بار اول گفتند، قوه قضائیه رسیدگی کرد و معلوم شد که کذب است. ولی بار دوم اینها را نگفتند و گفتند شما مدیر و مدبر نیستید».

Pishkhan.com

نگاه واقع‌گرایانه به مناقشه هسته‌ای

با نگاهی بر آنچه علی لاریجانی در سخنان دیروز خود در دانشگاه شاهد بیان کرده، باید گفت که او با تفکیک میان ابزار و هدف در سیاست خارجی، بار دیگر بر نگاه واقع‌گرایانه‌اش به مناقشه هسته‌ای و سیاست مذاکره تأکید کرده است. لاریجانی در این سخنرانی که آمیخته‌ای از نقد سیاست خارجی و کنایه به سیاست داخلی بود، با دفاع از مقاومت در کشورهای منطقه و روایت شخصی از ردصلاحیت خود، تلاش کرد از یک سو مرزهای سیاست رسمی را نقد کند و از سوی دیگر به ضرورت بازتعریف عقلانیت سیاسی در اداره کشور اشاره کند. سخنان علی لاریجانی، آن‌هم در بطن فضای پرابهام مذاکراتی و در آستانه تحولات احتمالی در پرونده هسته‌ای، بیش از آنکه یک موضع‌گیری شخصی تلقی شود، تأکیدی بود بر «سیاسی‌بودن ذات مناقشه هسته‌ای» و دفاع از مذاکره به‌مثابه ابزاری تابع شرایط، به این معنا که این سخنان عملا نقدی است بر رویکردهای ایدئولوژیک یا مطلق‌نگر در سیاست خارجی.

نگاهی به فشارهای جریان تندرو مخالف مذاکرات بر کاخ سفید و جهت‌دهی به افکار عمومی

از ایران‌هراسی تا مهندسی سیاست خارجی

رضا شریفی: مذاکرات غیرمستقیم تهران-واشنگتن در حالی در محاق قرار گرفته که جریان تندروهای داخلی در آمریکا در تمام سه دور از مذاکرات ساکت نبودند و از همه ابزارها و لابی‌ها برای جهت‌دهی به افکار عمومی در آمریکا و نفوذ بر تیم مذاکره‌کننده بهره جستند. دراین‌بین بهره‌مندی از تاکتیک‌های رسانه‌ای مهم‌ترین نقش را در تخریب چهره ایران نزد افکار عمومی و همراهی آن با لابی‌های صهیونیستی در واشنگتن داشته است. در تاریخ معاصر ایالات متحده، شاید هیچ جریان بیگانه‌ای به اندازه لابی‌های صهیونیستی بر سیاست‌های خارجی آنها تأثیرگذار نبوده‌اند. ریشه‌های چنین تأثیرگذاری را باید در نگاه حاکم بر دستگاه دیپلماسی آمریکا و اصولا در جهان‌بینی ایشان جست‌وجو کرد؛ نگاهی امپریالیستی واجد عناصر سلطه‌جویانه که حمایت از یهودیان صهیونیستی را متضمن منافع استراتژیک خود می‌داند. برخورد ایالات متحده با ایران بعد از انقلاب اسلامی، در همین راستا به‌شدت متأثر از لابی‌های طرفدار اسرائیل و در مدار تقابل و تخاصم قرار گرفته است. آخرین مورد چنین تقابلی که بیش از دو دهه ادامه داشته، موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران است؛ مسئله‌ای که البته متأثر از مناقشه فلسطین و اسرائیل و برآمده از حمایت‌های ایران از حقوق طبیعی ملت فلسطین بوده است. پیرو چنین شرایطی، هرگونه دیپلماسی بین ایران و ایالات متحده به‌شدت مورد هجمه جریان طرفدار اسرائیل در داخل آمریکا قرار گرفته و آخرین نمونه از چنین هجمه‌هایی در مذاکرات فعلی بین دو کشور نمایان شده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این کارشکنی‌ها و همچنین تحلیل‌های ناظر بر آنها، براساس مقاله‌ها و تحلیل‌های معتبر ارائه‌شده در آمریکا می‌پردازیم. در آغاز به دو نمونه واضح از عملکرد به‌اصطلاح تحلیلی لابی‌های طرفدار اسرائیل پرداخته‌ایم. ابتدا به مقاله‌ای از نشریه نیویورک‌پست اشاره می‌کنیم؛ مقاله‌ای با عنوان «فریب توافق با ایران را نخورید آقای رئیس‌جمهور». در اینجا نویسنده مقاله این‌گونه استدلال می‌کند که حکومت ایران از هرگونه گفت‌وگو و روند دیپلماسی برای خریدن زمان و به نظر او تثبیت دستاوردهای مخرب هسته‌ای خود بهره می‌برد. مقاله اضافه می‌کند اگر توافق بعدی، شامل مکانیسم‌های دقیق راستی‌آزمایی نشود، صرفا به مشروعیت‌بخشیدن به فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر خواهد شد.

در نمونه دوم، به تحلیل مؤسسه موسوم به «مرکز سیاست امنیتی» یا (CSP) در ایالات متحده می‌پردازیم. براساس این نظر، دستیابی به هرگونه توافق با ایران حتی توافق موفق در مهار برنامه هسته‌ای این کشور، بدون تغییر رفتار منطقه‌ای تهران بی‌فایده خواهد بود. به نظر تحلیلگران این مؤسسه، ایران بزرگ‌ترین حامی تروریسم در سطح جهان و مسئله هسته‌ای، صرفا جزئی از مشکلات ایران در مواجهه با نظام بین‌الملل است. آنها اتخاذ سیاست صحیح از سوی ایالات متحده را اعمال تحریم‌های فلج‌کننده، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران و همچنین آمادگی برای گزینه‌های سخت نظامی در مواجهه با تهران می‌دانند؛ سیاستی که (به نظر آنها) ایران را مجبور به تغییر اساسی و اصولی در رفتار خود خواهد کرد.

در ادامه بررسی این موضوع، به چند مقاله تحلیلی، ناظر بر عملکرد لابی‌های صهیونیستی در داخل آمریکا می‌پردازیم.

مورد اول، مقاله‌ای انتقادی از نشریه امریکن کانزرویتیو است. نویسنده این مقاله به فعالیت‌های این لابی‌ها اشاره و راهکارهای پیچیده این گروه‌ها را برای تخریب دیپلماسی بین آمریکا و ایران تجزیه و تحلیل می‌کند. تزریق پول و سرمایه به کمپین‌های تبلیغاتی برای انتخابات کنگره و سنای آمریکا از یک سو و تهدید نمایندگان کنگره به کاهش حمایت‌های مالی برای زیر فشار قراردادن ایشان در دوران نمایندگی برای مخالفت با روند دیپلماسی بین دو کشور از سوی دیگر، به‌عنوان دو راهکار اساسی این لابی‌ها برای دخالت در فضای سیاسی ایالات متحده مطرح می‌شود؛ ابزارهایی با هدف مهندسی سیاست خارجی آمریکا. نویسنده این مقاله در نهایت این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که نفوذ این لابی‌ها نه‌تنها استقلال سیاست خارجی آمریکا را به خطر انداخته، بلکه ایالات متحده را از فرصت ایجاد ثبات نسبی در خاورمیانه محروم کرده است.

مقاله‌ای دیگر، منتشرشده در نشریه بروکینگز، به زوایای مختلف نفوذ لابی‌های طرفدار اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا در تقابل با ایران پرداخته است. نویسنده این مقاله با اشاره به فعالیت‌های این لابی‌ها نتیجه می‌گیرد برایند این فعالیت‌ها، ایالات متحده را از روند دیپلماسی منحرف کرده و به سمت‌وسوی مقابله با ایران کشانده است. این مقاله سپس به سابقه موفقیت این لابی‌ها پرداخته و به‌عنوان مثال به رد توافق برجام در کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۵ و همچنین تشویق ترامپ به خروج از برجام در سال ۲۰۱۸ اشاره می‌کند. جمع‌بندی نویسنده مقاله این است که فعالیت‌های لابی‌ها، دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده را از اتخاذ تصمیمات مستقل منطبق بر منافع ملی ایشان منحرف کرده و منطقه را به سمت‌وسوی بی‌ثباتی مزمن سوق داده است.

در ادامه بررسی و تدقیق در فعالیت‌های لابی‌های طرفدار اسرائیل در ایالات متحده، می‌توانیم به مقاله‌ای در نیویورکر با عنوان «لابی» اشاره کنیم. بنا بر تحلیل این مقاله، گفتمان غالب بر سیاست خارجی آمریکا به دنبال فعالیت این گروه‌ها، به گونه‌ای مخدوش شده است که روایت‌هایی مانند «ایران اصلاح‌ناپذیر است» یا «هرگونه توافق به معنای پذیرش ایران هسته‌ای است» ذهنیت سیاست‌مداران و حتی افکار عمومی ایالات متحده را کاملا منحرف کرده، بنابراین درباره روند دیپلماسی با ایران بدبین شده‌اند. در این مقاله آمده است ابزارهای استفاده‌شده این لابی‌ها عمدتا جلسات توجیهی در کنگره، مقالات تحلیلی در رسانه‌های پرنفوذ و نهایتا سازمان‌دهی کارزارهای فشار بر مقامات سیاسی ایالات متحده بوده است. در جمع‌بندی تحلیل، این‌گونه مطرح می‌شود که دلیل شکست‌های مکرر مسیر دیپلماسی با ایران، باید در فعالیت‌های این لابی‌ها ریشه‌یابی شود.

تحلیل دیگری از مؤسسه کارنگی به همین موضوع می‌پردازد؛ در مقاله‌ای تحت عنوان «اندیشکده کوچک که توانست». در این مقاله می‌خوانیم که چگونه محافظه‌کاران وابسته به لابی‌های طرفدار اسرائیل، حتی از درون مراکز تحقیقاتی کوچک، بر سیاست‌های کلان آمریکا در قبال ایران تأثیرگذاری داشته‌اند. درواقع تحلیلگران این مراکز تحقیقاتی، با ارائه محتوای متمرکز علیه هرگونه دیپلماسی با ایران، در رسانه‌ها حضور فعال داشته و مستقیما بر تصمیم‌گیران سیاسی داخل ایالات متحده فشار وارد کرده‌اند. این ادعا که «حاکمیت ایران به‌مثابه نهادی تمامیت‌خواه بوده که تنها فشار مداوم در برابر آن جواب می‌دهد و هرگونه انعطاف در برابر آن اشتباهی استراتژیک خواهد بود»، شاه‌بیت جمیع این تحلیل‌ها است. مقاله مؤسسه کارنگی به این جمع‌بندی می‌رسد که تأثیر این گروه‌های فکری هرچند کوچک در کنار هم، بر سیاست خارجی ایالات متحده فراتر از تصور بوده و توانسته است سیاست‌های رسمی آمریکا را به سمت تقابل دائمی با ایران منحرف کند.

با بررسی اجمالی مقاله‌های همسو با لابی‌های طرفدار اسرائیل و همچنین تحلیل‌های ناظر بر مجموعه فعالیت‌های این لابی‌ها علیه ایران، به جمع‌بندی تاکتیک‌های استفاده‌شده آنها می‌پردازیم. القای بی‌اعتمادی درباره ایران، بزرگ‌نمایی تهدید فوری و قریب‌الوقوع از سوی ایران، مطرح‌کردن شروط سخت‌گیرانه غیرواقع‌بینانه، ارائه گزارش‌های امنیتی جهت‌دار، احیای گفتمان محور شرارت و دست آخر، فشار بر کنگره و کاخ سفید با ارائه موضوعات فوق به طریق مستقیم یا از طریق رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین تاکتیک‌های استفاده‌شده این لابی‌ها برای تخریب روند دیپلماسی با ایران بوده است.

نهایتا با نگاهی تحلیلی درباره مجموعه این تاکتیک‌ها که از سوی مخالفان دیپلماسی و عمدتا لابی‌های طرفدار اسرائیل درون ایالات متحده دنبال می‌شود، می‌توانیم قائل به تفکیک گذشته و آینده باشیم. در گذشته، این تاکتیک‌ها مجموعا اثربخشی درخورتوجهی داشته‌اند و در فضای سیاسی آمریکا به‌اصطلاح کارگر افتاده‌اند، اما در آینده پیش‌بینی‌پذیر، موفقیت این مجموعه تاکتیک‌ها زیر علامت سؤال است و بستگی به فاکتورهای مختلفی دارد. برای نمونه باید به عواملی مانند میزان اجماع بین‌المللی بر سر ضرورت دیپلماسی با تهران، امری برآمده از قدرت نظامی ایران به‌علاوه هوشمندی دستگاه دیپلماسی آن و البته وضعیت افکار عمومی در آمریکا نسبت به درگیری‌های نظامی جدید و همچنین تغییر در اولویت‌های ژئوپلیتیک دولت آمریکا مانند «تمرکز بر تهدیدات چین» اشاره کرد.

«شرق» از تداوم دیپلماسی هسته‌ای ایران در سایه توقف مذاکرات گزارش می‌دهد

کانال‌های باز سیاست خارجی تهران

مهدی بازرگان: با وجود توقف موقت مذاکرات، همچنان شاهد تداوم دیپلماسی هسته‌ای تهران و کانال‌های باز سیاست خارجی هستیم. در این راستا، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، عصر روز جمعه در تماس تلفنی با آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، آخرین تحولات مرتبط با گفت‌وگوهای غیرمستقیم ایران و ایالات متحده را تشریح و بر تعهد ایران به مسیر دیپلماتیک تأکید کرد. این تماس که در بحبوحه مذاکرات حساس هسته‌ای و واکنش‌های منطقه‌ای رخ داد، نشان‌دهنده تلاش تهران برای حفظ و تداوم دیپلماسی در مواجهه با چالش‌های بین‌المللی است.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، عباس عراقچی روز جمعه در تماس تلفنی با آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن تبادل نظر درباره تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، او را در جریان آخرین روند مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا و تمهیدات عمان برای برنامه‌ریزی دور بعدی این گفت‌وگوها قرار داد. عراقچی با اشاره به رویکرد مسئولانه ایران در انتخاب مسیر دیپلماتیک برای حل مسئله برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز، اظهار کرد پیشبرد این مسیر مستلزم اراده جدی و واقع‌بینی از سوی طرف مقابل است. او تأکید کرد: «ایران به عنوان عضو معاهده منع اشاعه هسته‌ای (ان‌پی‌تی) در کنار پایبندی به تعهدات خود، بر بهره‌مندی ملت ایران از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز، که لازمه آن انجام غنی‌سازی است، اصرار دارد».

عراقچی در بخش دیگری از گفت‌وگوی تلفنی با گوترش به برگزاری چند دور گفت‌وگو با سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه و انگلیس) در یک سال گذشته اشاره و بر آمادگی ایران برای ادامه تعامل با این طرف‌ها تأکید کرد. او ابراز امیدواری کرد که این سه کشور رویکرد سازنده‌ای در قبال حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات موجود اتخاذ کنند. این اظهارات در حالی مطرح شد که مذاکرات ایران با تروئیکای اروپایی که قرار بود روز جمعه در رم برگزار شود، به دلایل نامشخص به تعویق افتاده است. هرچند این تعویق در بسته خبری جدید به صورت مستقیم تأیید نشده، اما اشاره عراقچی به گفت‌وگوهای گذشته نشان‌دهنده تلاش ایران برای حفظ کانال‌های دیپلماتیک با اروپاست.

عراقچی همچنین با اشاره به تجارب گذشته و بدعهدی‌های طرف‌های مقابل، رسیدن به تفاهمی متوازن و پایدار را مستلزم خودداری از طرح مباحث فراقانونی و مغایر با ان‌پی‌تی دانست و افزود: «اطمینان‌بخشی درباره انجام تعهدات در زمینه خاتمه مؤثر تحریم‌ها و انتفاع اقتصادی ایران ضروری است». مسئول دیپلماسی کشورمان، «رفتارها و گفتارهای ضدونقیض مقامات آمریکایی و ادامه تحریم‌ها و تهدیدات را عامل تشدید بی‌اعتمادی و سوءظن درباره جدیت آمریکا در دیپلماسی توصیف کرد». آنتونیو گوترش در این گفت‌وگو از رویکرد مبتکرانه عراقچی در تبیین تحولات مرتبط با مذاکرات قدردانی و بر اهمیت ادامه این روند تا حصول نتیجه تأکید کرد. گوترش همچنین مراتب تسلیت و همدردی خود را به دلیل حادثه انفجار در بندر شهید رجایی ابراز کرد که نشان‌دهنده توجه او به مسائل انسانی و منطقه‌ای ایران بود.

مواضع ایران در قبال حق غنی‌سازی

هم‌زمان با تماس تلفنی وزیر امور خارجه با دبیر کل سازمان ملل در راستای پیشبرد دیپلماسی هسته‌ای، عباس عراقچی در پستی در شبکه اجتماعی ایکس، با تأکید بر حقوق ایران تحت معاهده ان‌پی‌تی، اظهار کرد: «تکرار دروغ واقعیت‌های بنیادین را تغییر نمی‌دهد. ایران به عنوان یکی از امضاکنندگان مؤسس معاهده ان‌پی‌تی، کاملا حق داشتن چرخه کامل سوخت هسته‌ای را دارد». او در ادامه نوشته خود یادآور شد: «چند عضو ان‌پی‌تی وجود دارند که اورانیوم را غنی‌سازی می‌کنند، درحالی‌که سلاح‌های هسته‌ای را کاملا رد می‌کنند. این باشگاه شامل چند کشور آسیایی، اروپایی و آمریکای جنوبی نیز می‌شود». سکان‌دار سیاست خارجی ایران، با انتقاد از مواضع حداکثری و لفاظی‌های تحریک‌کننده، هشدار داد: «از این رویکرد چیزی جز نابودکردن شانس موفقیت حاصل نمی‌شود».

این اظهارات عراقچی در واکنش به سخنان مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، مطرح شد که بامداد جمعه در مصاحبه با فاکس‌نیوز بار دیگر خواستار ممنوعیت غنی‌سازی بومی در ایران شده بود. روبیو مدعی آن بود: «اگر تهران خواهان یک برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز باشد، راهش این است که رآکتورها را بسازد و اورانیوم غنی‌شده وارداتی را برای سوخت آنها استفاده کند». اما همتای ایرانی روبیو با رد این دیدگاه، بر حق قانونی ایران برای غنی‌سازی تأکید کرد و آن را بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز دانست.

میخائیل اولیانوف، نماینده روسیه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هم در تأیید مواضع عراقچی، حقوق ایران تحت معاهده ان‌پی‌تی را انکارناپذیر توصیف کرد. این دیپلمات روس اظهار کرد: «وزیر خارجه ایران کاملا درست می‌گوید». به گفته اولیانوف: «براساس ان‌پی‌تی، کشورهای عضو نه‌تنها تعهدات اساسی دارند، بلکه از حقوق اساسی نیز برخوردارند که نمی‌توان آنها را زیر سؤال برد». نماینده روسیه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با اشاره به حساسیت مرحله کنونی مذاکرات، از اظهارنظر درباره جزئیات خودداری کرد، اما تأکید او بر حقوق ایران نشان‌دهنده حمایت مسکو از موضع تهران در برابر فشارهای غربی بود. جالب اینجاست که کیهان نیز در مطلبی نوشت: «طرف ایرانی شاید آماده باشد سطح غنی‌سازی را تا آستانه‌ای غیرنظامی کاهش دهد و اجازه دهد این کاهش به صورت مستقل راستی‌آزمایی شود، اما هرگز به خلع کامل هسته‌ای تن نخواهد داد».

سرسخت‌ترین مخالفان مذاکره با ایران در حال حذف؟

پس از کناررفتن مایک والتز، مشاور امنیت ملی سابق کاخ سفید که چندان موافق مذاکره با تهران نبود، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز که سال‌ها به عنوان یکی از سرسخت‌ترین مخالفان مذاکرات هسته‌ای ایران شناخته می‌شد، اکنون با بحرانی سیاسی مواجه است که ممکن است به پایان حضور او در قدرت منجر شود. گزارش‌های اخیر از احتمال توافقی قضائی حکایت دارند که می‌تواند نتانیاهو را در ازای پذیرش اتهامات فساد، از صحنه سیاسی کنار بزند. این تحولات هم‌زمان با سکوت غیرمنتظره او در قبال مذاکرات جاری ایران و ایالات متحده رخ داده است که نشان‌دهنده تغییر رویکرد او تحت فشارهای داخلی و وابستگی به حمایت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، است.

روزنامه عبری «معاریو» گزارش داد که پیشنهادی قضائی به نتانیاهو ارائه شده است تا با اقرار به اتهامات در پرونده‌های فساد خود، از سیاست کناره‌گیری کند. این ایده که پیش‌تر نیز در محافل حقوقی و سیاسی اسرائیل مطرح شده بود، اکنون با جدیت بیشتری بررسی و به عنوان راه‌حلی برای پایان‌دادن به بن‌بست سیاسی طولانی‌مدت در اسرائیل دیده می‌شود. اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، در گفت‌وگو با «یدیعوت آحارونوت» این پیشنهاد را تأیید و اظهار کرد چنین توافقی می‌تواند تنش‌های سیاسی و اجتماعی را کاهش دهد و گزینه‌ای عملی برای عبور از بحران کنونی باشد.

نتانیاهو با اتهامات سنگینی در سه پرونده قضائی، معروف به پرونده‌های ۱۰۰۰، ۲۰۰۰ و ۴۰۰۰، مواجه است که شامل دریافت رشوه، کلاهبرداری و سوءاستفاده از اعتماد عمومی می‌شود. در پرونده ۱۰۰۰، او متهم به دریافت هدایای گران‌قیمت از چهره‌های تجاری در ازای تسهیلات قانونی یا دیپلماتیک است. پرونده‌های ۲۰۰۰ و ۴۰۰۰ نیز به دست‌کاری در پوشش رسانه‌ای به نفع او مربوط می‌شوند. آویخای مندلبلیت، مشاور حقوقی پیشین کابینه، در نوامبر ۲۰۱۹ کیفرخواست رسمی علیه نتانیاهو صادر کرد، اما او اتهامات را رد کرده و آنها را بخشی از کارزار سیاسی برای برکناری خود می‌داند. این پرونده‌ها سال‌ها بحران سیاسی در اسرائیل ایجاد کرده و منجر به برگزاری پنج انتخابات در کمتر از چهار سال شده است.

به موازات موقعیت لرزان و شکننده «بی‌بی» در عالم قدرت، آسوشیتدپرس هم گزارش داد که نتانیاهو، برخلاف اعتراضات شدید خود در سال ۲۰۱۵ علیه توافق هسته‌ای (برجام)، در مذاکرات کنونی سکوت اختیار کرده است. او برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی وجودی برای اسرائیل می‌داند، اما به دلیل وابستگی به حمایت دونالد ترامپ که او را بهترین دوست اسرائیل می‌داند، از انتقاد علنی خودداری می‌کند. یوئل گوزانسکی، کارشناس مسائل ایران در مؤسسه مطالعات امنیت ملی تل‌آویو، اظهار کرد: «نتانیاهو نمی‌تواند کاری برخلاف دونالد ترامپ انجام دهد. او فلج شده است». نتانیاهو در سخنرانی اخیر در بیت‌المقدس، شرایط خود برای توافق هسته‌ای را با دونالد ترامپ مطرح کرد و خواستار برچیدن کامل زیرساخت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از توسعه موشک‌های بالستیک شد.

نخست‌وزیر اسرائیل مدعی بود: «به رئیس‌جمهور دونالد ترامپ گفتم که امیدوارم مذاکره‌کنندگان این کار را انجام دهند. ایران نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد». نتانیاهو توافقی مشابه توافق لیبی در سال ۲۰۰۳ را ترجیح می‌دهد، اما ایران بارها اعلام کرده که از حق غنی‌سازی خود دست نخواهد کشید. ایتان گیلبوا، کارشناس روابط آمریکا و اسرائیل، اذعان دارد: «نتانیاهو گرفتار شده است. او انتظار داشت موقعیت اسرائیل در برابر ایران در دوران دونالد ترامپ بهبود یابد، اما عکس آن رخ داده است». آسوشیتدپرس در ادامه گزارش خود افزود: «اسرائیل فرصت محدودی برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران دارد، اما بدون حمایت نظامی آمریکا، مشروعیت این اقدام را ندارد». در صورت نهایی‌شدن توافق هسته‌ای، نتانیاهو ممکن است برای انتقاد علنی با مشکل مواجه شود و احتمالا متحدان راست‌گرای خود را برای این کار اعزام کند. این تحولات در حالی رخ می‌دهد که بحران قضائی نتانیاهو جایگاه او را تضعیف کرده است. آخرین اصطکاک او با دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۰، به دلیل تبریک پیروزی جو بایدن، روابط‌شان را سرد کرد که این تجربه احتمالا در سکوت کنونی او تأثیر داشته است. وضعیت کنونی نتانیاهو نه‌تنها آینده سیاسی او، بلکه نقش اسرائیل در مذاکرات هسته‌ای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

عکس: AP

«شرق» نقش عربستان در مذاکرات ایران و آمریکا را واکاوی می‌کند

همکاری علیه تنش

مالک مصدق: روابط رو به رشد ایران و عربستان سعودی، به‌ویژه پس از توافق پکن در مارس ۲۰۲۳، به عاملی کلیدی در شکل‌گیری دیپلماسی منطقه‌ای و نیز دیپلماسی هسته‌ای ایران تبدیل شده است. در این میان، عربستان با حمایت از مذاکرات ایران و ایالات متحده و تلاش برای میانجیگری، نقشی محوری در کاهش تنش‌های منطقه‌ای ایفا می‌کند. سفر تاریخی خالد بن‌سلمان، وزیر دفاع عربستان، به تهران و دیدار او با رهبر انقلاب، همراه با نامه ملک سلمان، نشان‌دهنده عزم ریاض برای تقویت همکاری با تهران و جلوگیری از درگیری‌های احتمالی است.

پیشرفت روابط تهران و ریاض

در پیوست آنچه گفته شد، روزنامه الشرق‌الاوسط در گزارشی به قلم حسن المصطفی، تحلیلگر عربستانی، روابط ایران و عربستان را گامی برای تضمین امنیت منطقه‌ای توصیف کرده است. از زمان امضای «توافق پکن» در ۱۰ مارس ۲۰۲۳ که به احیای روابط دیپلماتیک پس از قطع روابط در سال ۲۰۱۶ منجر شد، دو کشور در مسیری مثبت حرکت کرده‌اند. این توافق بر اجرای توافق‌نامه‌های قبلی، به‌ویژه «توافق‌نامه امنیتی» دوجانبه، تاکید دارد. المصطفی می‌نویسد ایران و عربستان، علی‌رغم تفاوت دیدگاه‌ها، نقاط اختلاف را خنثی کرده و بر توقف تجاوزات اسرائیل، تأمین نیازهای بشردوستانه و جلوگیری از گسترش جنگ تمرکز کرده‌اند. این همکاری در بستر چالش‌های مشترک، مانند جنگ غزه پس از عملیات «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، تقویت شده است. تمایل دو کشور به گفت‌وگوی شفاف و آگاهی از چالش‌های ژئوپلیتیک، از جمله قیمت انرژی و لفاظی‌های فرقه‌ای، زمینه‌ساز همکاری بوده است.

سفر کم‌سابقه خالد بن‌سلمان به ایران در ۱۷ آوریل ۲۰۲۵، نقطه عطفی در مسیر رو به جلو مناسبات تهران–ریاض بود. وزیر دفاع به دستور ملک سلمان حامل نامه‌ای برای رهبر انقلاب اسلامی ایران بود و بر روابط دوجانبه تاکید کرد. رهبر انقلاب هم در دیدار با خالد بن‌سلمان اظهار داشتند: «رابطه با عربستان به نفع هر دو کشور است و می‌توانیم مکمل یکدیگر باشیم».

نقش دیپلماتیک عربستان در مذاکرات

پیش‌تر وزارت خارجه عربستان در ۱۲ آوریل ۲۰۲۵، هم‌زمان با دور اول مذاکرات ایران و آمریکا در مسقط، بیانیه‌ای صادر و حمایت خود از گفت‌وگو را اعلام کرد. این بیانیه ابراز امیدواری کرد مذاکرات به تقویت امنیت و صلح منجر شود. شاهزاده فیصل بن‌فرحان، وزیر امور خارجه، در ۱۴ آوریل با عباس عراقچی و بدر البوسعیدی، وزرای خارجه ایران و عمان، تماس‌هایی داشت تا تحولات مذاکرات را بررسی کند. این اقدامات نشان‌دهنده علاقه و نگرانی ریاض برای حصول توافقی عادلانه است که امنیت کشورهای خلیج فارس را تضمین کند.

جالب اینجاست هاآرتص در تحلیلی نوشت سفر خالد بن‌سلمان، در آستانه دور دوم مذاکرات هسته‌ای، پیامی روشن داشت که عربستان نمی‌خواهد جنگی بین آمریکا، اسرائیل و ایران رخ دهد. خالد بن‌سلمان پیشنهاد میانجیگری بین تهران و واشنگتن را مطرح کرد و ایده میزبانی از مقامات ایرانی در ریاض، هم‌زمان با سفر پیش‌بینی‌شده دونالد ترامپ را ارائه داد. امارات نیز تمایل به میزبانی داشت، اما به دلیل روابطش با اسرائیل، از سوی ایران رد شد. این روزنامه عبری‌زبان همچنین تأکید کرد که با سرمایه‌گذاری‌های کلان عربستان در آمریکا، تصمیم‌گیری درباره جنگ با ایران دیگر تحت تأثیر اسرائیل نیست و ریاض می‌تواند از درگیری جلوگیری کند.

پیشنهادهای امنیتی و صلح‌سازی منطقه‌ای

نامه ملک سلمان که توسط خالد بن‌سلمان به تهران منتقل شد، شامل موضوعات فلسطین، یمن و مذاکرات ایران و آمریکا بود. به گزارش امواج، این نامه حمایت صریح از مذاکرات هسته‌ای را ابراز و تهران را به توافقی برای ثبات منطقه‌ای تشویق کرد. ملک سلمان از ایران خواست تا تنش‌ها در یمن و دریای سرخ را کاهش دهد و حرکت انصارالله را کنترل کند. او عادی‌سازی با اسرائیل را بدون راه‌حل عادلانه برای فلسطین غیرممکن دانست که مورد استقبال ایران قرار گرفت. پیشنهاد کلیدی نامه، پیمانی امنیتی دوجانبه با ایران بود که رویکردی تدریجی برای همکاری‌های امنیتی را ترسیم می‌کند. حضور فیاض الرویلی، رئیس ستاد ارتش و محمد الجابر، سفیر عربستان در یمن، در هیئت خالد بن‌سلمان نشان‌دهنده بحث درباره مسائل نظامی و یمن بود. عربستان با این سفر گامی بلند برای تحکیم روابط و حفظ منطقه از رویارویی برداشت. ریاض همچنین با میانجیگری در پرونده‌های سودان، سوریه و لبنان، خود را به عنوان صلح‌ساز منطقه‌ای معرفی کرده است. هاآرتص هشدار داد که اسرائیل ممکن است نزدیکی ایران و عربستان را تضعیف کند، اما تلاش‌های بن‌سلمان جایگاه عربستان را تقویت کرده است.

در مجموع، حمایت عربستان از مذاکرات ایران و آمریکا و تقویت روابط با تهران، نشان‌دهنده تغییر راهبردی ریاض در اولویت‌دادن به ثبات منطقه‌ای است. اقدامات بن‌سلمان تنش‌ها را کاهش داده و جایگاه عربستان را به عنوان میانجی منطقه‌ای تثبیت کرده است.

گزارش

سخنگوی دولت:
وارد مذاکرات نشدیم که وقت‌مان را تلف کنیم

سخنگوی دولت گفت: اصلا به اینکه مناقشه‌ای در منطقه شکل بگیرد، علاقه‌مند نیستیم. به همین جهت هم علاقه‌مند به مذاکره و گفت‌وگو هستیم. اما درباره اینکه نتیجه چه خواهد بود، ما داریم امور کشور را پیش می‌بریم، فارغ از اینکه نتیجه چه خواهد بود. ولی طبیعتا وارد مذاکرات شدیم چون دلمان می‌خواهد به نتیجه مثبت برسیم. وارد نشدیم که بخواهیم وقت‌مان را تلف کنیم. فاطمه مهاجرانی در گفت‌وگو با ایلنا، در پاسخ به اینکه هم‌زمان با پیشرفت مذاکرات شاهد بودیم که نتانیاهو تهدید کرد مراکز هسته‌ای ایران را بمباران می‌کند و از طرفی هم وزیر خارجه فرانسه اعلام کرد اگر مذاکرات شکست بخورد و منافع اروپا تأمین نشود، تحریم‌ها را علیه ایران برمی‌گردانیم و اسنپ‌بک فعال می‌شود، پاسخ شما به این تهدیدات چیست، گفت: طبیعتا همان‌طور که وزیر امور خارجه و سخنگوی ایشان گفته‌اند، آنها باید بدانند که اگر بخواهند کاری کنند، ایران پاسخ بسیار محکمی به آنها خواهد داد و در این موضوع اصلا شوخی نداریم. به‌هیچ‌عنوان در مقابل تهدیدهایی که راجع‌به این موضوع است، کوتاه نخواهیم آمد. او افزود: علاوه بر اینکه به‌هیچ‌وجه کوتاه نخواهیم آمد، آمادگی کامل برای همه موضوعات داریم، ولی علاقه‌مند به این موضوع نیستیم. ما اصلا به اینکه مناقشه‌ای در منطقه شکل بگیرد، علاقه‌مند نیستیم. به همین جهت هم علاقه‌مند به مذاکره و گفت‌وگو هستیم. اما درباره اینکه نتیجه چه خواهد بود، ما داریم امور کشور را پیش می‌بریم، فارغ از اینکه نتیجه چه خواهد بود. طبیعتا وارد مذاکرات شدیم چون دلمان می‌خواهد به نتیجه مثبت برسیم. وارد نشدیم که بخواهیم وقت‌مان را تلف کنیم. قطعا علاقه‌مند هستیم که مذاکرات به نتیجه برسد. مهاجرانی درباره اینکه وزیر دفاع عربستان اخیرا به ایران آمد و در واقع حامل پیام مهمی هم برای رهبر انقلاب و هم برای کل مردم ایران بود، مضمون این پیام چه بود، عنوان کرد: پیوندهایی که ما با عربستان داریم، پیوندهای بسیار جدی است. به هر حال، دو کشور مسلمان بزرگ در منطقه هستیم و این نشان داد راهبردهایی که ایران در گذشته هم داشت، در مورد عربستان جواب داده است. این سفر فراتر از سفر یک وزیر بود. به هر حال، سفری که با رهبری و ملاقات رهبری هم شکل گرفت، نشان از اهمیت این سفر و مشخصا خبر از نقش‌آفرینی ایران در منطقه داشت. او درباره اینکه یکی از مهم‌ترین بحث‌های مهم این روزهای کشور، مذاکرات است و از زمان آغاز این دور از مذاکرات شاهد یک‌سری نوسانات در بازار بودیم، حال چگونه قرار است با توجه به آنچه رهبری فرمودند و رئیس‌جمهور نیز تأکید داشتند، بازارهای خودمان را به مذاکرات گره نزنیم، گفت: در اینکه یک‌سری از عوامل تأثیرگذار بر تولید ما وجود دارد، تردیدی نیست. سخنگوی دولت درباره اینکه شائبه‌ای هم وجود دارد مبنی بر اینکه یک‌سری مافیایی در بخش صادرات و واردات هستند که اجازه نمی‌دهند سطح قیمت دلار، قیمت ارز یا مثلا قیمت طلا از یک حدی پایین‌تر بیاید. این را تأیید می‌کنید، عنوان کرد: در اینکه سفته‌بازی در حوزه اقتصاد و افزایش قیمت‌ها وجود دارد، تردیدی نداریم. هرچند، بار عوامل روانی نظیر مذاکرات یا تهدیدها سایه می‌اندازند و در همه دنیا هم همین‌طور است. وقتی در کشوری مثلا نخست‌وزیر دچار مسئله می‌شود، به‌شدت ارزش پول ملی پایین می‌آید. به همین جهت هم در اینکه در قسمتی از موضوعات سفته‌بازی وجود دارد، تردید نداریم و بانک مرکزی هم به‌شدت روی این موضوع کار می‌کند. او خاطرنشان کرد: دو موضوع وجود دارد: یکی وجود مافیاست و دیگری قیمت واقعی عرضه است. این دو مضمون متفاوت هستند.

پیخوان
Pishkhan.com

خبر

عقب‌ماندگی پروژه فشارافزایی گاز پارس جنوبی

درحالی‌که قطر با سرمایه‌گذاری کلان و همکاری غول‌های انرژی جهان پروژه فشارافزایی پارس جنوبی را سرعت داده، ایران همچنان درگیر کاغذبازی و تعلل تصمیم‌گیران است. به گزارش مهر، میدان گازی پارس جنوبی، به عنوان بزرگ‌ترین منبع گاز طبیعی جهان، برای اقتصاد ایران ستون فقرات تأمین انرژی و درآمد ارزی محسوب می‌شود. با این حال، ورود مخزن به فاز افت فشار طبیعی، اقتصاد گاز ایران را با چالشی جدی مواجه کرده است. در طرف مقابل، قطر از چند سال گذشته با برنامه‌ریزی منسجم و سرمایه‌گذاری خارجی، پروژه فشارافزایی را عملیاتی کرده است. همکاری با شرکت توتال و دیگر غول‌های انرژی باعث شده قطر نه‌تنها تولید گاز را حفظ کند، بلکه سهمش از میدان مشترک را افزایش دهد. این اقدام قطر مصداق بارز «بازی جمع صفر» در اقتصاد منابع مشترک است: هر مترمکعب گازی که ایران استخراج نکند، به سود قطر تمام می‌شود. اما بررسی‌های خبرنگار مهر نشان می‌دهد که ایران فقط به امضای یک قرارداد با چند شرکت داخلی بسنده کرده و به دلیل تأمین‌نشدن مالی (از سوی صندوق توسعه ملی) و نبود مصوبه لازم در شورای اقتصاد، عملا هیچ‌گونه حرکت اجرائی انجام نداده است. حسین احمدزاده شهرودی، کارشناس اقتصاد، در گفت‌وگو با مهر با بیان اینکه این تأخیر، دو پیامد اقتصادی کلیدی دارد، گفت: براساس برآوردهای کارشناسی، هر یک سال تأخیر در فشارافزایی، میلیاردها دلار درآمد بالقوه ایران را کاهش می‌دهد. درحالی‌که اقتصاد ایران تحت تحریم‌ها و کسری بودجه شدید قرار دارد، از دست رفتن این درآمد می‌تواند بحران ارزی و تورم ساختاری کشور را تشدید کند. او با اشاره به خطر افزایش هزینه‌های آتی در زمینه برداشت گاز، ادامه داد: این امر نشان می‌دهد که هرچه اجرای پروژه‌های زیرساختی دیرتر انجام شود، هزینه اجرای آن به دلیل تورم داخلی و تغییرات بازار جهانی افزایش می‌یابد، بنابراین تأخیر در اجرای فشارافزایی نه‌تنها به معنای از دست دادن درآمد است، بلکه در آینده با هزینه‌های سنگین‌تری برای جبران مواجه خواهیم شد. این کارشناس اقتصادی با اشاره به مسئله ریسک‌های ساختاری برای بازار انرژی ایران، گفت: کاهش برداشت گاز می‌تواند امنیت انرژی داخلی ایران را تهدید کند. صنایع گازبر، تولید برق و پتروشیمی‌ها به‌شدت به گاز پارس جنوبی وابسته‌اند. افت تولید می‌تواند به سهمیه‌بندی، افزایش قیمت انرژی و در نهایت فشار به تولید و اشتغال منجر شود. به گزارش خبرگزاری مهر، از منظر نظریه‌های توسعه اقتصادی، چنین عقب‌ماندگی‌هایی بیانگر ضعف در مدیریت منابع طبیعی و ناتوانی در تبدیل «رانت انرژی» به توسعه پایدار است. درواقع ایران با چنین تأخیری، نه‌تنها ثروت زیرزمینی خود را به کشور همسایه واگذار، بلکه شانس توسعه صنعتی و اقتصادی خود را هم تضعیف می‌کند.

بنا بر نظر بسیاری از کارشناسان، پارس جنوبی فقط یک میدان گازی نیست، بلکه آینده اقتصادی و ژئوپلیتیک ایران به آن گره خورده است. ناتوانی در پیشبرد پروژه فشارافزایی، می‌تواند به یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های استراتژیک کشور در حوزه انرژی تبدیل شود. لازم است دولت با نگاه واقع‌بینانه و ارزیابی هزینه-فایده دقیق، این پروژه را در اولویت فوری قرار دهد؛ پیش از آنکه هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته، جبران‌ناپذیر شود.

تیشه قیمت‌گذاری غیرکارشناسی و دستوری بر ریشه صنعت خودرو

فهیمه اکبری‌صحت: سال‌هاست اقتصاد کشور از قیمت‌گذاری دستوری رنج می‌برد و این سیاست به پاشنه آشیل صنعت و صنعتگران تبدیل شده است. طبق آمار رسمی، اعمال سیاست قیمت‌گذاری دستوری در صنعت خودرو منجر به کاهش ۱.۳درصدی تولید شده و زیان انباشته خودروسازان از مرز ۲۲۳ هزار میلیارد تومان هم گذشته است. عباس آرگون، عضو کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران، معتقد است قیمت‌گذاری دستوری نوعی سیاست‌گذاری ضدتولید است که به حذف بخش خصوصی از اقتصاد کشور منجر می‌شود. در ادامه مشروح صحبت‌های او را بخوانید.

عکس: سهیلا ستایش‌میزان

•••

یکی از چالش‌های جدی صنعت کشور به خصوص صنعت خودرو اقتصاد دستوری است. با وجود هشدارهای پیاپی همچنان دولت بر ادامه این سیاست‌گذاری پافشاری می‌کند. در شرایط کنونی مهم‌ترین تداوم آن چه تبعاتی دارد؟

لازمه پیشرفت و توسعه هر کشوری تقویت بخش خصوصی است. قیمت‌گذاری دستوری هم در هر صنعتی عامل اصلی توقف فعالیت بخش خصوصی به شمار می‌رود. توسعه در یک کشور اتفاق نمی‌افتد، مگر اینکه اقتصاد از حالت دستوری فاصله بگیرد. مهم‌ترین نتیجه‌ای که قیمت‌گذاری دستوری دارد، کاهش سهم بخش خصوصی از اقتصاد کشور است. در حال حاضر ۸۰ درصد اقتصاد کشور توسط بخش دولتی و فقط ۲۰ درصد توسط بخش خصوصی مدیریت می‌شود و این ۲۰ درصد به دلیل سیاست‌گذاری‌های ضدتولید و ضدحمایتی وضعیت نامساعدی دارند. قیمت‌گذاری دستوری نوعی سیاست‌گذاری ضدتولید است که منجر به رشد زیان انباشته، کاهش تولید، کاهش کیفیت و حذف بخش خصوصی از صنعت خودرو کشور شده است. البته قیمت‌گذاری دستوری به صورت کلان هم صنعت خودرو را تهدید می‌کند.

منظور از تهدید صنعت خودرو به صورت کلان چیست؟

وقتی به دنبال یک کشور توسعه‌یافته هستیم، باید صنایع طبق الگو و استانداردهای جهانی پیش بروند. وقتی قیمت‌گذاری دستوری بر یک صنعت سایه می‌اندازد، سطح تولید از هر نظری افول خواهد کرد. از سوی دیگر بخش خصوصی واقعی توان رقابت در یک بازار غیرواقعی را نخواهد داشت. هم‌زمان با حذف بخش خصوصی و از بین رفتن سطح قابل توجهی از اشتغال، زیان صنعت رشد فزاینده خواهد داشت. همین دو مورد می‌تواند یک صنعت را به ورطه نابودی بکشد و در سطح کلان موجی از بی‌کاری و ورشکستگی بنگاه‌های کوچک وابسته به صنعت رقم خواهد خورد. در نتیجه یک تهدید برای کل اقتصاد کشور به شمار می‌روند و فقط چراغ یک صنعت را خاموش نمی‌کند، بلکه می‌تواند بسیاری از صنایع وابسته به خودرو را هم از بین ببرد.

قیمت‌گذاری دستوری چه تبعاتی برای بازار دارد؟

در حال حاضر بازار وضعیت غیررقابتی دارد، اما استارت واردات خودرو به صورت محدود زده شده است. اگر بازار از حالت غیررقابتی صددرصدی خارج شود و واردات خودرو قوت بگیرد، تولیدکننده داخلی باید از نظر کیفیت با محصولات خارجی هم‌سطح شود و در صورت افزایش کیفیت باید قیمت‌ها واقعی شوند. رشد تولید هیچ تناسبی با قیمت‌گذاری دستوری ندارد. یکی از بحران‌های صنعت خودرو بازار غیررقابتی است. اگر بازار رقابتی شود و واردات خودرو به سطح بالایی برسد، بی‌شک تقاضا برای محصولات باکیفیت بالا می‌رود. اینجاست که قیمت‌گذاری دستوری به یک بحران برای بازار و تولید داخل تبدیل می‌شود.

از منظر بخش خصوصی قیمت‌گذاری دستوری چه تبعاتی دارد؟

اگر می‌خواهیم به رشد اقتصادی، اشتغال پایدار و توسعه صادرات‌محور برسیم، نیازمند حضور بخش خصوصی در صنعت هستیم. دولت باید از جایگاه رقابت به سمت هدایت، راهبری و کنترل تغییر موقعیت بدهد. حضور بخش خصوصی در اقتصاد الزاماتی دارد. یکی از مهم‌ترین بحث‌ها بهبود فضای کسب‌وکار است. بخش مولد باید برای بخش واقعی جامعه جذاب شود و تولید برای بخش خصوصی به یک ارزش تبدیل شود. عدم قطعیت‌ها به حداقل برسد و رقابت غیرعادلانه کم شود. بخش خصوصی خواهان ثبات‌بخشی به تغییرها و بخش‌نامه‌های خلق‌الساعه است که قیمت‌گذاری دستوری یکی از عوامل بی‌ثباتی در تولید به شمار می‌رود.

صنعت خودرو یکی از بازیگران اصلی بازار سرمایه است. قیمت‌گذاری دستوری برای این بخش چه تبعاتی دارد؟

بازار سرمایه بر اساس داده‌ها و آمارها عمل می‌کند. براساس اطلاعات رسمی مرکز آمار، طی سه سال اخیر تمامی کالاهایی که مشمول قیمت‌گذاری دستوری شده‌اند تورم بیش از ۵۰درصدی را تجربه کرده‌اند. به عبارت دیگر نرخ تورم این کالاها از تورم عمومی بیشتر بوده. حال اینکه رقم زیان انباشته ۲۲۳ هزار میلیارد تومانی خودروسازان در سال گذشته و تولید کمتر از یک میلیون دستگاه خودرو نشان از وضعیت نامساعد این شرکت‌ها زیر سایه مدیریت دولتی و اقتصاد دستوری داشت. این یک زنگ هشدار برای سرمایه‌گذاران است و سرمایه‌گذار حقیقی را از بازار سرمایه دور می‌کند.

اگر در حال حاضر بازدهی صنعت زیر ۲۰ درصد و تورم بیش از ۴۰ درصد باشد، قطعا سرمایه‌های حقیقی به این بخش وارد نمی‌شود و به طور موازی تولیدکننده و صاحبان سهام ناراضی پیش می‌روند.

یکی از عوامل مهم در رشد صنایع و سطح تقاضا برای محصول به‌روزرسانی تکنولوژی است. آیا قیمت‌گذاری دستوری این بخش را هم با چالش روبه‌رو می‌کند؟

بله. دانش روز زمانی وارد یک صنعت می‌شود که جذابیت برای سرمایه‌گذار بالا باشد. نزدیک به ۱۰ سال است که در پلتفرم‌های بسیاری از خودروها تغییری ایجاد نشده. تغییر چندانی هم در کیفی‌سازی و ارتقای تکنولوژی خودروها ایجاد نشده. وقتی دولت به صورت مستقیم قیمت یک محصول را تعیین می‌کند، تولیدکننده به اجبار باید هزینه‌ها را به حداقل برساند. در نتیجه از تکنولوژی‌های روز، بهترین مواد اولیه و... چشم‌پوشی می‌کند. در شرایط تحریمی، تولیدکنندگان باید از ظرفیت شرکت‌های خصوصی واقعی استفاده کنند، اما دخالت مستقیم دولت و جلوگیری از خصوصی‌سازی مانع اولیه برای ورود تکنولوژی روز دنیا به کشور است. در یک اقتصاد دستوری، به‌روزرسانی دانش جایگاهی ندارد. زمانی تکنولوژی محصولات رشد می‌کند که بازار در یک حالت عرضه و تقاضا باشد و قیمت واقعی محصول را عرضه و تقاضا و سازوکار بازار تعیین کند.

واقعیت این است که اگر رویه قیمت‌گذاری دستوری برای خودروسازان مطلوب بود، زیان انباشته صنعت خودرو با سیاست‌گذاری‌های مختلف کاهش می‌یافت، اما این سیاست ضدتولید علاوه بر تضعیف تولید، حقوق مصرف‌کننده را هم ضایع کرده و خودروسازان به اجبار کیفیت را فدای کمیت کرده‌اند.

خبر

وعده پرداخت وام اجاره از هفته آینده

اگرچه تسهیلات کمک‌ودیعه مسکن از ششم اردیبهشت به بانک‌ها ابلاغ شده، اما به گفته مستأجران، بانک‌ها هنوز روند پرداخت را آغاز نکرده‌اند. در همین راستا، معاون وزیر راه و شهرسازی با ارسال نامه‌ای به معاون پولی بانک مرکزی، خواستار تسریع در اجرای این دستورالعمل شده و گفته می‌شود از ۲۰ اردیبهشت روند پرداخت این وام آغاز خواهد شد. به گزارش ایسنا، تسهیلات کمک‌ودیعه مسکن تا سقف ۲۷۵ میلیون تومان از روز ۲۶ فروردین ۱۴۰۴ در هیئت عالی بانک مرکزی تصویب و ششم اردیبهشت به ۲۰ بانک عامل شامل بانک‌های ملت، ملی ایران، صادرات ایران، رفاه کارگران، سپه، تجارت، شهر، سامان، پاسارگاد، خاورمیانه، پارسیان، سینا، کارآفرین، آینده، گردشگری، اقتصاد نوین، ایران‌زمین، پست‌بانک، مسکن و مؤسسه اعتباری غیربانکی ملل ابلاغ شد. انتظار می‌رفت پس از ابلاغ این دستورالعمل، پرداخت وام اجاره به مستأجران آغاز شود، اما آن‌طور که برخی متقاضیان اعلام کرده‌اند، بانک‌ها از پرداخت این تسهیلات خودداری می‌کنند. وام کمک‌ودیعه مسکن از ۸۰ همت سال گذشته به ۲۰۰ همت در سال جاری افزایش یافته که رشد ۲.۵برابری را نشان می‌دهد. امسال کمک‌ودیعه مسکن در دو بسته تصویب شده است. در بسته نخست، تسهیلات کمک‌ودیعه مسکن به دهک‌های یک تا سه درآمدی با سقف ۴۰۰ میلیون تومان تعلق می‌گیرد که سود این تسهیلات کم‌بهره و بازپرداخت نیز در مدت‌زمان ۱۰ساله است. بسته دوم نیز برای دهک‌های میان‌درآمدی برنامه‌ریزی شده است که بر اساس آن سقف تسهیلات در تهران ۲۷۵ میلیون تومان، در مراکز استان‌ها ۲۱۰ میلیون تومان، در سایر شهرها ۱۴۰ میلیون تومان و در روستاها ۵۵ میلیون تومان با نرخ سود مصوب بانک‌ها (۲۳ درصد) و دوران بازپرداخت پنج‌ساله تعیین شده است.

سومین اجلاس همکاری‌های ایران و آفریقا؛ قدرت‌نمایی اصفهان در میزبانی رویدادهای بین‌المللی

شروع فصل گرم رابطه ایران و آفریقا در اصفهان

اصفهان، میزبان یکی از بزرگ‌ترین هیئت‌های تجاری آفریقایی در تاریخ همکاری‌های دو طرف

سومین اجلاس همکاری‌های ایران و آفریقا که هم‌زمان با نمایشگاه ایران اکسپو ۲۰۲۵ برگزار شد، پس از دو روز نشست‌های تخصصی، بازدیدهای صنعتی و امضای تفاهم‌نامه‌های اقتصادی، در اصفهان به کار خود پایان داد. این رویداد، با حضور ۵۰۰ نفر از مقامات دولتی، رؤسای اتاق‌های بازرگانی و فعالان اقتصادی ۳۸ کشور آفریقایی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های تجاری سال جاری به شمار می‌آید.

آنچه این اجلاس را از دوره‌های قبلی متمایز کرد، میزبانی اصفهان در کنار تهران بود. برای نخستین بار شهری غیر از پایتخت، در سطح بین‌المللی و با این حجم از میهمانان میزبان اجلاس اقتصادی ایران و آفریقا شد و توانست قابلیت‌های بالای خود در مدیریت رویدادهای جهانی را به نمایش بگذارد.

ورود هیئت آفریقایی به اصفهان؛ بزرگ‌ترین میزبانی خارج از پایتخت

در جریان این رویداد، نزدیک به ۲۰۰ نفر از اعضای هیئت آفریقایی در روز نهم اردیبهشت وارد اصفهان شدند. در میان این هیئت، وزرای اقتصادی، معاونان وزرا، تجار و رؤسای اتاق‌های بازرگانی کشورهای مختلف آفریقایی حضور داشتند. این نخستین بار است که شهری غیر از تهران، میزبان چنین اجلاسی با این سطح از مقامات و این تعداد میهمان بین‌المللی می‌شود. اتاق بازرگانی اصفهان، با همکاری استانداری و مدیریت شهری، مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای این بخش از اجلاس را برعهده داشت. با توجه به محدودیت زمانی دوروزه، برنامه‌هایی فشرده و حساب‌شده برای بهره‌برداری حداکثری از این رویداد طراحی شد.

بازدیدهای صنعتی؛ نمایش ظرفیت‌های تولیدی اصفهان

صبح روز نخست، دهم اردیبهشت‌ماه، هیئت آفریقایی بر اساس حوزه تخصصی و علاقه‌مندی‌شان به هشت گروه تقسیم شدند و از کارخانه‌های برتر استان در بخش‌های مختلف صنعتی بازدید کردند. این بازدیدها شامل صنایع لوازم‌خانگی، دامپروری، محصولات کشاورزی، پتروشیمی، صنایع ساختمانی، فولاد و معدن بود. فعالان اقتصادی آفریقایی با مشاهده سطح تولید، استانداردهای نظارتی و فناوری‌های پیشرفته صنایع استان، شگفت‌زده شدند و توانمندی‌های صنعتی ایران را فراتر از تصور خود دانستند. این بازدیدها نقش کلیدی در افزایش اعتماد هیئت آفریقایی به ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور داشت.

امضای تفاهم‌نامه میان اتاق بازرگانی اصفهان و ۶ کشور آفریقایی

همچنین روز نخست این رویداد در اصفهان با میزبانی اتاق بازرگانی اصفهان از رؤسا و نمایندگان اتاق‌های بازرگانی کشورهای آفریقایی در یک نشست تخصصی به پایان رسید. در این نشست اتاق‌های بازرگانی به عنوان نمایندگان بخش خصوصی کشورشان در زمینه گسترش تعاملات و تجارت‌های اقتصادی گفت‌وگو کردند و هر دو طرف به معرفی ظرفیت‌های اقتصادی پرداختند. حاصل این جلسه امضای تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق بازرگانی اصفهان با اتاق‌های بازرگانی شش کشور آفریقایی شامل غنا، سائوتومه و پرنسیپ، نیجریه، اوگاندا، زیمبابوه و گابن بود که زمینه‌ساز ارتباط منسجم‌تر بین اصفهان و کشورهای حوزه آفریقا در آینده خواهد بود. این تفاهم‌نامه شامل سه محور اساسی بود که بر اساس آن مقرر شد اتاق‌های بازرگانی ایران و آفریقا همکاری‌های خود را گسترش دهند. همچنین اتاق‌های بازرگانی دو طرف، نفراتی را به عنوان نماینده رابط برای تسهیل امور معرفی کنند و در نهایت اتاق‌های بازرگانی آفریقا نیازهای ضروری وارداتی و فرصت‌های تجاری کشورهایشان را به اتاق‌های بازرگانی ایران معرفی کنند.

جلسات تخصصی رودررو؛ بی‌سابقه در سطح تعاملات اقتصادی ایران و آفریقا

پس از آشنایی هیئت آفریقایی با توانمندی‌های اقتصادی اصفهان، ۱۱ اردیبهشت روز برگزاری جلسات رودررو و تخصصی B2B میان شرکت‌های خصوصی اصفهان و اعضای هیئت تجاری آفریقایی بود.

بیش از ۵۰۰ نفر از نمایندگان شرکت‌های خصوصی برای شرکت در این جلسات ثبت‌نام کرده بودند که در کنار ۲۰۰ عضو هیئت آفریقایی، مجموع شرکت‌کنندگان را به بیش از ۷۰۰ نفر رساند.

این جلسات که یکی از ویژگی‌های متمایز این اجلاس به شمار می‌آید، کاملا هدفمند و تخصصی برگزار شد. شرکت‌کنندگان بر اساس حوزه فعالیت خود به چهار گروه تخصصی شامل صنعت، کشاورزی و مواد غذایی، ساختمان، معدن و گردشگری و سلامت دسته‌بندی شدند تا فرصت مذاکره مستقیم و تبادل اطلاعات تجاری فراهم شود.

این رویکرد نوین در برگزاری جلسات تجاری، زمان و کیفیت مذاکرات را بهبود بخشید و ارتباطات تجاری مؤثرتری را میان فعالان اقتصادی ایران و آفریقا رقم زد.

اختتامیه باشکوه در سالن همایش‌های بین‌المللی اصفهان

با پایان جلسات تخصصی، سومین اجلاس همکاری‌های ایران و آفریقا، در مراسم باشکوهی در سالن همایش‌های بین‌المللی اصفهان به کار خود پایان داد.

این سالن که با تلاش بخش‌های دولتی، شهری و خصوصی برای این رویداد آماده‌سازی شده بود، نمایانگر ظرفیت‌های بالای اصفهان در میزبانی اجلاس‌های بین‌المللی است.

پیشخوان
Pishkhan.com

اختتامیه این رویداد با حضور وزیر میراث فرهنگی، نمایندگان سازمان توسعه تجارت، استانداری و اعضای اتاق بازرگانی اصفهان برگزار شد. سخنرانان ایرانی و آفریقایی بر ضرورت تداوم همکاری‌های اقتصادی و توسعه تعاملات تجاری بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک تأکید کردند.

اصفهان بار دیگر توانست شایستگی خود در میزبانی از هیئت‌های اقتصادی بین‌المللی را اثبات کند و با میهمان‌نوازی کم‌نظیر خود، توجه فعالان اقتصادی آفریقا را جلب کند.

سالن همایش‌های بین‌المللی اصفهان، با معماری منحصربه‌فرد و امکانات مدرن، از این پس می‌تواند میزبان رویدادهای بین‌المللی در سطح گسترده‌تر باشد.

ارتقای زیرساخت‌هایی مانند خط پروازی مستقیم، قطار سریع‌السیر و توسعه هتل‌های پنج‌ستاره، مسیر اصفهان را به عنوان یک مرکز مهم تعاملات اقتصادی ایران در عرصه جهانی هموارتر خواهد کرد.

برگزاری سومین اجلاس همکاری‌های ایران و آفریقا در اصفهان، نه‌تنها به تحکیم تعاملات اقتصادی ایران و این قاره کمک کرد، بلکه تصویری توانمند از ظرفیت‌های اقتصادی، صنعتی و فرهنگی ایران را به نمایش گذاشت. برگزاری اجلاس‌هایی از این دست می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی استان اصفهان و در پی آن کشور بسیار تأثیرگذار باشد و باعث رونق صادرات و ارزآوری شود.

یادداشت

بازآفرینی سازمان برنامه؛ شرط لازم تحول دولت

ادامه از صفحه اول

بنابراین «سازمان برنامه موجود» عامدانه به سازمان ابلاغ و تخصیص بودجه و مبادله موافقت‌نامه در چارچوبی سنتی و منسوخ تقلیل داده شده تا فرایند قبض و بسط قدرت در نظام اداری کشور برای پیشبرد بهتر امور چه میان دستگاه‌های ملی و چه در سطح ملی یا استانی با سرعت و کارایی بیشتری صورت پذیرد.

با روی کار آمدن دولت چهاردهم و نگاه ویژه و متمایز مسعود پزشکیان به جایگاه و اهمیت سازمان برنامه در دولت به عنوان «بازیگردان اصلی هیئت وزیران»، دوره‌ای جدید از حیات سازمان برنامه در حال آغازشدن است. دوره‌ای که طی آن دولت به نظر می‌رسد درصدد طراحی و اجرای یک مسیر گذار از «سازمان برنامه موجود» به «سازمان برنامه مقدور» در گام اول و فراهم‌سازی بسترها و تمهیدات تحقق گام دوم در نیل به «سازمان برنامه مطلوب» در سال‌های بعدی باشد؛ سازمانی که بتواند به معنای واقعی کلمه دستگاه راهبر توسعه ملی ایده‌پرداز، برخوردار از بینش راهبردی، همه‌سونگر، مسئله‌گشا و بن‌بست‌شکن بوده و فرماندهی توسعه در کشور را از طریق کاربست سیاست‌گذاری‌های بین‌بخشی- بین‌منطقه‌ای، هم‌افزایی کلیه بازیگران و کنشگران دولتی و غیردولتی و مدیریت تعارضات میان آنها برعهده بگیرد.

این موضوع از آنجا نشئت گرفته که امروز قاطبه مقامات و صاحب‌نظران کشور بر این نکته متفق‌القول هستند که تحول در کیفیت حکمرانی و اصلاح ریشه‌ای ساختارها و رویه‌های ضدتوسعه، تنها و تنها از طریق بازآفرینی سازمان برنامه در نظم موجود دولت‌محور توسعه در کشور صورت خواهد گرفت: تحولی که می‌تواند نقطه آغاز درستی برای تحول نهاد دولت و توانمندی آن برای حل برخی نارسایی‌های جدی از جمله فربگی دولت، کسری بودجه، تولیدگریزی، رانت‌جویی و... باشد. از جمله پیش‌نیازهای مؤثر بر فهم اجتناب‌ناپذیر بودن ضرورت این تحول دو مرحله‌ای را می‌توان در فهم اینکه دولت در ایران در انتهای عصر وابستگی به فروش و کسب درآمدهای ارزی ناشی از منابع طبیعی (نفت، گاز و معادن) و پول‌پاشی مصرفانه و سرخوشانه تبعی آن قرار داشته و اقتضائات جدید و عمدتا برون‌زای تحمیل‌شده بر فضای حکمرانی توسعه (یا ناشی از تحریم‌ها یا ناشی از تغییر قواعد بازی منتج از تحولات سریع فناوری) دیگر مجالی برای باقی‌ماندن در توهم تحقق رشد اقتصادی هشت درصدی نفت‌محور (بدون سرمایه‌گذاری خارجی و دسترسی به فناوری‌های جدید) و تداوم نظام معیوب یارانه‌ها باقی نگذاشته و سیلی واقعیات جاماندگی کشور در مقایسه با رقبای منطقه‌ای (امارات، عربستان، ترکیه و...) و تشدید مستمر ناترازی‌ها و ورشکستگی‌ها ما را از خواب غفلت بیدار کرده است.

از همین رو هم‌اکنون سازمان برنامه در موقعیت گام اول برای گذار از «سازمان برنامه موجود» به «سازمان برنامه مقدور» قرار دارد تا با کسب آمادگی‌های لازم و انجام تدریجی اصلاحات ضرور فرایند گذار نهایی و اصلی به «سازمان برنامه مطلوب» - که شرح آن در یادداشت دیگری خواهد آمد - در سال‌های آتی مهندسی شود. بنابراین برخی از تغییرات بنیادین در سازمان برنامه طی چند ماه اخیر شکل گرفته است. یکی از سرفصل‌های اصلی تحول، فراخوانی امر سیاست‌گذاری توسعه به عنوان یکی از مأموریت‌های فراموش‌شده و کمتر موردتوجه سازمان برنامه در هماهنگ‌سازی و رفع تعارضات و ناسازگاری‌های اهداف و اقدامات بین‌بخشی- بین‌منطقه‌ای است. انجام مطالعات مستمر و به‌روز آینده‌پژوهی و سناریونگاری توسعه با دیده‌بانی تحولات نظم جهانی به منظور بازآرایی و جانمایی ایران در محیط اقتصاد بین‌الملل از دیگر سرفصل‌های جدید و جدی موردتوجه سازمان برنامه است که به طور تخصصی در حال انجام است.

بازمعماری نظام مالی دولت و اصلاح ساختار بودجه‌ریزی در کشور بر مبنای نظام استاندارد بین‌المللی GFS (سه سطح امور، فصل و حوزه یا کلاس) با هدف جمع‌پذیری، استانداردسازی و مقایسه‌پذیری بین‌المللی نظام بودجه‌ریزی در قالب طبقه‌بندی وظایف دولت در سطح کلان (cofog)، تطبیق برنامه و بودجه و برنامه‌محور کردن بودجه بر اساس بند پ ماده ۱۳ قانون برنامه هفتم و نیز ورود به حوزه ساماندهی برنامه و بودجه شرکت‌های دولتی و بازنگری در نقش‌ها و مأموریت‌های ملی آنها از دیگر محورهای تحولی مرتبط با حوزه بودجه است. فراهم‌سازی بستری برای گفت‌وگو و تعامل دوسویه با بخش خصوصی و حل موانع فراروی مشارکت بیشتر آنها در تولید و ایفای نقش مؤثر در فرایند توسعه ملی نیز از دیگر محورهای تحولی موردتوجه است. اصلاح ساختار و ساماندهی شوراها و مجامع تصمیم‌گیری در دولت با هدف کاهش بوروکراسی تصمیم‌گیری در کنار ایجاد هم‌پیوندی میان الزامات توسعه نظام زیرساخت‌ها و تسهیل نظام کسب‌وکارها نیز از جمله دیگر راهبردهای تحولی است که سازمان برنامه برای اولین بار بدان ورود کرده است. همچنین مقوله تمرکز بر پیشران‌های نرم‌افزارانه و سخت‌افزارانه و اهرم قراردادن منابع دولتی برای انتخاب و اجرای پیشران‌های مسئله‌گشا و بن‌بست‌شکن در کنار ضرورت راهبری و مانع‌زدایی از اتصال زنجیره‌های ارزش تولید و تجارت داخلی به شبکه زنجیره ارزش منطقه و جهان از دیگر موضوعات تحولی است که در پی ریل‌گذاری انقلاب اقتصادی و برون‌گراکردن اقتصاد درون‌گرای کشور است.

با این وجود همین گام اول گذار از سازمان برنامه موجود به سازمان برنامه مقدور هم با چالش‌ها و موانع جدی روبه‌روست: یکی از جدی‌ترین آنها چسبندگی به مسیر و مقاومت‌های فراوان درون و برون سازمان برنامه برای پذیرش تغییر است. چالش مهم دیگر به عدم جذب و خروج تدریجی نخبگان اداری و ایده‌پردازان از سازمان برنامه به سایر دستگاه‌ها یا بخش خصوصی طی دو دهه اخیر است که دلیل اصلی آن هم نظام جبران خدمات نامتناسب با توانمندی‌ها و قابلیت‌های کارکنان آن در چنبره قانون مدیریت خدمات کشوری است. موضوعی که راه‌حل‌یابی برای آن بی‌شک از جمله پیش‌نیازهای اولیه جاری‌سازی تحول در سازمان برنامه و افزایش کارآمدی و اثربخشی کارکنان آن در قالب گام اول است.

فعالیت سیاستی استادان دانشگاه

ادامه از صفحه اول

امروزه مقالات علمی-پژوهشی بُرد اندکی دارد. مطالعات نشان می‌دهد میانگین خوانده‌شدن یک مقاله علمی-پژوهشی ۱۰ تا ۵۰ نفر است. از این میان، به ندرت مقالاتی پیدا می‌شوند که اثری جهانی داشته باشند؛ شاید چند مقاله در یک قرن. این البته از ارزش کار علمی نمی‌کاهد و قطعا برای ساخت بنای علم و تمدن بشری مفید است، اما نباید از عمومی‌سازی علم نیز غفلت کرد. امروزه این مهم مبتنی بر نظریه‌ها و روش‌های گوناگونی است؛ نظریه‌هایی همچون نظریه بافتاری، ارتباطاتی، مشارکتی، انتشار و روش‌شناسی‌هایی مانند تجزیه و تحلیل سیاستی، برنامه‌ریزی عمومی و... .

یک استاد دانشگاه که مقالاتی ارزشمند (اما اندک خوانده‌شده) منتشر می‌کند، دیگر در جایگاهی نیست که از وضعیت فرهنگی کشورش انتقاد کند؛ او خود نیز مقصر است؛ چراکه در غیاب اوست که خرافات‌نویسان و شبه‌علم‌پرستان روزانه مغز عوام و خواص را آماج تیرهای گمراهی کرده‌اند. او نیز باید از ابزارهای خود برای ترویج و به‌کارگیری دانش بهره‌برداری کند. جامعه امروز نیازمند فعالیت سیاستی استادان دانشگاه است.

سایه سنگین ایران بر سرنوشت مایک والتز

وفاداران جایگزین سنت‌گرایان

شرق: تصمیم پرسروصدای دونالد ترامپ برای کنارگذاشتن مایکل والتز، مشاور امنیت ملی خود، ریشه در تفاوت دیدگاه‌های عمیق‌تری نسبت به آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید، دارد. هرچند افشای ناخواسته حضور یک روزنامه‌نگار در یک گروه چت حساس در ماه مارس، تیر خلاص را به موقعیت والتز زد، اما به گفته مقامات ارشد و مشاوران ترامپ، اختلافات او با دیگر مقامات بلندپایه کاخ سفید، به‌ویژه بر سر گزینه اقدام نظامی علیه ایران، از همان ابتدای دولت آغاز شده بود. والتز، افسر سابق کلاه‌سبزها، به‌مراتب بیشتر از رئیس خود در دفتر بیضی‌شکل مشتاق استفاده از نیروی نظامی بود و همین اشتیاق فزاینده، رفته‌رفته کاسه صبر ترامپ را لبریز کرد.

سایه سنگین ایران بر سرنوشت والتز

ماجرای اختلاف بر سر ایران، یکی از نقاط عطف در تیرگی روابط والتز و ترامپ بود. به نوشته واشنگتن‌پست و به گفته دو منبع آگاه، پس از دیدار بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با ترامپ در اوایل فوریه، والتز آشکارا با دیدگاه رهبر اسرائیل مبنی بر مناسب‌بودن زمان برای حمله به ایران هم‌نوا شده بود. به نظر می‌رسد والتز پیش از این دیدار، هماهنگی‌های فشرده‌ای با نتانیاهو درباره گزینه‌های نظامی علیه ایران انجام داده بود. یکی از این منابع می‌گوید: «والتز می‌خواست سیاست ایالات متحده را به سمتی سوق دهد که ترامپ با آن راحت نبود؛ زیرا آمریکا هنوز راه‌حل دیپلماتیک را امتحان نکرده بود». این موضوع به گوش ترامپ رسید و رئیس‌جمهور از این اقدام مشاورش دلخور شد. به گفته یک مشاور ترامپ، این دیدگاه در دولت وجود داشت که والتز در تلاش است تا کفه ترازو را به نفع اقدام نظامی سنگین کند و در این مسیر، کاملا با اسرائیلی‌ها هماهنگ عمل می‌کند. این مشاور با کنایه افزود: «اگر جیم بیکر (وزیر خارجه دوران بوش پدر) با سعودی‌ها برای دورزدن جورج اچ دبلیو بوش معامله پنهانی می‌کرد، اخراج می‌شد. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید. شما برای رئیس‌جمهور کشور خودتان کار می‌کنید، نه مقام ارشد یک کشور دیگر». این برکناری، برخی مقامات ارشد کاخ سفید را به این پرسش واداشته که آیا اساسا نیازی به ساختار سنتی شورای امنیت ملی وجود دارد یا خیر؟ آنها ترجیح می‌دهند مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، که از سوی ترامپ به عنوان جانشین موقت والتز معرفی شده، برای مدتی طولانی در نقش سرپرست باقی بماند. این تصمیم احتمالا به تضعیف نهادی منجر خواهد شد که نقشی قدرتمند در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌های مدرن آمریکا داشته است. همچنین این تغییر، یک چهره کلیدی در کاخ سفید با سابقه طولانی در حمایت از مداخله نظامی را به حاشیه می‌راند. البته ترامپ، والتز را برای سمت سفیر ایالات متحده در سازمان ملل نامزد کرده است؛ بنابراین او همچنان در دولت باقی خواهد ماند.

معیار جدید ترامپ

مشکلات والتز به تدریج افزایش یافت و به گفته یک مقام ارشد کاخ سفید، یک مشاور ترامپ و یک فرد مطلع دیگر، سوزی وایلز، رئیس دفتر کاخ سفید، به طور فزاینده‌ای احساس می‌کرد که والتز گزینه مناسبی برای رئیس‌جمهور نیست. این تغییر بیانگر کاهش دیدگاه‌های رقیب برای رئیس‌جمهوری است که مشتاقانه به دنبال تثبیت جایگاه خود در داخل و خارج از کشور است. ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری خود چاره‌ای جز استفاده از جمهوری‌خواهان سنتی برای تکمیل کادر کاخ سفید نداشت؛ اما اکنون به لطف تغییر نسل گسترده‌تر در حزب جمهوری‌خواه، گروه جوان‌تری روی کار آمده‌اند که جز ترامپ، پرچم‌دار دیگری را نمی‌شناسند. خودِ رئیس‌جمهور نیز بیش از پیش بر یافتن افراد وفادار به خود که برنامه‌هایش را اجرا کنند، متمرکز شده است.

مارکو روبیو، جانشین موقت والتز، اگرچه از همان جناح سنت‌گرای حزب جمهوری‌خواه می‌آید که والتز به آن تعلق داشت، اما به گفته مقامات، او به‌راحتی دیدگاه‌های قدیمی خود را کنار گذاشته و به سخنگوی قدرتمند ترامپ تبدیل شده است. این شامل سیاست در قبال روسیه و اوکراین نیز می‌شود؛ جایی که وزیر امور خارجه هر دو طرف را تهدید کرده است که واشنگتن می‌تواند از مذاکرات صلح خارج شود. اقدامی که پیامدهای آن ظاهرا برای کی‌یف وخیم‌تر خواهد بود.

تلاش‌های نافرجام برای نجات والتز

برکناری والتز در حالی انجام شد که به گفته دو مقام ارشد کاخ سفید، برخی دیگر از اعضای برجسته دولت، از جمله جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، تلاش کردند تا به او کمک کنند. ونس در ماه مارس والتز را در سفر به گرینلند (که ترامپ گفته خواهان تصاحب آن است) همراهی کرد. یکی از مقامات گفت که این تصمیم تا حدی برای تقویت جایگاه مشاور امنیت ملیِ تحت فشار، چند روز پس از انتشار گزارش نشریه آتلانتیکِ مبنی بر افزودن تصادفی سردبیر این مجله به یک چت برنامه‌ریزی برای هماهنگی اقدام نظامی در یمن، اتخاذ شده بود. این مقام افزود که معاون رئیس‌جمهور -که در مسائل سیاست خارجی بسیار بیشتر از والتز به اقدام نظامی بدبین است- همچنین تلاش کرد تا مشاور امنیت ملی را به سایر محافظه‌کارانی که در اردوگاه ونس قرار داشتند، معرفی کند.

گاف دیجیتال یا عدم تطابق؟

بااین‌حال، در نهایت وایلز و سایر اعضای ارشد دفتر کاخ سفید به این نتیجه رسیدند که والتز گزینه مناسبی برای کار در بال غربی -و به طور خاص برای همکاری با ترامپ- نیست. حتی پیش از ماجرای «سیگنال‌گیت»، جایگاه مشاور امنیت ملی متزلزل بود و برخی مقامات کاخ سفید هشدار داده بودند که او ممکن است یکی از اولین مشاوران ارشدی باشد که کنار گذاشته می‌شود. به گفته مقامات، نحوه مدیریت او در بحث‌های حساس از طریق پیام‌رسان سیگنال -که استفاده از آن برای مکالمات طبقه‌بندی‌شده در داخل دولت تأیید نشده- ممکن است عامل نهایی بوده باشد؛ هرچند او بیش از یک ماه پس از علنی‌شدن این موضوع در سمت خود باقی ماند. آنا کلی، سخنگوی کاخ سفید، روز پنجشنبه در دفاع کلی از استفاده والتز از این اپلیکیشن گفت: «سیگنال یک برنامه تأییدشده برای استفاده دولتی است و روی تلفن‌های دولتی نصب شده است».

در حوزه سیاست خارجی و به طور گسترده‌تر در دوران ریاست‌جمهوری‌اش، ترامپ معتقدان واقعی به شعار «اول آمریکا» (MAGA) را برای نقش‌هایی استخدام کرده است که در دوره اول به سنت‌گرایان سپرده بود. اقدامات این هفته، گام دیگری در همین راستا بود؛ نه‌تنها یک مشاور با دیدگاه‌های متمایل به سنت‌گرایان به حاشیه رانده شد، بلکه با سپردن نظارت موقت به روبیو، نفوذ شورای امنیت ملی نیز کاهش یافت.

انتخاب والتز برای این سمت از همان ابتدا غافلگیرکننده بود. اگرچه او به رئیس‌جمهور وفادار بود، اما ترجیحات سیاست خارجی‌اش به سمت تندروی گرایش داشت. در قبال روسیه، او طرفدار رویکردی سرسختانه در برابر ولادیمیر پوتین بود. در مقابل، ترامپ رویکردهای بسیار آشتی‌جویانه‌تری را در قبال مسکو و تهران دنبال کرده و در هر دو مورد، استیو ویتکاف، دوست نزدیک خود را به عنوان فرستاده‌اش برای دستیابی به توافق اعزام کرده است.

کارشناسان معتقدند مسئولیت دوگانه روبیو، فرصت چندانی برای او برای تقویت نهادی باقی نخواهد گذاشت که در شرایط عادی مملو از کارشناسان حرفه‌ای از سراسر دولت است که وظیفه تدوین استراتژی را برعهده دارند. مشاوران امنیت ملی سنتی اطمینان حاصل می‌کنند که دستگاه پیچیده سیاست‌گذاری خارجی کشور در یک جهت حرکت می‌کند؛ اما اکنون انتظار می‌رود آنها بر خواسته‌های ترامپ تمرکز کنند.

یک مقام ارشد کاخ سفید گفت که رئیس‌جمهور روز پنجشنبه با رجوع به مورد اعتمادترین مشاور خود، یعنی خودش، تصمیم نهایی را درباره انتقال والتز گرفت. این مقام گفت: «مطمئنا افراد نظرات خود را می‌دهند، اما در تصمیماتی مانند این، حرف آخر را خود او می‌زند». او اهمیت اختلافات سیاسی در تصمیم انتقال والتز به سازمان ملل را کم‌اهمیت جلوه داد و گفت: «من مایک را مدتی است می‌شناسم و در نهایت، او آنچه را که رئیس‌جمهور می‌خواهد انجام دهد، به‌ویژه در سیاست خارجی، اجرا می‌کند. او سرخود عمل نمی‌کند».

سایه ترامپ بر انتخابات استرالیا

آلبانیزی پیروز شد

شرق: درحالی‌که اقدامات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بازارهای جهانی را متلاطم و امور بین‌الملل را دگرگون کرده است، آنتونی آلبانیزی، نخست‌وزیر استرالیا، روز شنبه توانست بار دیگر در انتخابات استرالیا پیروز شود و قدرت را حفظ کند. او تازه‌ترین رهبر چپ‌گرایی است که در چنین شرایطی، یک بازگشت پیروزمندانه را به نام خود ثبت می‌کند.

براساس آخرین آمار اعلام‌شده از سوی شرکت پخش استرالیا (ABC)، حزب کارگر به رهبری آلبانیزی موفق به کسب دست‌کم ۷۷ کرسی در مجلس نمایندگان این کشور شده است؛ مجلسی که دولت در آن شکل می‌گیرد. این پیروزی به معنای شکست ائتلاف محافظه‌کار شامل احزاب لیبرال و ملی‌گراست که پیش‌بینی می‌شود حداقل ۳۳ کرسی به دست آورده باشند. بااین‌حال، شمارش آرا همچنان ادامه داشت و رقابت در بسیاری از حوزه‌ها آن‌قدر نزدیک بود که احتمال می‌رفت حزب آلبانیزی نتواند به اکثریت مطلق در پارلمان ۱۵۰عضوی دست یابد. در این صورت، حزب کارگر برای تشکیل دولت نیازمند همکاری با احزاب کوچک‌تر و نمایندگان مستقل خواهد بود.

این انتخابات، جدیدترین تصویر از واکنش رأی‌دهندگان به نظم در حال تغییر جهانی است؛ نظمی که تحت تأثیر سیاست‌های ترامپ، از جمله اعمال تعرفه بر کشورها، چرخش به سمت روسیه و استفاده از لفاظی‌های تند علیه متحدان سنتی واشنگتن، شکل گرفته است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد از زمان روی کار آمدن ترامپ، نگاه رأی‌دهندگان در استرالیا، کانادا و بریتانیا به واشنگتن نامطلوب‌تر شده است.

پیش‌تر در هفته گذشته کانادایی‌ها برای چهارمین دوره متوالی به حزب لیبرالِ چپ‌گرا رأی دادند؛ هرچند این حزب در ابتدای سال در نظرسنجی‌ها وضعیت خوبی نداشت. کانادایی‌ها از رویکرد قاطع مارک کارنی، نخست‌وزیر و رئیس سابق بانک مرکزی، استقبال کردند و در مقابل از نامزد محافظه‌کار، پیر پالیور که بیش از حد شبیه به ترامپ تلقی می‌شد، فاصله گرفتند.

پویایی مشابهی در استرالیا نیز مشاهده شد. آلبانیزی در ابتدای سال در نظرسنجی‌ها عقب بود -هرچند با اختلافی کمتر از لیبرال‌های کانادا- اما با نزدیک‌شدن به روز انتخابات، ورق برگشت و نظرسنجی‌ها پیشتازی آلبانیزی را نشان دادند. بخش عمده‌ای از کارزارهای انتخاباتی بر بهترین راهکارها برای مقابله با هزینه‌های بالای زندگی، تورم و مسکن مقرون‌به‌صرفه متمرکز بود. بااین‌حال، آلبانیزی و رقیب اصلی محافظه‌کارش، پیتر داتون، بارها بر سر اینکه کدام‌یک بهتر می‌تواند با ترامپ مذاکره کند، با یکدیگر جدال کردند. آلبانیزی دولت خود را تیمی باثبات توصیف می‌کرد که در صورت لزوم، قاطعانه عمل می‌کند ولی واکنش‌های افراطی نشان نمی‌دهد. در مقابل، داتون استدلال می‌کرد که حزب او در دور قبلی حضورش در قدرت، موفق به گرفتن معافیت تعرفه‌ای از ترامپ شده و آلبانیزی در این زمینه به اندازه کافی تلاش نکرده است. زاره قازاریان، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه موناش، کمی پیش از رأی‌گیری روز شنبه گفت: «معمولا سیاست خارجی در انتخابات استرالیا به این اندازه برجسته نبوده است». او افزود در این دوران بی‌ثباتی اقتصادی، «صحبت از حفظ وضع موجود، طنین‌انداز شده است». پیتر داتون، افسر سابق پلیس و وزیر دفاع پیشین، در طول کارزار انتخاباتی خود میان اتخاذ سیاست‌هایی با رنگ و بوی ترامپی و فاصله‌گرفتن از لفاظی‌های به سبک ترامپ، در نوسان بود. او از پیشنهادهایی مانند پایان‌دادن به دورکاری و کاهش شدید نیروی کار دولتی (دو طرحی که ترامپ در آمریکا از آنها حمایت کرده) عقب‌نشینی کرد یا توضیحاتی برای تعدیل آنها ارائه داد. اما در اواخر کمپین، به مسائل مرتبط با جنگ فرهنگی متمایل شد و اعلام کرد با گنجاندن آیین‌های قدردانی از سرزمین‌های بومیان در مراسم سالانه بزرگداشت کشته‌شدگان جنگی استرالیا مخالف است. او همچنین از برنامه‌هایی برای افزایش بیشتر هزینه‌های نظامی استرالیا رونمایی کرد و خود را با خواسته ترامپ مبنی بر اینکه متحدان آمریکا باید هزینه بیشتری برای ارتش خود بپردازند، همسو نشان داد.

اما به نظر می‌رسد این استراتژی در کشوری که ترامپ محبوبیت بسیار کمی دارد، نتیجه معکوس داد. شبکه ABC پیش‌بینی کرد که داتون کرسی خود را به نامزد حزب کارگر واگذار خواهد کرد. کوس ساماراس، مدیر گروه ردبریج (یک شرکت نظرسنجی و تحقیقات بازار دوحزبی) که پیش از این در کمپین‌های حزب کارگر فعالیت داشته است، گفت: «آن اعلام سیاست‌های اولیه، کار را برای حزب کارگر آسان‌تر کرد تا رأی‌دهندگان را متقاعد کنند که داتون در تلاش برای تقلید از دونالد ترامپ است».

گزارش

نشست سران خلیج فارس با ترامپ در ریاض

شرق: در اقدامی که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری میان ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس برای دولت جدید آمریکاست، دونالد ترامپ قصد دارد در اولین سفر خارجی رسمی خود در اواسط ماه مِی، به عربستان سعودی سفر کرده و نشستی با سران این کشورها برگزار کند. این خبر را یک مقام آمریکایی و دو مقام عرب به پایگاه خبری آکسیوس اعلام کرده‌اند.

این نشست فرصتی برای ترامپ خواهد بود تا دیدگاه خود را درباره نقش ایالات متحده در خاورمیانه ارائه دهد و اهداف سیاستی خود را در منطقه تشریح کند. به گفته منابع آگاه، محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در حال برنامه‌ریزی برای دعوت از سران تمام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (امارات متحده عربی، بحرین، کویت، عمان و قطر) به این نشست است.

انتظار می‌رود ترامپ در تاریخ ۱۳ مِی وارد عربستان سعودی شود و دیدارهای دوجانبه‌ای را برگزار کند. نشست سران نیز برای صبح روز ۱۴ مِی برنامه‌ریزی شده است. یک مقام عرب گفته است که در حال حاضر برنامه‌ای برای دعوت از رهبران سایر کشورهای عربی به این نشست وجود ندارد، اما این وضعیت ممکن است تغییر کند. ترامپ پس از این نشست، برای دیدار با شیخ تمیم آل ثانی، امیر قطر، به دوحه سفر خواهد کرد و در تاریخ ۱۵ مِی نیز به ابوظبی خواهد رفت تا با محمد بن‌زاید، رئیس امارات متحده عربی، دیدار و گفت‌وگو کند. کاخ سفید اعلام کرده است که جزئیات رسمی این سفر به‌زودی اعلام خواهد شد. سفارت عربستان در واشنگتن از اظهارنظر در این باره خودداری کرده است.

مقامات آمریکایی و عرب می‌گویند سفر ترامپ به این سه کشور حاشیه خلیج فارس بر مسائل دوجانبه، به‌ویژه سرمایه‌گذاری، فروش تسلیحات و همکاری در زمینه هوش مصنوعی متمرکز خواهد بود. در همین راستا، وزارت امور خارجه آمریکا روز جمعه اعلام کرد که فروش احتمالی موشک‌های هوا به هوای میان‌برد و تجهیزات پشتیبانی به ارزش ۳٫۵ میلیارد دلار به عربستان سعودی را تأیید کرده است.

نشست سران در عربستان سعودی، فقط بخشی از سفر ترامپ خواهد بود که تمرکز منطقه‌ای گسترده‌تری دارد و انتظار نمی‌رود او از این سفر به خاورمیانه برای پیشبرد ابتکارات دیپلماتیک جدیدی استفاده کند.

نکته قابل توجه این است که ترامپ در حال حاضر برنامه‌ای برای سفر به اسرائیل در طول این سفر ندارد. مقامات آمریکایی و اسرائیلی گفته‌اند که ترامپ در حال حاضر چیزی برای به دست آوردن از سفر به اسرائیل ندارد، به‌ویژه با توجه به اینکه توافقی برای آزادی گروگان‌ها در غزه و برقراری آتش‌بس قریب‌الوقوع به نظر نمی‌رسد. ترامپ در شرایطی وارد منطقه می‌شود که ایالات متحده در حال مذاکره درباره یک توافق هسته‌ای احتمالی با ایران است. مقامات آمریکایی گفته‌اند که عربستان سعودی، امارات متحده عربی و سایر کشورهای منطقه از توافق هسته‌ای آمریکا و ایران حمایت کرده و مقامات دولت ترامپ را به ادامه تلاش برای دستیابی به آن تشویق کرده‌اند. در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ نیز، اولین سفر خارجی او به عربستان سعودی بود. او در آن سفر در سال ۲۰۱۷، نشستی را در ریاض با حضور رهبران ده‌ها کشور عربی و اسلامی برگزار کرد. همچنین، جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در سفر خود به عربستان سعودی در سال ۲۰۲۲، نشستی را با حضور سران کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق، اردن و مصر برگزار کرده بود.

پیشخوان Pishkhan.com

برگ سبز خودرو سواری سیستم **پراید تیپ جی‌تی ایکس‌ای** رنگ قرمز صدفی - روغنی مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ایران ۲۰_۳۳۲ ن ۹۸ و شماره موتور ۰۱۰۹۳۹۲۰ و شماره شاسی S1412284471976 به نام **محمد علی امین** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

خودرو پژو پارس مدل ۱۴۰۱ به شماره شاسی NH۸۷۹۰۸۷ شماره پلاک ۹۴۹ن ۶۹ ایران ۴۵ بنام **اسماء میرزایی** در تاریخ ۱۴۰۴/۱/۲۵ به سرقت رفته است. از یابنده تقاضا مندم با این شماره موبایل تماس گرفته شود. ۰۹۱۳۷۳۳۵۴۳۳ و ۰۹۱۳۳۸۷۵۳۶۴

شیرازه

مبانی معرفتی علم اقتصاد

شرق: «کفترهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد» آن‌گونه که از عنوانش هم برمی‌آید، شامل چند گفتار از موسی غنی‌نژاد حول مبانی معرفتی علم اقتصاد و بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای مختلف بر اساس این مبانی است. این کتاب اخیراً توسط نشر مرکز منتشر شده است.

«کفترهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد»، از یک مقدمه و چهار گفتار و یک پیوست برای گفتار پایانی تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه توضیحاتی درباره گفتارهای کتاب و علم جدید داده است. از جمله به این نکته اشاره کرده که علم جدید ثمره رویکرد تعقلی خاصی است که ریشه‌های آن به قرون وسطای متأخر در اروپا برمی‌گردد و در اصطلاح فلسفی به آن نومینالیسم گفته می‌شود. در گفتار اول کتاب توضیح داده شده که نومینالیسم اساسا تفکری فرضیه‌ای است و در مقابل رویکرد ذات‌گرایانه قرار دارد که خصلت غالب اندیشه نظری کهن را تشکیل می‌دهد. شیوه تعقل نومینالیستی با تحلیل رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت آغاز می‌شود. از این‌رو در اساس رویکردی معرفت‌شناختی است. غنی‌نژاد می‌گوید که علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید، در بستر این تفکر نوین به وجود آمده است و اگر مجموعه به‌هم‌پیوسته دانش اقتصادی را در بیرون از این نوع اندیشه بررسی کنیم، بخش بزرگی از آن معنای خود را از دست می‌دهد. اما آن توجه کنیم که اقتصاد در مقام علم اجتماعی، کردار انسان در روابط میان افراد را بررسی می‌کند و کردار انسان نهایتا تابعی از شیوه تفکر اوست. پی خواهیم برد که رابطه میان تعقل نومینالیستی و علم اقتصاد رابطه‌ای چندلایه است که در نگاه اول به نظر نمی‌آید.

نویسنده در مقدمه‌اش همچنین آورده که برخلاف تصور رایج، موضوع علم اقتصاد، روابط اقتصادی یا تولید و توزیع در جر ماهعه‌ای نیست، بلکه نظم‌هایی ناشی از کردار انسان در جامعه مبتنی بر برخی از ارزش‌های فردگرایانه است؛ ارزش‌هایی که به‌نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. در گفتار اول کتاب با عنوان «مبانی معرفتی علم اقتصاد»، تلاش شده که پس از اشاره به چگونگی شکل‌گیری تفکر مدرن، رابطه میان این تفکر و علـم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و هستی‌شناسانه بررسی و ریشه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در دنیای مسیحیت غربی روشن شود.

غنی‌نژاد در مقدمه‌اش به اقتصاد سیاسی کلاسیک هم پرداخته است. او می‌گوید اقتصاد سیاسی کلاسیک بر اساس دانش نظم‌یافته، در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی، از سوی متفکرانی ترویج یافت که به‌رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق، درک نادرستی از مفهوم ارزش اقتصادی داشتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو هالم‌گیر شد اما درک نادرست آنها از مفهـوم ارزش اقتصادی یا ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شان در تبیین رابطـه میان مطلوبیت و قیمت بازار موجب شد مفهومی عمیقـا ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسـی کلاسـیک پیدا کند. به باور نویسنده تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند و از اینجا به مارکس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشنـه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریـه ارزش-کار را هدف قرار داد و درصـدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سـرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی زودهنگام آن بدهد. مارکس با هشـیاری تمام دریافت که علـم اقتصاد، علم جامعه بورژوایی بوده که جامعـه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است، اما تأکید او بر مفهـوم ذات‌گرایانه ارزش-کار برای نقادی اقتصاد سیاسـی کلاسـیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقض و خلل در نظریه اقتصادی را در تناقض درکش از مفهـوم ارزش اقتصادی یا ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شـان در تبیین رابطـه میان مطلوبیت و قیمت بازار موجب شـد مفهومی عمیقـا ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسـی کلاسـیک پیـدا کند. به باور نویسـنده تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند و از اینجا به مارکس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشـنه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریـه ارزش-کار را هدف قرار داد و درصـدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سـرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی زودهنگام آن بدهد. مارکس با هشـیاری تمام دریافت که علـم اقتصاد، علم جامعه بورژوایی بوده است و از این طریق چگونه می‌توان وضعیت اقتصادی را تحلیل کرد.

شیرازه

مبانی معرفتی علم اقتصاد

شرق: «کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد» آن‌گونه که از عنوانش هم برمی‌آید، شامل چند گفتار از موسی غنی‌نژاد حول مبانی معرفتی علم اقتصاد و بررسی اندیشه‌ها و رویکردهای مختلف بر اساس این مبانی است. این کتاب اخیراً توسط نشر مرکز منتشر شده است.

«کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد»، از یک مقدمه و چهار گفتار و یک پیوست برای گفتار پایانی تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه توضیحاتی درباره گفتارهای کتاب و علم جدید داده است. ازجمله به این نکته اشاره کرده که علم جدید ثمره رویکرد تعقلی خاصی است که ریشه‌های آن به قرون وسطای متأخر در اروپا برمی‌گردد و در اصطلاح فلسفی به آن نومینالیسم گفته می‌شود. در گفتار اول کتاب توضیح داده شده که نومینالیسم اساسا تفکری فرضیه‌ای است و در مقابل رویکرد ذات‌گرایانه قرار دارد که خصلت غالب اندیشه نظری کهن را تشکیل می‌دهد. شیوه تعقل نومینالیستی با تحلیل رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت آغاز می‌شود. از این‌رو در اساس رویکردی معرفت‌شناختی است. غنی‌نژاد می‌گوید که علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید، در بستر این تفکر نوین به وجود آمده است و اگر مجموعه به‌هم‌پیوسته دانش اقتصادی را در بیرون از این نوع اندیشه بررسی کنیم، بخش بزرگی از آن معنای خود را از دست می‌دهد. اما آن توجه کنیم که اقتصاد در مقام علم اجتماعی، کردار انسان در روابط میان افراد را بررسی می‌کند و کردار انسان نهایتا تابعی از شیوه تفکر اوست. پی خواهیم برد که رابطه میان تعقل نومینالیستی و علم اقتصاد رابطه‌ای چندلایه است که در نگاه اول به نظر نمی‌آید.

نویسنده در مقدمه‌اش همچنین آورده که برخلاف تصور رایج، موضوع علم اقتصاد، روابط اقتصادی یا تولید و توزیع در جر ماهعه‌ای نیست، بلکه نظم‌هایی ناشی از کردار انسان در جامعه مبتنی بر برخی از ارزش‌های فردگرایانه است؛ ارزش‌هایی که به‌نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. در گفتار اول کتاب با عنوان «مبانی معرفتی علم اقتصاد»، تلاش شده که پس از اشاره به چگونگی شکل‌گیری تفکر مدرن، رابطه میان این تفکر و علـم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و هستی‌شناسانه بررسی و ریشه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در دنیای مسحیت غربی روشن شود.

غنی‌نژاد در مقدمه‌اش به اندیشه سیاسی کلاسیک هم پرداخته است. او می‌گوید اندیشه سیاسی کلاسیک بر اساس دانش نظم‌یافته، در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی، از سوی متفکرانی ترویج یافت که به‌رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق، درک نادرستی از مفهوم ارزش اقتصادی داشتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو عالم‌گیر شد اما درک نادرست آنها از مفهـوم ارزش اقتصادی یا ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شان در تبیین رابطـه میان مطلوبیت و قیمت بازار موجب شد مفهومی عمیقـا ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسـی کلاسـیک پیـدا کند. به باور نویسنده تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند و از اینجا به مارکس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشنـه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریـه ارزش-کار را هدف قرار داد و درصـدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سـرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی زودهنگام آن بدهد. مارکس با هشـیاری تمام دریافت که علـم اقتصاد، علم جامعه بورژوایی بوده و بخشی از این‌گونه وضعیت مشروعیت خود را از اندیشه سیاسی کلاسیک، اما تأکید او بر مفهـوم ذات‌گرایانه ارزش-کار برای نقادی اقتصاد سیاسـی کلاسـیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقض و خلل در اندیشه سیاسی کلاسیک، یعنی نظریه ارزش-کار را، قوی‌ترین رکن آن تصور کرد و این اشتباه معرفت‌شناختی بخش بزرگی از برنامه پژوهشـی وی را در خصوص علم اقتصاد به بیراهه کشانده». نویسنده می‌گوید که حاصل این اشـتباه نفی رویکـرد فرضیه‌ای در پژوهش علمی و روی‌آوردن به روش عمدتا ذات‌گرایانـه بود.گفتار دوم کتاب «کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد به معرفت‌شناسی مارکسیستی درباره اندیشه اقتصادی اختصاص دارد».

گفتار سوم کتاب به تجزیه و تحلیل اندیشـه اقتصادی جناح مدیرکنز، اقتصاددان تاثیرگذار سـال‌های میانه سده بیسـتم، از منظر مبانی معرفتی اختصاص دارد. نویسـنده در مقدمه‌اش اشـاره کرده کـه مارکس در زندگی اقتصـادی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به بحرانی در اندیشـه اقتصادی انجامید و در مبانی و فرضیه‌های جریان اصلی اقتصاد نئوکلاسـیک اثر گذاشت. سؤال و تردیـد به وجود آورد. اقتصاد کلان کینزی در واقع کوششـی بود در جهت رفـع این بحـران و ترمیم نواقص اقتصاد نئوکلاسـیک. شـیوه تفکر کینز از لحاظ معرفت‌شناختی، انتقالی از نومینالیسم و نوع خاصی از ذات‌گرایی تحت عنوان شـهودگرایی است. اندیشه اقتصـادی جناح مدیرکنز، اقتصاددان تأثیرگذار سـال‌های میانه سده بیسـتم، از منظر مبانی معرفتی فردگرایانه است؛ ازنظر مبانی که به‌نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. در گفتار اول کتاب با عنوان «مبانی معرفتی علم اقتصاد»، تلاش شده که پس از اشـاره به چگونگی شـکل‌گیری تفکر مدرن، رابطه میان این تفکر و علـم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و هستی‌شناسـانه بررسـی و ریشـه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در دنیای مسحیت غربی روشن شود.

غنی‌نژاد در مقدمه‌اش به اندیشه سیاسـی کلاسـیک هم پرداخته است. او می‌گوید اندیشه سیاسـی کلاسـیک بر اساس دانش نظم‌یافته، در اواخر سـده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی، از سوی متفکرانی ترویج یافت کـه به‌رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق، درک نادرسـتی از مفهوم ارزش اقتصادی داشـتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو عالم‌گیر شـد اما درک نادرسـت آنها از مفهـوم ارزش اقتصادی یا ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شـان در تبیین رابطـه میان مطلوبیت و قیمت بازار موجب شـد مفهومی عمیقـا ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسـی کلاسـیک پیـدا کند. به باور نویسـنده تصور ذات‌گرایانه ارزش، ناگزیر دانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند و از اینجا به مارکس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشـنه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریـه ارزش-کار را هدف قرار داد و درصـدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سـرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی زودهنگام آن بدهد. مارکس با هشـیاری تمام دریافت که علـم اقتصاد، علم جامعه بورژوایی بوده و بخشی از این‌گونه وضعیت مشروعیت خود را از اندیشه سیاسی کلاسیک، اما تأکید او بر مفهـوم ذات‌گرایانه ارزش-کار برای نقادی اقتصاد سیاسـی کلاسـیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقض و خلل در اندیشه سیاسی کلاسیک، یعنی نظریه ارزش-کار را، قوی‌ترین رکن آن تصور کرد و این اشتباه معرفت‌شناختی بخش بزرگی از برنامه پژوهشـی وی را در خصوص علم اقتصاد به بیراهه کشانده». نویسنده می‌گوید که حاصل این اشـتباه نفی رویکـرد فرضیه‌ای در پژوهش علمی و روی‌آوردن به روش عمدتا ذات‌گرایانـه بود.گفتار دوم کتاب «کفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد به معرفت‌شناسی مارکسیستی درباره اندیشه اقتصادی اختصاص دارد».

گفتار سوم کتاب به تجزیه و تحلیل اندیشـه اقتصادی جناح مدیرکنز، اقتصاددان تأ

پدیده باج‌خواهی رسانه‌ای در فضای اقتصادی ایران؛ شواهد و پیامدها

همایون معتمدی

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش رسانه‌های دیجیتال و کاهش اعتماد عمومی به رسانه‌های رسمی، گروهی از رسانه‌ها و پلتفرم‌های مجازی با تمرکز بر «افشاگری‌های اقتصادی» وارد میدان شده‌اند. درحالی‌که افشاگری واقعی و حرفه‌ای می‌تواند عاملی برای شفافیت و مقابله با فساد باشد، ظهور شبه‌رسانه‌ها یا شبکه سودجویان حوزه خبر و اطلاعات باعث شده فضای اقتصادی ایران نه‌تنها رنگ شفافیت به خود نگیرد، بلکه برای بسیاری از فعالان اقتصادی و مدیران حوزه تولید و سرمایه‌گذاری بی‌ثبات‌تر و پرریسک‌تر نیز شود. این نوشتار به بررسی چگونگی عملکرد این رسانه‌ها و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری، اعتماد عمومی و بوروکراسی اقتصادی کشور می‌پردازد. بنابراین طیف باج‌خواهان خبری در حوزه اقتصاد، شامل شبه‌رسانه‌هایی می‌شوند که با دستیابی به اطلاعات اقتصادی -اعم از واقعی یا ساختگی- اقدام به تهدید، فشار و انتشار گزینشی اطلاعات برای اخذ امتیازات مالی، حذف رقبا یا تنظیم رفتار اقتصادی مسئولان و سرمایه‌گذاران می‌کنند. این رسانه‌ها معمولا در پوشش مبارزه با فساد، رانت و ویژه‌خواری فعالیت می‌کنند، اما هدف واقعی آنها اعمال نفوذ در کانون‌های سرمایه و قدرت و کسب منافع مالی به صورت فردی یا گروهی است.

سازوکارهای باج‌خواهی رسانه‌ای در اقتصاد ایران

۱- تهدید به افشای اسناد مالی: تا به امروز نمونه‌های پرشماری در کانال‌های تلگرامی یا سایت‌های خبری دیده شده که با دستیابی به اسناد مالی شرکت‌ها، قراردادهای دولتی یا اطلاعات حساب‌های بانکی مسئولان، اقدام به تهدید می‌کنند که در صورت عدم همکاری (تبلیغات، پرداخت یا سکوت در برابر تخلفات دیگر)، این اطلاعات را منتشر خواهند کرد.

۲- افشای گزینشی و حذف رقبا: در برخی موارد، رسانه‌هایی با وابستگی به گروه‌های اقتصادی یا نهادهای خاص، از ابزار رسانه برای تخریب رقبای اقتصادی استفاده می‌کنند؛ با انتشار گزارش‌هایی هدف‌دار علیه پروژه‌ها، مزایده‌ها یا فعالان اقتصادی خاص، رقابت ناسالمی در بازار ایجاد می‌کنند.

۳- باج‌گیری از فعالان بخش خصوصی: بسیاری از فعالان بخش خصوصی گزارش داده‌اند در سال‌های اخیر، باج‌خواهی رسانه‌ای به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از آنها صورت گرفته است؛ به‌ویژه در پروژه‌های عمرانی، نفتی، صادراتی و وارداتی. این رفتار، انگیزه سرمایه‌گذاری را به‌شدت کاهش داده و موجب افزایش مهاجرت سرمایه و کارآفرینان شده است.

تأثیرات منفی بر فضای اقتصادی

۱- ایجاد ناامنی اقتصادی: روند سرمایه‌گذاری به‌شدت به «پیش‌بینی‌پذیری» و «ثبات محیط» وابسته است. حضور رسانه‌های باج‌گیر باعث می‌شود تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در سایه تهدید و بحران‌سازی قرار گیرد. سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در چنین فضایی دچار تردید و اضطراب می‌شوند و ریسک فعالیت بالا می‌رود.

۲- تضعیف بخش خصوصی: رسانه‌هایی که با نهادهای قدرت اقتصادی یا شبه‌دولتی ارتباط دارند، علیه بخش خصوصی گزارش‌هایی تهیه می‌کنند تا فضای رقابت را بر هم بزنند. نمونه‌هایی از این دست در حوزه خودرو، پتروشیمی، معدن و فولاد دیده شده است؛ جایی که برخی رسانه‌ها به‌صورت هدفمند، شرکت‌های بخش خصوصی را تخریب کرده‌اند تا مسیر برای شرکت‌های خصولتی باز شود.

۳- اختلال در سیاست‌گذاری اقتصادی: وزرا، معاونان اقتصادی و مدیران اجرائی کشور، به‌ویژه در وزارتخانه‌های نفت، صمت، اقتصاد و بانک مرکزی، در برابر فشار رسانه‌های باج‌گیر محافظه‌کار می‌شوند. بسیاری از اصلاحات اقتصادی، آزادسازی قیمت‌ها یا خصوصی‌سازی‌ها به دلیل هراس از واکنش رسانه‌های «افشاگر»، متوقف یا منحرف شده‌اند.

۴- بی‌اعتباری نهادهای رسمی: زمانی که رسانه‌های غیررسمی اطلاعاتی را منتشر می‌کنند که نهادهای رسمی نسبت به آن سکوت می‌کنند یا قادر به پاسخ‌گویی نیستند، این نهادها از دید مردم بی‌اعتبار جلوه می‌کنند. بانک مرکزی، سازمان بورس یا وزارت صمت در سال‌های اخیر بارها با این معضل روبه‌رو شده‌اند.

شواهد و نمونه‌ها

۱- پرونده خودروهای وارداتی: در سال ۱۳۹۷، رسانه‌هایی شروع به انتشار فهرست‌هایی از واردکنندگان خودرو کردند که به‌طور گزینشی تنظیم شده بود. برخی شرکت‌ها نام برده شدند، درحالی‌که بسیاری دیگر (وابسته به نهادهای قدرتمند) از فهرست حذف شده بودند. این موج رسانه‌ای باعث لغو مجوز برخی شرکت‌ها و تغییر مقررات شد.

۲- پرونده فولاد مبارکه: گزارش گسترده علیه فولاد مبارکه توسط برخی رسانه‌ها، اگرچه در ابتدا با عنوان مبارزه با فساد آغاز شد، اما به مرور ابزاری برای تسویه‌حساب‌های سیاسی میان جناح‌ها شد. نتیجه آن، توقف برخی پروژه‌های کلیدی، فرار سرمایه و افزایش بی‌اعتمادی عمومی به بنگاه‌های تولیدی بزرگ بود.

۳- فعالیت کانال‌های تلگرامی شبه‌امنیتی: کانال‌هایی مانند «پایگاه خبری ۵۹۸» یا برخی اکانت‌های توییتری ناشناس و برخی افراد، به بهانه مبارزه با فساد و فسادیاب، در سال‌های اخیر اطلاعاتی از قراردادهای دولتی یا پروژه‌های اقتصادی منتشر کرده‌اند که به نظر می‌رسد بخشی از آنها یا ساختگی بوده، یا با هدف اخاذی رسانه‌ای طراحی شده است یا اینکه برخی کانون‌های خاص در پشت این ماجراها قرار داشته‌اند تا رقبای سیاسی خود را حذف یا برای آنها پرونده‌سازی کنند. سکوت یا واکنش منفعل نهادهای اقتصادی، این فضا را پرریسک‌تر کرده است.

۴- پروژه خط لوله گوره-جاسک (وزارت نفت): در سال ۱۳۹۹، برخی رسانه‌ها شروع به انتشار گزارش‌هایی درباره فساد در تأمین لوله‌های این پروژه راهبردی کردند. درحالی‌که اسناد رسمی نشان می‌داد بسیاری از ادعاها نادرست یا تحریف‌شده بوده‌اند، اما فضای رسانه‌ای ایجادشده باعث شد برخی شرکت‌های داخلی از پروژه حذف شوند و در نهایت مناقصه‌های جدید به مجموعه‌هایی نزدیک به نهادهای خاص سپرده شود. برخی منابع داخلی وزارت نفت از وجود فشار «رسانه‌های شبه‌امنیتی» برای تغییر پیمانکاران خبر دادند.

۵- بانک آینده و پروژه ایران‌مال: پروژه ایران‌مال، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تجاری خاورمیانه، از سال ۱۳۹۷ به‌طور مداوم هدف هجمه‌های رسانه‌ای بود. گزارش‌هایی منتشر شد که ادعا می‌کردند منابع مالی آن از محل تخلفات بانک آینده تأمین شده است. اگرچه بانک مرکزی گزارش مفصلی درباره سازوکار تأمین مالی این پروژه منتشر کرد، اما این رسانه‌ها همچنان ادامه دادند. بعدها مشخص شد برخی گزارش‌ها با هدف کاهش اعتبار بانک آینده و کاهش ارزش سهام آن منتشر شده‌اند تا زمینه تصاحب بخش‌هایی از سهام آن فراهم شود.

۶- صنعت آی‌تی و شرکت‌های پرداخت الکترونیک: در سال‌های اخیر، برخی رسانه‌های اقتصادی خاص با انتشار اسناد ناقص از تراکنش‌های مالی شرکت‌های پرداخت‌یار (مثل زرین‌پال، پی‌پینگ و...) تلاش کردند آنها را به پول‌شویی یا همکاری با سایت‌های شرط‌بندی متهم کنند. در مواردی، گفته شد این حملات پس از آن صورت گرفته که شرکت‌ها حاضر به پرداخت مبالغی برای تبلیغات یا حمایت رسانه‌ای نشده‌اند. این فشارها باعث اخلال در سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری‌های بین‌المللی این شرکت‌ها شد.

۷- ماجرای پرونده پتروشیمی باختر: در یک بازه زمانی، رسانه‌هایی به‌طور گسترده روی «رانت خانوادگی» در واگذاری این شرکت متمرکز شدند. درحالی‌که اصل واگذاری سال‌ها پیش و طبق مصوبه دولت انجام شده بود، برخی رسانه‌ها با بازنشر مکرر موضوع و انتشار اسناد ناقص، این موضوع را به ابزاری برای فشار بر برخی مدیران سابق وزارت نفت تبدیل کردند. در پشت پرده این فشارها، منافع برخی خریداران جدید وجود داشت که در تلاش برای تصاحب دوباره این مجموعه بودند.

۸- شرکت‌های واردکننده دارو: در بحران ارزی سال ۱۳۹۷، برخی رسانه‌ها فهرستی از شرکت‌های واردکننده دارو منتشر کردند که ارز دولتی دریافت کرده بودند. برخی از اسامی منتشرشده به اشتباه یا بدون ذکر کاربرد دقیق ارز اعلام شد و در نتیجه، شرکت‌هایی که داروهای حیاتی وارد می‌کردند، با موج سنگین بی‌اعتمادی، تهدید عمومی و توقف همکاری با طرف‌های خارجی مواجه شدند. بعدها مشخص شد برخی رسانه‌ها تنها فهرست‌هایی را منتشر می‌کردند که رقبای دارویی‌شان در آن حضور داشتند، نه همه دریافت‌کنندگان ارز.

۹- شهرداری تهران و پیمانکاران پروژه‌های عمرانی: در دوره‌های مختلف مدیریت شهری تهران، برخی پروژه‌های عمرانی توسط پیمانکاران خاص انجام می‌شد. با تغییر مدیریت، رسانه‌های وابسته به جناح جدید، اقدام به انتشار گزارش‌هایی علیه پیمانکاران قبلی می‌کردند؛ بدون بررسی دقیق فنی یا مالی. در مواردی مشخص شد این فشارها منجر به فسخ قراردادهای قبلی و عقد قراردادهای جدید با شرکت‌های وابسته به حلقه مدیریتی جدید شده است.

تأخیر در اجرای پروژه‌ها: انتشار اطلاعات نادرست یا تحریف‌شده می‌تواند منجر به تأخیر در تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌ها شود.

افزایش هزینه‌ها: فشارهای رسانه‌ای ممکن است باعث تغییر در برنامه‌ریزی و افزایش هزینه‌های پروژه‌ها شود.

کاهش اعتماد عمومی: انتشار اطلاعات نادرست می‌تواند اعتماد عمومی به نهادهای شهری را کاهش دهد.

۱۰- فشار رسانه‌ای برای تأثیرگذاری انتصاب مدیران اقتصادی: در مواردی، رسانه‌هایی به شکل هماهنگ علیه گزینه‌های خاص مدیریتی در وزارت اقتصاد، بانک مرکزی یا وزارت صمت، کمپین تخریبی راه انداخته‌اند؛ گزارش‌های مالی گذشته افراد را استخراج کرده و گزینشی منتشر کرده‌اند تا مانع از انتصاب آنها شوند. این اقدام‌ها معمولا در آستانه معرفی وزرا یا مدیران صورت گرفته و با منافع اقتصادی برخی باندهای تجاری در ارتباط بوده است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

حجم و تنوع باج‌گیری رسانه‌ای بسیار بالاست و تقریبا هیچ حوزه‌ای از آن مصون نمانده است.

اغلب این رسانه‌ها خود را در پوشش شفاف‌سازی، عدالت‌خواهی یا مبارزه با فساد پنهان می‌کنند.

سازوکار مشترک آنها مبتنی بر فشار هدفمند، انتشار ناقص اطلاعات و ایجاد موج رسانه‌ای کاذب است.

بسیاری از این رسانه‌ها توسط نهادهایی با منابع نامشخص یا مرتبط با شبکه‌های اقتصادی حمایت می‌شوند.

نتایج اقدامات آنها بیشتر از اینکه به شفافیت کمک کند، باعث اختلال در تصمیم‌گیری و فرار سرمایه شده است.

دلایل گسترش رسانه‌های باج‌گیر در اقتصاد ایران شامل موارد ذیل است:

- ضعف نهادهای نظارتی در پیگیری جرائم رسانه‌ای
- نبود قانون شفاف درباره افشاگری مسئولانه و تفاوت آن با تخریب تجاری
- نفوذ منافع سیاسی در رسانه‌ها
- عدم پاسخ‌گویی روابط‌عمومی نهادهای اقتصادی
- فساد ساختاری که زمینه معامله‌گری اطلاعات را فراهم می‌کند.

برخی راهکارهای بازدارنده در نگاه میان‌مدت و بلندمدت:

۱ - ایجاد قانون «افشاگری مسئولانه» و حمایت از خبرنگاران واقعی در کنار جرم‌انگاری باج‌گیری رسانه‌ای

۲ - افزایش شفافیت عملکرد نهادهای اقتصادی تا فضا برای تهدید بسته شود.

۳ - تقویت روابط‌عمومی نهادها و پاسخ‌گویی رسانه‌ای فعال

۴- ایجاد نهاد نظارتی مستقل بر عملکرد رسانه‌های اقتصادی

۵ - تدوین منشور اخلاق رسانه‌ای در حوزه اقتصاد.

به این ترتیب است که شبکه سوداگران در حوزه خبر و رسانه، رسانه‌های باج‌گیر، باج‌خواهی را جایگزین شفافیت کرده‌اند و با اقدامات خود نه‌تنها به اقتصاد ملی ضربه می‌زنند، بلکه اعتماد به نظام اقتصادی و عدالت را نیز خدشه‌دار می‌کنند. اصلاح این وضعیت مستلزم بازتعریف رابطه میان رسانه و نهاد اقتصادی، افزایش شفافیت، قانون‌گذاری دقیق و پاسخ‌گویی مؤثر است.

منابع

-حسینی، ن (۱۴۰۱). «رسانه و افشای فساد یا تجارت اطلاعات؟»، پژوهشنامه اقتصاد و رسانه.

-مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۰). گزارش آسیب‌شناسی افشاگری‌های اقتصادی در فضای مجازی ایران.

-رضایی، م (۱۳۹۹). «بررسی نقش کانال‌های تلگرامی در سیاست‌گذاری اقتصادی»، فصلنامه علوم سیاسی.

Herman, E. & Chomsky, N. (1988). Manufacturing Consent.

Lessig, L. (2013). Institutional Corruption. Edmond J. Safra Working Papers.

اقتصاد ملی بار دیگر در دام وابستگی

ادامه از صفحه اول

با این حال نمی‌توان گفت اقتصاد ملی از دام وابستگی رهایی یافته یا حتی میزان وابستگی آن کمتر شده است. برای درک بهتر این موضوع کافی است نگاهی به عملکرد اقتصاد ملی در حوزه تجارت خارجی بیفکنیم. هرچند ترکیب درآمدهای ارزی کشور در مقایسه با دوران تدوین قانون اساسی بسیار متنوع‌تر شده، اما در مقابل سهم پنج شریک بزرگ اقتصادی کشور بسیار بالاست و این خود به عاملی نگران‌کننده مبدل شده است. درحالی‌که سهم پنج شریک بزرگ برای اقتصاد ترکیه در دامنه ۳۰ تا ۴۰ درصد و برای اقتصاد عربستان در دامنه ۶۰ تا ۶۵ درصد قرار دارد، سهم پنج شریک بزرگ تجاری ایران، چه در حوزه صادرات و چه در حوزه واردات، بیش از ۹۰ درصد است. این به آن معنی است که اقتصاد ملی در عین افزایش قابلیت‌های تولیدی و فنی رشک‌برانگیز، به دلیل کاهش مراودات خود با بسیاری از کشورها، از یک سو امکان کسب درآمد با استفاده از این توانایی‌ها و قابلیت‌ها را ندارد، و از سوی دیگر به‌شدت به بازار پنج شریک بزرگ خود وابسته شده است و درنتیجه کوچک‌ترین تغییر در ارتباطات سیاسی و تجاری با این شرکا می‌تواند لطمه‌ای بزرگ به اقتصاد ملی وارد کند.

در شرایطی که کارشناسان و اهل فن همواره مدیران بنگاه‌ها و دولتمردان را به متنوع‌کردن مسیرهای ارتباطی و کاهش خطر ناشی از وابسته‌شدن به یک یا دو منبع تأمین مواد اولیه یا یک بازار خاص توصیه می‌کنند، دولتمردان ما در طول چند دهه گذشته درباره این امر بسیار مهم و حیاتی بی‌توجهی کرده و امنیت اقتصادی کشور را با مخاطره جدی روبه‌رو کرده‌اند. شاید توجیه مسئولان وقت این باشد که مثلا شرایط جنگی و تهدیدهایی که مدام علیه کشورمان مطرح می‌شد، آنان را در این مسیر هدایت کرده که اقدام به تغییر راهبردی شرکای تجاری کرده، و خطر محدودشدن منابع تأمین را بپذیرند، اما باید توجه داشت که چنین تصمیمی حتی اگر معقول هم باشد، فقط برای یک دوره کوتاه توجیه‌پذیر است، و طبعا با گذشت زمان دولتمردان باید برای عادی‌شدن وضعیت و استفاده از ظرفیت بازارهای جهانی برای توسعه کشور تلاش کنند و با بازنگری در سیاست‌های تجاری خطر وابستگی به پنج شریک بزرگ در میدان تجارت خارجی را کاهش بدهند. به بیان دقیق‌تر برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور و تأمین زندگی همراه با رفاه و عزت برای شهروندان را نمی‌توانیم با شرایطی که باید آن را جنگ بی‌پایان نام نهاد، پیش ببریم.

امنیت اقتصادی یکی از ابعاد بسیار مهم امنیت است و هرگونه بی‌توجهی به آن می‌تواند دشواری‌های جدی برای کشور ایجاد کند. در سال‌های گذشته هرچند متولیان امر برای تأمین امنیت کشورمان تلاش فراوانی کرده‌اند، اما با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد که امنیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اجزا و ابعاد امنیت مغفول مانده است.

دولت چهاردهم از همان آغاز باور خود را به ضرورت اصلاح مسیر تعامل با جهان و استفاده از فرصت‌های پیش‌رو برای بازگرداندن قطار اقتصاد کشور به ریل شکوفایی و رونق اعلام کرد. به نظر می‌رسد دولتمردان باید با توجه به این بُعد مغفول از مفهوم امنیت، تلاش کنند با ایجاد فرصت‌های سازنده برای اقتصاد ملی با هدف حضور در بازارهای جهانی و کسب درآمد با اتکا به توانایی‌های خود، امکان حضور در بازار کشورهای مختلف را برای کارآفرینان ایرانی فراهم سازند، تا سایه سنگین خطر وابستگی شدید کشورمان به پنج شریک بزرگ تجاری از سر اقتصاد ملی برداشته شود.

یادداشت

سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری؛ رؤیافروشی یا توهم

ادامه از صفحه اول

۲- دولتمردان همیشه دیر می‌رسند. زمانی که همه به دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیوستن به زنجیره تولید جهانی هستند، آنها به دنبال خودکفایی و استقلال اقتصادی‌اند و زمانی که پنجره فرصت تحرک سرمایه جهانی در حال بسته‌شدن است، آنها به فکر جذب سرمایه‌های خارجی افتاده‌اند. مسیر تحولات اقتصاد سیاسی جهانی در نقطه عطف چرخش از مقررات‌زدایی و هم‌گرایی بازارها به مقررات‌گذاری جدید و واگرایی قرار دارد. در سطح نظری تفوق ایده‌های لیبرالیسم نئوکلاسیک در اقتصاد سیاسی جهانی جای خود را به ایده‌های نئومرکانتلیستی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌دهد، در سطح منطق حاکم بر روابط در اقتصاد سیاسی، بازی‌های حاصل جمع جبری مضاعف و دستاوردهای مطلق با بازی‌های حاصل جمع جبری صفر و دستاوردهای نسبی جابه‌جا می‌شوند و در سطح عملی نیز مقررات‌زدایی و جهان‌گرایی به نفع حمایت‌گرایی، تعرفه‌گذاری و ملی‌گرایی جدید کنار می‌روند. دولت دونالد ترامپ پیشگام این تغییر قواعد بازی در سطح جهانی است. ترامپ تصریح می‌کند که اگر شرکت‌های بزرگ جهانی می‌خواهند از آسیب تعرفه‌ها در امان بمانند باید تولید خود را به داخل آمریکا منتقل کنند. او طرحی بلندپروازانه در هوش مصنوعی ارائه کرده است به ارزش ۵۰۰ میلیارد دلار که بنا نیست در بودجه دولتی ردیفی داشته باشد، بلکه می‌بایست سرمایه‌گذاری در آن توسط سرمایه‌های خارج از آمریکا ازجمله از خلیج فارس و شرق آسیا تأمین شود. همچنین در قالب طرحی دیگر، اقامت آمریکا به ازای پنج میلیون دلار سرمایه‌گذاری در آمریکا به فروش خواهد رسید. این به معنای آن است که در نظم جدید، آمریکا به دنبال آن است که تراز سرمایه‌گذاری‌اش را در رقابت با رقبا مثبت کند تا مبتنی بر منطق دستاوردهای نسبی، برنده بازی باشد. آیا در چنین نظمی، توقع حضور سرمایه‌های آمریکایی آن‌هم به میزان هزار میلیارد دلار، توقعی منطقی و توجیه‌پذیر است؟ احتمالا عباس عراقچی یا از تحولات اقتصاد سیاسی جهانی بی‌اطلاع است یا نمی‌داند هزار میلیارد دلار چقدر است؛ شاید هم قصد شوخی داشته است.

۳- حضور سرمایه‌های آمریکایی در ایران به معنای عادی‌سازی روابط طرفین است و عادی‌سازی روابط یعنی عبور از استکبارستیزی در سیاست خارجی. اما استکبارستیزی به قاعده تکوینی و هویتی بدل شده است، به نحوی که به دولت و کارکردهای آن معنا می‌دهد. اگر کارگزار اصولگرا در ساختار قدرت سهمی دارد، نتیجه تفوق استکبارستیزی به‌عنوان قاعده‌ای معنابخش به حکومت است. اگر بنا باشد کارکرد دولت در جمهوری اسلامی به کارکردهای یک دولت ابزاری یعنی توسعه و رفاه شهروندان تغییر کند، کارگزار اصولگرا که تخصصش حفظ ارزش‌ها و اصول است نیز باید جای خود را به کارگزاری بدهد که برای توسعه و رفاه، تربیتی تخصصی یافته است. عادی‌سازی روابط با آمریکا به جابه‌جایی‌هایی منجر می‌شود و از این منظر می‌تواند شروعی تازه قلمداد شود.

پیشخوان Pishkhan.com

جدول ۵۰۴۰ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- از فرقه‌های بنیادگرای مسیحی- از درجات قدیم ارتش ایران ۲- آتش- نعمتت افزون کند- قلعه حکومتی ۳- تپه باستانی آتن- جانشینان- دندان‌های اولیه ۴- از سازهای آیینی ایران- مدفن عارف قزوینی- مستحق ۵- نظارت و مراقبت- نام چند تن از پادشاهان فرانسه بود ۶- از ایلات کرد ایران- کهن‌ترین قسمت اوستا- کجاست ۷- شهیدی از صحرای کربلا- زره- سراینده منظومه افسانه ۸- سطل چاه- لبریز و سرشار- یک حرف و سه حرف ۹- صدای اسب- راه‌رفتن کودکانه- از ظروف آزمایشگاهی ۱۰- دوتا نون- نویسنده آلمانی نمایشنامه تراژدی ماری استوارت- پزشک دربار فراعنه مصر ۱۱- وسایل- ژانری سینمایی ۱۲- معمول و مرسوم- داستانی نوشته علی مؤذنی- کمبود آن موجب بیماری گواتر می‌شود ۱۳- شیوه رفتار- لقب شیطان- از شخصیت‌های رمان بینوایان ۱۴- کلمه استثنا- خوش‌رفتار با دیگران- تنه درخت ۱۵- کمک‌داور فوتبال- دارای جنبه تظاهر

عمودی:

۱- میوه گرمسیری سرشار از ویتامین- ناسزا- برادر عرب ۲- مسابقه اتومبیل‌رانی- کفش علمای دینی- چیرگی ۳- نیم‌سال تحصیلی- محمل- بلندپایگان ۴- معادل فارسی اقیانوس- اعلام خطر ۵- قابلیت ارتجاعی دارد- لبخند به لب دارد- نوعی راه‌رفتن اسب ۶- با سر به زمین خوردن- هدردادن- رفوزه ۷- شیوه و روش- بزرگی و عظمت- بالاپوش بلند مردان قدیم ۸- سرنیزه- ساحل دریای عمان از بندرعباس تا این بندر امتداد دارد- آتشدان ۹- ترس و وحشت- نوعی برنج ایرانی- ناپاک ۱۰- نفس- سامانه‌ای در سیستم بانکی برای انتقال پول- فرزند حضرت داوود(ع) ۱۱- سنگ چخماق- غیرمذهبی- گریز حیوان ۱۲- دوستان- رنگ‌کردن کوتاه‌مدت مو ۱۳- اهل ساری- ظرف غذای سربازان در پادگان- فوری ۱۴- شعر عامیانه مشهوری سروده احمد شاملو- اقلیت- حمله و هجوم ۱۵- نفوذ به یک سیستم رایانه‌ای- از نام‌های بهشت- غمخواری

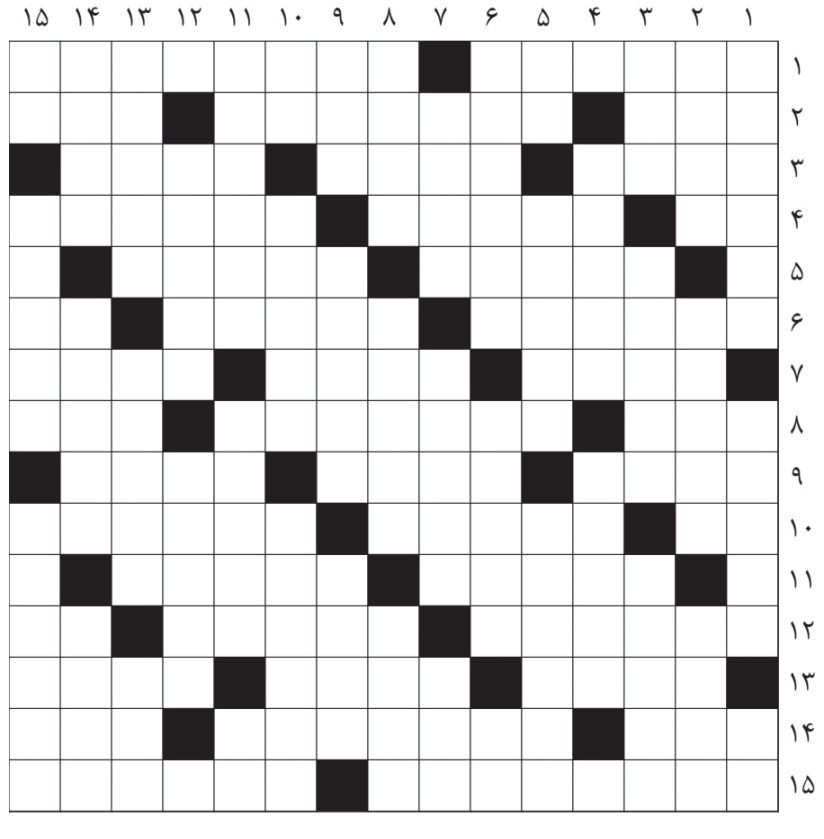

حل سودوکو ۴۰۳۵

۷	۹	۸	۱	۵	۲	۴	۳	۶
۲	۳	۱	۷	۶	۴	۸	۵	۹
۵	۴	۶	۹	۳	۸	۷	۱	۲
۳	۱	۲	۸	۹	۷	۶	۴	۵
۶	۸	۷	۲	۴	۵	۱	۹	۳
۴	۵	۹	۶	۱	۳	۲	۷	۸
۱	۲	۳	۵	۷	۶	۹	۸	۴
۸	۷	۴	۳	۲	۹	۵	۶	۱
۹	۶	۵	۴	۸	۱	۳	۲	۷

۸	۳	۵	۹	۷	۲	۶	۴	۱
۲	۹	۱	۳	۴	۶	۵	۸	۷
۶	۷	۴	۱	۸	۵	۳	۲	۹
۳	۱	۶	۲	۵	۹	۴	۷	۸
۵	۸	۹	۴	۳	۷	۱	۶	۲
۴	۲	۷	۸	۶	۱	۹	۳	۵
۷	۵	۲	۶	۹	۴	۸	۱	۳
۱	۴	۳	۵	۲	۸	۷	۹	۶
۹	۶	۸	۷	۱	۳	۲	۵	۴

حل جدول ۵۰۳۹

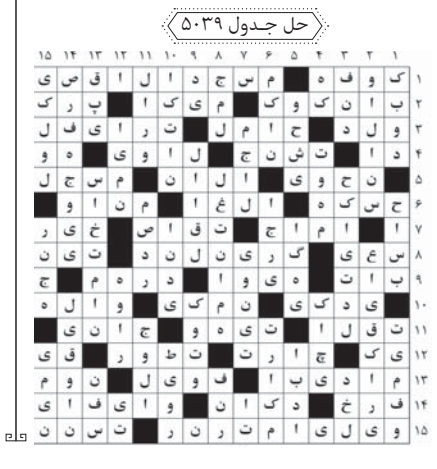

سودوکو سخت ۴۰۳۶

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۳				۶	۷	۵	
	۹							۳
			۲		۱	۹		
۷			۶	۴				
	۴						۸	
				۷	۵			۱
		۱	۵		۳			
۹							۳	
	۵	۶	۹				۲	

سودوکو ساده ۴۰۳۶

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۹	۴		۶				۷	
		۵	۳				۶	
۶	۲			۱		۴	۵	۳
	۱				۷	۳	۸	
۳								۵
	۶	۸	۴				۹	
۸	۳	۱		۴			۲	۷
	۷				۱	۶		
	۵				۳		۱	۴

سوژه

رونالدو در خاورمیانه؛ هزار گل و هیچ جام؟

کریستیانو رونالدو، فوق‌ستاره پرتغالی دنیای فوتبال، در آستانه ورود به باشگاه هزارگله‌هاست؛ اما سؤال اینجاست که آیا رسیدن به این رکورد افسانه‌ای، می‌تواند سایه ناکامی‌های پیاپی‌اش در عربستان را پاک کند؟ رونالدو در ۴۰سالگی همچنان می‌درخشد، گل می‌زند، رکورد می‌شکند، اما هیچ جامی در چنته ندارد. النصر با حضور او از لیگ قهرمانان آسیا کنار رفت، در کورس قهرمانی لیگ حرفه‌ای عربستان هم عقب ماند و حتی احتمال از دست رفتن سهمیه آسیایی برای فصل بعد وجود دارد. در این شرایط، هر گل رونالدو نه‌تنها شیرین نیست، بلکه تلخی نایب‌قهرمانی‌ها و حذف‌های تلخ را بیشتر هم می‌کند. در شکست ۳ بر ۲ مقابل کاوازاکی، رونالدو یکی از ضعیف‌ترین نمایش‌هایش را ارائه داد. دو ضربه ایستگاهی بی‌ثمر، یک ضربه سر به تیرک و فرصتی حیاتی در دقیقه‌های پایانی که از دست رفت؛ گویی دیگر آن رونالدوی لحظات بزرگ نیست. وقتی رونالدو ژانویه ۲۰۲۳ به النصر پیوست، تیمش صدرنشین لیگ بود، اما حالا النصر در رده سوم قرار دارد و اختلافش با صدر جدول به هشت امتیاز رسیده. الهلال و الاتحاد از او عبور کرده‌اند؛ تیم‌هایی هماهنگ‌تر و موفق‌تر. حتی بنزما، هم‌تیمی سابقش در رئال‌مادرید، حالا در الاتحاد شانس قهرمانی دارد و با طعنه می‌گوید: «برای من، آقای گلی مهم نیست؛ فقط جام می‌خواهم». رونالدو هنوز تشنه رکوردشکنی است. هدف فعلی‌اش رسیدن به هزار گل است. او گفته: «اگر سالم بمانم، می‌توانم به این عدد برسم». درحال‌حاضر با ۹۳۳ گل در مسیر تحقق این رؤیاست، اما در همین مسیر، تمام تیم و حتی کل پروژه باشگاه، حول او می‌چرخد.

منتقدان معتقدند حضور پررنگ او تعادل تاکتیکی تیم را به هم زده. مربیانی مانند گارسیا و کاسترو موفق به ساخت تیمی منسجم نشدند؛ چراکه ناچار بودند همیشه ستاره بزرگ را در زمین داشته باشند. استفانو پیولی هم که به‌تازگی هدایت تیم را برعهده گرفته، هنوز نتیجه خاصی نگرفته است. در این میان دیگر بازیکنان النصر در سایه قرار گرفته‌اند. هر مسابقه بیشتر از آنکه درباره نتیجه تیم باشد، درباره گل‌های احتمالی رونالدو است. هر بار که گل نمی‌زند، رسانه‌ها و هواداران دنبال جواب هستند. این فشار بی‌پایان، هم او را فرسوده کرده، هم تیمش را. درنهایت، اگر رونالدو حتی به رکورد هزار گل هم برسد، اما النصر جامی نبرد، میراث او در خاورمیانه چیزی نخواهد بود جز آمارهای درخشان فردی و فهرستی از ناکامی‌های جمعی.

فوتبال‌ساحلی

صعود شاگردان نادری به دور حذفی جام جهانی

تیم فوتبال ساحلی ایران دومین بازی خود در گروه B جام جهانی ۲۰۲۵ را مقابل پاراگوئه برگزار کرد. این دیدار با نتیجه ۵ بر یک به سود شاگردان علی نادری به پایان رسید. موحد محمدپور، مهدی میرجلیلی، سیدعلی ناظم، مهدی شیرمحمدی و محمدعلی معصومی‌زاده برای ایران و میلسیادس مدینا برای پاراگوئه گل‌زنی کردند. پیش از بازی تیم ملی موفق شده بود با نتیجه ۵ بر ۴ موریتانی را شکست دهد و حالا در دیدار سوم به مصاف پرتغال خواهد رفت. ایران با این پیروزی شش‌امتیازی شد تا صعود خود به دور حذفی این رقابت‌ها را قطعی کند.

جشن و پایکوبی تی‌تی‌ها در خیابان‌های تبریز ساعت‌ها ادامه داشت

«توربو»ترین تراکتور تاریخ

شرق: در شبی که فوتبال ایران شاهد تغییر معادلات و ثبت یک رکورد تاریخی بود، تیم فوتبال تراکتور تبریز بالاخره توانست به رؤیایی دست‌نیافتنی جامه عمل بپوشاند. قهرمانی در لیگ برتر، پس از سال‌ها حسرت وعده‌ای بود که حالا به واقعیت بدل و در تاریخ ورزش آذربایجان حک شده است. تراکتور در هفته بیست‌وهشتم لیگ برتر، با نمایشی مقتدرانه در قزوین، شمس‌آذر را با نتیجه ۴ بر صفر در هم کوبید. هم‌زمان در سیرجان، سپاهان اصفهان مغلوب گل‌گهر شد تا ترکیب این دو نتیجه، تراکتور را دو هفته مانده به پایان فصل، به مقام قهرمانی برساند؛ قهرمانی‌ای که طنین آن نه‌فقط در تبریز، بلکه در سراسر ایران پیچید.

یک فصل، یک مأموریت

تراکتور فصل را با هدفی مشخص آغاز کرده بود. تیمی که همیشه در میان مدعیان بود اما هیچ‌گاه به خط پایان نرسیده بود، این بار با هدایت دراگان اسکوچیچ، سرمربی سابق تیم ملی، پروژه‌ای بلندپروازانه را آغاز کرد. اسکوچیچ با ذهنیتی تاکتیکی و انگیزه‌ای شخصی، مأموریتی برای اثبات خود داشت. همان مردی که تیم ملی را به جام جهانی برد، اما پیش از آغاز مسابقات کنار گذاشته شد. تراکتور در فصل ۱۴۰۳-۱۴۰۴ لیگ برتر، تیمی منظم، با انضباط دفاعی بالا، تنوع تاکتیکی در فاز هجومی و اتکای هوشمندانه به عناصر خارجی بود. تا پایان هفته ۲۸، تراکتور با ۶۴ امتیاز، ۲۰ برد، چهار تساوی و چهار شکست، با تفاضل گل مثبت ۳۶ در صدر جدول ایستاد. این تیم ۵۱ گل به ثمر رساند و فقط ۱۵ گل دریافت کرد؛ آماری که از یک قهرمان شایسته خبر می‌داد. اسکوچیچ برخلاف بسیاری از تیم‌ها، وابستگی به یک مهره خاص نداشت. ۱۴ بازیکن مختلف در طول فصل گل زدند؛ نشانه‌ای از یک سیستم منسجم. مهدی شیری در این بین عملکردی ویژه داشت: سومین قهرمانی‌اش در لیگ برتر، آن هم با سومین تیم متفاوت، پس از استقلال و پرسپولیس.

کرواتها؛ پیوند ذهن‌های فوتبال‌فهم

ترکیب فنی تراکتور با هدایت دراگان اسکوچیچ، حضور ویه‌کوسلاو میلتیچ به عنوان دستیار و سه بازیکن خارجی از کرواسی، یک جریان حرفه‌ای و فنی کم‌نظیر را شکل داده بود. این نخستین بار در تاریخ لیگ برتر است که یک تیم با این سطح از بهره‌گیری هدفمند از کادر کروات، به مقام قهرمانی می‌رسد. پوستونسکی، اشترکالی و دروژدک، مهره‌های کلیدی خط حمله و میانه میدان بودند که بار تاکتیکی بالایی بر دوش داشتند و در زمان‌های بحرانی، ارزش خود را ثابت کردند. قهرمانی تراکتور را نمی‌توان جدا از مسیر شخصی سرمربی آن دید. دراگان اسکوچیچ، پس از کنارگذاشته‌شدن از تیم ملی ایران، در سکوت به اروپا برگشت، اما همیشه با چشمی نگران به فوتبال ایران می‌نگریست. بازگشت او به لیگ برتر با تراکتور، فقط یک قرارداد کاری نبود، فرصتی برای اثبات بود. او پس از قهرمانی گفت: «ما مقابل خیلی چیزها جنگیدیم. این فصل ساده نبود، ولی حالا خوشحالم چون مردم تبریز شایسته این قهرمانی بودند» و در یک استوری ساده و پرمفهوم نوشت: «شب‌بخیر»؛ واژه‌ای که در فضای مجازی بازتاب زیادی پیدا کرد و بسیاری آن را کنایه‌ای به گذشته و کنارگذاشته‌شدن از تیم ملی دانستند. در کنار شور و شعف قهرمانی، یک سؤال بزرگ ذهن هواداران را مشغول کرده: آیا اسکوچیچ فصل آینده نیز در تبریز خواهد ماند؟ مرد کروات که با چهره‌ای آرام در کنفرانس خبری حاضر شد، هنوز درباره آینده‌اش موضع شفافی اتخاذ نکرده است. او در پاسخ به سؤالی درباره تمدید قرارداد گفت: «الان زمان مناسبی برای حرف‌زدن نیست. تمرکز ما روی دو بازی آینده و رسیدن به ۷۰ امتیاز است. بعد از آن، درباره همه چیز صحبت خواهیم کرد».

واکنش‌ها؛ از تبریز تا ارومیه

قهرمانی تراکتور بازتابی گسترده داشت. هواداران در تبریز به خیابان‌ها آمدند، ستاره‌های ورزشی در فضای مجازی تبریک گفتند. از پوریا فیاضی و محمدرضا حضرت‌پور، بازیکنان والیبال ارومیه، تا چهره‌های سیاسی و فرهنگی منطقه، همه از آن به عنوان «افتخار ترک‌زبانان» یاد کردند. مهدی پزشکیان، پسرِ رئیس‌جمهور نیز در واکنش به قهرمانی تیم تراکتور تبریز استوری منتشر کرد. همچنین برخی از تیم‌های لیگ‌برتری، قهرمانی را به تی‌تی‌ها شادباش گفتند.

درجست‌وجوی امتیاز ۷۰

قهرمانی تراکتور در هفته بیست‌وهشتم به خودی‌خود تاریخی بود، اما داستان این فصل هنوز به پایان نرسیده. تیم دراگان اسکوچیچ حالا در آستانه ثبت رکوردی دست‌نیافتنی قرار دارد؛ رسیدن به مرز ۷۰ امتیاز در لیگ برتر فوتبال ایران. اگر تراکتور در دو بازی پایانی فصل برابر نساجی مازندران در تبریز و استقلال خوزستان در اهواز به پیروزی برسد، با ۷۰ امتیاز قهرمان خواهد شد؛ رقمی که تاکنون تیمی در تاریخ لیگ برتر به آن دست یافته است. در حال حاضر، رکورد بیشترین امتیاز در یک فصل ۳۰ هفته‌ای متعلق به استقلالِ فرهاد مجیدی در لیگ بیست‌ویکم با ۶۸ امتیاز است. تراکتور این فرصت را دارد که در کنار کسب نخستین جام خود، در جدول افتخارات لیگ نیز رکوردی تازه ثبت کند؛ چیزی که قطعا در ذهن اسکوچیچ و کادر فنی‌اش نقش بسته است. نکته جالب در مسیر تراکتور، تضاد میان وضعیت مدیریتی و فنی تیم است. در حالی که باشگاه در طول فصل با حواشی مدیریتی و رفت‌وآمدهای پنهان مواجه بود، کادر فنی موفق شد آرامش را در درون تیم حفظ کند. نقل‌وانتقالات هدفمند، جذب بازیکنان خارجی هماهنگ با سیستم و اعتماد به مهره‌های جوان داخلی، عواملی بودند که اجازه ندادند فشارهای بیرونی بر ترکیب اصلی سایه بیندازند. در خط حمله، امیرحسین حسین‌زاده موفق شد با ثبت ۱۱ گل تا پایان هفته ۲۸ به عنوان یکی از شانس‌های اصلی کسب عنوان آقای گلی شناخته شود.

مهدی شیری؛ متخصص قهرمانی با ۳ تیم مختلف

یکی از نکات شاخص قهرمانی امسال، عملکرد ویژه مهدی شیری بود. این مدافع باتجربه، حالا با سومین تیم مختلف قهرمان لیگ برتر شده: استقلال، پرسپولیس و حالا تراکتور. چنین رکوردی در فوتبال ایران نادر است و شیری با ۳۲ سال سن، حالا نام خود را در میان خاص‌ترین بازیکنان لیگ ثبت کرده است.

جشن در تبریز؛ انتظار برای اهدای جام در خانه

باشگاه تراکتور بلافاصله پس از بازی اعلام کرد که بازیکنان به مرخصی رفته و تیم به تبریز باز نخواهد گشت. قرار شد کاروان مستقیما راهی تهران شود و تا اطلاع ثانوی در پایتخت بماند. از سوی دیگر، فدراسیون فوتبال اعلام کرد جلسه‌ای برای تعیین زمان اهدای جام تشکیل خواهد شد. رئیس فدراسیون، مهدی تاج، احتمال داده که جام در بازی هفته آینده مقابل نساجی در تبریز اهدا شود؛ اتفاقی که می‌تواند جشن قهرمانی را به ورزشگاه یادگار امام بکشاند. تراکتوری‌ها حالا چشم‌به‌راه یک جشن تاریخی در ورزشگاه یادگار امام هستند. با توجه به اعلام سازمان لیگ، در صورت کسب مجوزهای لازم و هماهنگی‌های امنیتی، جام قهرمانی قرار است در بازی هفته ۲۹ برابر نساجی مازندران در تبریز اهدا شود. باشگاه نیز اعلام کرده بلیت‌فروشی این دیدار فقط برای هواداران تراکتور خواهد بود تا فضای جشن تحت کنترل و یکپارچه باقی بماند. هواداران تراکتور که سال‌هاست از بی‌عدالتی‌ها و ناکامی‌ها سخن می‌گفتند، اینک طعم موفقیت را چشیده‌اند؛ آن‌هم با اقتدار و در شرایطی که شایستگی‌شان بارها به چالش کشیده شده بود.

پیامی برای لیگ آینده؛ تبریز دیگر تیم «مدعی بالقوه» نیست

قهرمانی تراکتور در فصل جاری، پیامی آشکار برای لیگ آینده دارد: تراکتور دیگر یک مدعی مقطعی نیست. این تیم اکنون قهرمان لیگ است. تیمی که فصل را با برنامه شروع کرد، بحران‌ها را مدیریت کرد و در نهایت با فاصله قهرمان شد. ترکیب فنی-مدیریتی اگر حفظ شود، تراکتور می‌تواند برای فصل‌های آینده هم یکی از قطب‌های اصلی فوتبال ایران باقی بماند.

۷۱۵ روز بعد از برد بزرگ استقلال؛ رکورد ویژه ۸ ناجی

مجتبی جباری، سرمربی موقت استقلال، آغاز درخشانی در لیگ برتر داشت و موفق شد تیمش را در اولین تجربه با نتیجه پرگل ۵ بر یک مقابل آلومینیوم اراک به پیروزی برساند. این برد پرگل، نه‌تنها اولین پیروزی جباری در لیگ برتر بود، بلکه بهترین شروع یک سرمربی استقلال در تاریخ این رقابت‌ها نیز به شمار می‌رود. او یکی از ۹ سرمربی استقلال است که موفق شده‌اند در بازی افتتاحیه لیگ برنده باشند. در مقابل، چهار مربی استقلال در اولین گام مساوی کرده و شش نفر نیز با شکست کار خود را آغاز کرده‌اند.

در فهرست مربیان پیروز در نخستین بازی، نام‌هایی همچون رولند کخ، ناصر حجازی، پرویز مظلومی، فرهاد مجیدی و محمود فکری به چشم می‌خورد. با پیروزی قاطع برابر آلومینیوم، جباری رکوردی ویژه را ثبت کرد و حالا امیدها به درخشش بیشتر او افزایش یافته است. استقلال که در دومین بازی تحت هدایت جباری به میدان رفت، نمایشی کم‌نظیر ارائه داد و هواداران خود را پس از مدت‌ها با فوتبال هجومی و پرگل خوشحال کرد. این پیروزی روحیه‌ای مضاعف برای تیم در آستانه دو هفته پایانی لیگ و نیز مسابقات جام حذفی به همراه داشت. برد پرگل برابر آلومینیوم، اولین پیروزی با اختلاف بیش از چهار گل استقلال پس از ۷۱۵ روز بود. پیش‌تر در هفته پایانی لیگ بیست‌ودوم، استقلال با نتیجه ۷ بر یک تراکتور را شکست داده بود. حالا پس از نزدیک به دو سال، تیم آبی‌پوش تهرانی مجددا طعم بردی پرگل را چشید.

نکته درخور توجه دیگر، پایان نوار هفت بازی بدون برد استقلال در لیگ بود. آخرین برد آنها به پیروزی یک بر صفر مقابل نساجی بازمی‌گشت. پس از آن، آبی‌ها در هفت دیدار متوالی بدون برد بودند؛ سه شکست متحمل شدند و چهار تساوی به دست آوردند. این برد، پرگل‌ترین و مقتدرانه‌ترین پیروزی استقلال در فصل بیست‌وچهارم لیگ برتر به شمار می‌رود. پیش از این، بهترین نتیجه تیم با مربیگری موسیمانه مقابل فولاد خوزستان به دست آمده بود؛ آن‌هم با برتری ۲ بر صفر. پیروزی برابر آلومینیوم نه‌تنها از حیث نتیجه برجسته بود، بلکه از نظر سبک بازی و تنوع گل‌زنی نیز چشمگیر بود. در شرایطی که جباری موقتا هدایت استقلال را در دست دارد، گزارش‌هایی از رسانه‌های ایتالیایی حاکی از مذاکره باشگاه با والتر ماتزاری، مربی نام‌آشنای ایتالیایی منتشر شده است. بااین‌حال، عملکرد جباری در دو بازی اخیر، احتمال ابقای او را نیز در صورت ادامه این روند بالا برده است.

خبر

۲ مدال جهانی برای وزنه‌برداری زنان ایران؛ درخشش آلما حسینی در پرو

در رقابت‌های قهرمانی وزنه‌برداری نوجوانان و جوانان جهان در لیما، پایتخت پرو، آلما حسینی، دختر وزنه‌بردار ایرانی، در دسته ۶۴ کیلوگرم نوجوانان موفق شد دو مدال ارزشمند نقره و برنز برای کشورمان کسب کند. او در حرکت یک‌ضرب با مهار موفق وزنه ۸۶ کیلوگرم چهارم شد و مدال این بخش را از دست داد؛ چراکه یک وزنه‌بردار از گروه B زودتر همین رکورد را ثبت کرده بود. در دوضرب، حسینی با مهار وزنه‌های ۱۰۸ و سپس ۱۱۱ کیلوگرم، به مدال نقره رسید. او در سومین حرکت خود تلاش کرد وزنه ۱۱۶ کیلوگرمی را بالای سر ببرد، اما موفق نشد. بااین‌حال،

مجموع رکورد او به عدد ۱۹۷ کیلوگرم رسید و عنوان سوم جهان را به دست آورد. این نخستین بار است که مسابقات قهرمانی نوجوانان و جوانان جهان به صورت هم‌زمان برای دختران و پسران و روی دو تخته برگزار می‌شود. این موفقیت برای وزنه‌برداری دختران ایران که هنوز در مراحل رشد و توسعه قرار دارد، بسیار مهم تلقی می‌شود و کسب دو مدال جهانی توسط آلما حسینی، نماینده نوجوان ایران، نویدبخش آینده‌ای روشن برای این رشته در بخش زنان است.

بدرقه باشکوه اسطوره ملوان؛ صالح‌نیا در خانه ابدی آرام گرفت

بهمن صالح‌نیا، اسطوره و معلم اخلاق فوتبال ایران، در ۸۷سالگی در بندرانزلی درگذشت و پیکرش با حضور گسترده مردم، پیش‌کسوتان، مقامات و خانواده ورزش در قطعه نام‌آوران آرامستان بندرانزلی به خاک سپرده شد. مراسم تشییع از ورزشگاه سیروس قایقران آغاز شد؛ جایی که مردم، پیکر صالح‌نیا را بر دوش گرد زمین فوتبال چرخاندند. احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان، در مراسم گفت: صالح‌نیا تنها یک مربی نبود، بلکه معلمی بود که اخلاق، انضباط و انسانیت را سرلوحه کار خود قرار داد. استاندار گیلان نیز با تأکید بر تأثیر ماندگار او، گفت: صالح‌نیا صرفا یک نام نبود، یک مکتب در فوتبال ایران بود که نه‌تنها بازیکنان، بلکه مربیان اخلاق‌مدار را نیز پرورش داد. گفتنی است پیش‌کسوتانی همچون احمدزاده، نوری و مایلی‌کهن نیز در مراسم حاضر بودند. بهمن صالح‌نیا بیش از سه دهه هدایت تیم ملوان را بر عهده داشت، سه بار قهرمان جام حذفی شد و ستارگانی مانند سیروس قایقران، غفور جهانی و نصرت ایراندوست را به فوتبال ایران معرفی کرد. او نماد غیرت، اخلاق و هویت ورزشی شهر بندرانزلی باقی خواهد ماند.

اخطار جدی فدراسیون تکواندو به ۲ بانوی المپیکی

اصغر رحیمی، دبیر فدراسیون تکواندو، با اشاره به ادامه‌دارشدن حواشی میان ناهید کیانی و مبینا نعمت‌زاده، هشدار داد که در صورت تداوم این رفتارها، هر دو ورزشکار کنار گذاشته خواهند شد. او تأکید کرد این دو بانوی مدال‌آور المپیکی باید الگوی اخلاقی برای سایر دختران ورزشکار باشند و رفتارهای غیراخلاقی آنها در فضای مجازی قابل پذیرش نیست. به گفته رحیمی، جلسه‌ای برای بررسی این موضوع با حضور هر دو برگزار خواهد شد تا تصمیم نهایی گرفته شود. او همچنین از عملکرد نه‌چندان مطلوب ملی‌پوشان در جام ریاست فدراسیون جهانی و باشگاه‌های آسیا انتقاد کرد و گفت برخی از بازیکنان با وجود تجربه بالا، بازی‌های خود را بچگانه از دست دادند. در بخش دیگری نیز خبر از احتمال کاندیداتوری هادی ساعی برای ریاست اتحادیه تکواندو آسیا داد تا تسلط سنتی کره‌ای‌ها در این حوزه به چالش کشیده شود.

آگهی تحدید حدود اختصاصی ثبت املاک یک قسمت از بخش۲شهرستان بجنورد به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک تحدید حدود شماره زیر:
۲۲۴ اصلی بخش۲ بجنورد موسوم به مملجه
ششدانگ پلاک ۳۲۹ فرعی یک قطعه زمین زراعی با کاربری زراعی باغی
مالکیت - آقای علی اکبر عبدی فرزند وحدت به ش ش ۵۹۵
روزیک شنبه مورخ هشتم تیرماه یکهزار و چهارصد و چهار(۱۴۰۴/۴/۸) ساعت۹ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد.
لذا به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک به صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی و مجاورین شماره های فوق الذکر بوسیله این آگهی اخطار می گردد که در روز و ساعت مقرر بالا در محل حضور به هم رسانند چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی و نیز صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق ماده۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحد قانون تعیین تکلیف پرونده های ثبتی ، معترضین می بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف یکماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی لازم از مراجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ شناسه ۱۹۲۲۴۷۴
سعید عقیقی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو بجنورد ۱۲۲۳

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمانشاه
اداره ثبت اسناد واملاک حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمان های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۶۰۰۱۰۱۹۳۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اصغر کامیاب فرزند رضا بشماره شناسنامه ۱ و کد ملی ۳۲۵۷۹۰۱۱۵۱ صادره از کرمانشاه به آدرس این ملک به شماره قطعه ۳۱۶۹۹ مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۵۳۸,۴۹ متر مربع در قسمتی از پلاک ۱۶۳ اصلی روستای عمله علیا واقع در کرمانشاه بخش حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه یک که حکایت از احراز مالکیت متقاضی نسبت به ملک مورد تقاضا و انتقال ملک از مالک رسمی منصور بختیاری خلکی به متقاضی محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند .بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۴۶/م الف/۱۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۲/۳۰
سجاد مویدی
رئیس ثبت اسناد واملاک ۱۲۴۹

آگهی تحدید حدود اختصاصی ثبت املاک یک قسمت از بخش۲شهرستان بجنورد به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک تحدید حدود شماره زیر: بخش۲ بجنورد
۲۰۰ اصلی موسوم به اراضی بدرانلو
۱) ششدانگ پلاک ۹۷۰ فرعی مجزی از ۴۵۶فرعی یک قطعه زمین مزروعی
مالکیت :
۱- فاطمه خودرو فرزند جبرائیل به شماره شناسنامه و کدملی۰۶۷۰۰۹۳۱۸۱
۲- حسنعلی خودرو فرزند جبرائیل به شماره شناسنامه ۲۶ کدملی ۰۶۸۲۳۲۸۰۸۱
۳- محمدعلی خودرو فرزند جبرائیل به شماره شناسنامه ۶ کدملی ۰۶۸۲۳۰۷۹۳۹
۴-لیلی محمدی فرزند عباسعلی به شماره شناسنامه ۸ کدملی۰۶۸۲۲۶۳۱۵۱
۵- صغری خودرو فرزند جبرائیل به شماره شناسنامه ۱۳۹۲ کدملی ۰۶۸۱۲۶۹۴۳۱
۶- خدیجه خودرو فرزند جبرائیل به شماره شناسنامه ۸۴ کدملی ۰۶۸۲۵۳۵۹۶۶
۲) ششدانگ پلاک ۱۰۰۹ فرعی مجزی از ۴۴فرعی یک قطعه زمین مزروعی
مالکیت خانم لیلی محمدی فرزند عباسعلی به ش ش۸
روزسه شنبه بیستم خردادماه یکهزار و چهارصد و چهار(۱۴۰۴/۳/۲۰) ساعت۹ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد.
لذا به موجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک به صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی و مجاورین شماره های فوق الذکر بوسیله این آگهی اخطار می گردد که در روز و ساعت مقرر بالا در محل حضور به هم رسانند چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی و نیز صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق ماده۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحد قانون تعیین تکلیف پرونده های ثبتی ، معترضین می بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف یکماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی لازم از مراجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.شناسه ۱۹۲۱۸۲۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
سعید عقیقی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو بجنورد ۱۲۲۲

دریچه

نامه‌ای از دل مدرسه به رئیس‌جمهور

رسول پاپایی
معلم

روز معلم فقط یک مناسبت تقومی نیست؛ این روزِ شعارزده، پاسداشت کسانی است که آرام اما عمیق تربیت نسلِ آینده را در کلاس‌های کوچک و فرسوده به دوش می‌کشند. این روز بهانه‌ای است برای گفت‌وگو درباره مدرسه. به عنوان یک معلم، نه با زبان گلایه، بلکه با زبانی سرشار از درد و دغدغه گزارش می‌دهم از احوالی که سال‌هاست در سکوت، هر روز بر جان ما و بچه‌هایمان می‌گذرد.

آقای رئیس‌جمهور، قبل از هر چیز از شما متشکرم که در این مدت کوتاه، بیش از ۲۲ جلسه طولانی با محوریت آموزش و پرورش برگزار کرده‌اید. این وقت‌گذاری بی‌سابقه، دلگرم‌کننده و امیدبخش است. اما اجازه دهید علی‌رغم این اهتمام بی‌نظیر، نگران باشم؛ نگران آنکه نکند مدیران سنتی آموزش و پرورش قدر این فرصت را ندانند و شما را عامدانه درگیر سازه و ساختمان‌سازی کنند. نگرانم شما را هم اسیر آمارسازی‌های بی‌ثمر کنند. گرفتار جشن‌های همیشگی و تکراری کپرزدایی و حذف مدارس خشتی و گلی کنند، درحالی‌که بنیاد تحول و مبدأ عدالت آموزشی، خوب‌شدن حال معلم است؛ همان افسر خسته سپاه پیشرفت که زیر فشار معیشت و بی‌توجهی، قامت خم کرده و دیگر صدایش به جایی نمی‌رسد. اگر دل دانش‌آموز نلرزد برای یادگیری، اگر مدرسه سرشار از معنا و انگیزه نباشد، آینده‌ای نخواهیم داشت؛ حتی اگر تمام کلاس‌ها هوشمند و نوساز باشد.

آموزش و پرورش این کشور از بودجه و اعتبارات سهم ناچیزی دارد که فقط کفاف حقوق معلمان را می‌دهد و به تعبیر اهل فن، کمتر از دو درصد آن برای کیفیت‌بخشی و توسعه عدالت و نوآوری باقی می‌ماند. خانواده‌ها و افکار عمومی به حق از نظام تعلیم و تربیت انتظار کارهای نو و بدیع، خلاقیت، کیفیت‌بخشی و تربیت برای زیست در جهان امروز را دارند، اما مدرسه‌ها برای هیچ تجربه تازه‌ای پول ندارند. آموزش همچنان به شیوه‌های حفظ‌محور و کهنه ادامه می‌یابد و آموزش مشارکتی و فعال فقط در بخش‌نامه‌ها جاری و ساری است.

نظام سنجش و ارزیابی و امتحانات ما معیوب است. بسیاری از شاگردان ما به دلیل نقص‌های بنیادین در نظام سنجش و امتحانات، عملا بی‌سواد از مدرسه بیرون می‌آیند. باید صادقانه به فاجعه بی‌سوادی خروجی‌های آموزش و پرورش نگاه کنیم و در قوانینی که سال‌هاست ما را به اینجا رسانده‌اند، بازنگری کنیم. ایران در آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پرلز، جایگاهی نگران‌کننده دارد؛ نه از ناتوانی دانش‌آموزان یا بی‌توجهی معلمان، بلکه از فرسودگی نظام آموزشی که سال‌هاست یادگیری عمیق را به حاشیه برده است.

آقای پزشکیان، نهادهای بیرون از آموزش و پرورش، گاه آشکار و گاه پنهان، در سرنوشت مدارس دخالت می‌کنند؛ در انتصابات، در تصمیمات، در مسیرهایی که باید علمی و حرفه‌ای باشد. هنوز همان مدیرانی که با مسیر فکری شما بیگانه‌اند، سکان دست‌شان است و شعارهای شما را فقط در قاب جلسات می‌نشانند و در میدان عمل نشانه‌ای از تغییر و تحولی که شما برای آن وقت گذاشته‌اید، نیست. محتوای کتاب‌های درسی هنوز در روزگاران دور باقی مانده است؛ درحالی‌که دانش‌آموزان متعلق به عصر هوش مصنوعی هستند، با ذهنی چندوجهی، روحی سرکش و جهانی پرشتاب، نیازهایی دارند که پاسخ آن در هیچ‌یک از صفحات این کتاب‌های درسی نیست. بی‌تعارف، بچه‌ها درگیر جهانی شده‌اند که آموزش و پرورش ما آن را نمی‌فهمد. به همین دلیل مدرسه برای بچه‌ها خسته‌کننده‌ترین مکان ممکن شده و معلم، غرق در غم نان، دیگر مجال ندارد تا مرهم جان این بچه‌ها و پاسخ‌گوی نیازهای روح سرکش آنها باشد.

رئیس محترم شورای‌عالی آموزش و پرورش، آسیب‌های اجتماعی نوظهور، بی‌مهار در فضای مجازی می‌چرخند. بچه‌ها در سرگرم‌شدن مسئولان در وجوب یا عدم وجوب فیلترینگ در اقیانوس اطلاعات مجازی غرق شده‌اند. آسیب‌های اجتماعی در مدرسه جا خوش کرده است. در چنین فضایی برای هر ۹۲۷ دانش‌آموز، فقط یک مشاور وجود دارد و سهم هر ۸۹۱ دانش‌آموز، فقط یک مربی پرورشی است. سهم مدارس دولتی، به عنوان تنها پناهگاه خانوادهای ایرانی دانش‌دوست، از صندلی‌های دانشگاه‌های برتر و رشته‌های برتر، ناچیزتر از همیشه شده است. آینده، از دستان مدرسه‌های دولتی لیز خورده است.

آقای رئیس‌جمهور، سهم آموزش از هزینه‌های خانواده‌ها در حال کاهش بوده و براساس آخرین گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۳.۱ درصد کاهش داشته است. در چنین شرایطی، مدرسه به لطف ناتوانی در تأمین هزینه‌هایش، به جایی برای گرفتن پول از اولیا تبدیل شده و مفهوم مشارکت خانواده در امور مدرسه به همین مشارکت تقلیل یافته است. فقر، بی‌رحمانه‌تر از همیشه، یقه کودکان ما را گرفته. طبق آمار رسمی مرکز آمار ایران، در سال ۱۴۰۱، بیش از ۳۵ درصد کودکان زیر ۱۸ سال در خانواده‌هایی با فقر مطلق زندگی کرده‌اند؛ درحالی‌که نرخ فقر کلی کشور در همان سال، کمتر از ۳۰ درصد بوده است. کودک فقیر، امید ندارد و مدرسه‌ای که فقط در فکر زنده‌ماندن است، نمی‌تواند او را نجات دهد. ما معلم‌ها می‌بینیم که سن مهاجرت پایین‌تر آمده است. حالا دیگر مدرسه هم از رؤیای رفتن بی‌نصیب نمانده است و در میان سکوت و بی‌تفاوتی دولت‌های چپ و راست، ما فرزندان‌مان را پیش از آنکه بال بگشایند، از دست می‌دهیم. ما معلم‌ها بحران هویت را در نگاه دانش‌آموزان می‌بینیم. بی‌تفاوتی به هویت ملی، فرار از ارزش‌های دینی، بی‌انگیزگی برای یادگیری، حس بی‌فایده‌بودن یادگیری و... اینها را شما در گزارش‌های وزرا نمی‌بینید، اما ما هر روز در چشمان شاگردان‌مان آنها را می‌خوانیم و خون دل می‌خوریم.

آقای پزشکیان، معلمان با درآمدی که در شأن آنها نیست، هر روز در جدالی نابرابر با اقتصاد بی‌رحم و بی‌ثبات، تلاش می‌کنند خود را از فروپاشی درونی نجات دهند و هم‌زمان چراغی باشند برای نوه‌های شما و بچه‌هایی که بیشتر از آموزش نیازمند امیدند. معلمان گرفتار غم آب و نان محصول مردان سیاستی هستند که گوش‌شان بدهکار صدای مدرسه نبوده است. ما باور داریم شما دل در گرو مدرسه دارید. اگر مدرسه را امروز احیا نکنید، فردا هر طرحی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، سلامت و امنیت بی‌پشتوانه می‌ماند. اگر استقلال مدرسه و معلم، اگر هویت و کرامت و منزلت معلمی تقویت نشود، اگر حال معلم و مدرسه خوب نشود، ما یک ملت امیدوار نخواهیم بود. شریان امید، پیشرفت و قدرت از مدرسه پمپاژ می‌شود. لطفا مدرسه و معلم را دریابید.

من، با همه دلهره‌ها و امیدها، آرزو دارم این نامه به دست شما برسد؛ نه برای شکایت که برای یادآوری. یادآوری اینکه اگر مدرسه نجات یابد، جامعه نجات خواهد یافت و اگر معلم دوباره قد بکشد، این کشور دوباره قد می‌کشد.

گزارش تفصیلی «شرق» از تأثیری که تعطیلی‌های پی‌درپی بر یادگیری دانش‌آموزان، مشکلات خانوادگی و بلاتکلیفی معلمان و مدیران گذاشته است

تعلیق سواد

سمیرا بیات

در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ مدارس تهران ۲۲ روز اضافه تعطیل شدند؛ بیشتر از آنچه در تقویم آمده بود، آن‌هم فقط در چهار ماه. آلودگی هوا و ناترازی انرژی، مدارس پایتخت را از آذر تا اسفند پارسال ۲۲ بار بست. شبیه چنین وضعی در بسیاری از استان‌های دیگر مثل اصفهان، تبریز، مازندران، گیلان، خوزستان و سیستان‌وبلوچستان نیز اتفاق افتاد. وقتی این عدد را با ۳۲ روز تعطیلی آخر هفته‌ها و شش روز تعطیلات رسمی تقویمی جمع ببندید، به ۶۰ روز تعطیلی می‌رسید؛ آن‌هم در حالی که ساعت درسی ایران بدون در نظر گرفتن تعطیلی‌های مازاد سال گذشته نیز حدود ۴۰۰ ساعت از میانگین جهانی کمتر بوده و همین امر خروجی کیفی نظام آموزشی را زیر ذره‌بین نقادی رسانه‌ها و جامعه قرار داده است. اما تبعات تعطیلی مدارس فقط در سطح افت سواد دانش‌آموزان باقی نمی‌ماند و آسیب‌های متعددی به بدنه نظام آموزشی کشور شامل معلمان، مدیران، مؤسسان مدارس و خانواده‌ها نیز وارد می‌کند. این گزارش شرح تعلیق، تنش، اضطراب، ضرر اقتصادی و بی‌برنامگی ناشی از تعطیلات چندباره در زندگی و روند آموزش و یادگیری دانش‌آموزان، خانواده‌ها و اولیای مدارس است.

گروه اول: والدین

از کسر حقوق تا دعوای زن‌وشوهری

اولین گروهی که در فرایند این تعطیلی‌ها متضرر می‌شود، دانش‌آموزان هستند. بااین‌حال، اغلب آنها به واسطه سن کم و میل بیشتر به داشتن زمان فراغت و تفریح، شکایت چندانی از این وضعیت ندارند. اما والدین آنها، دوران سختی می‌گذرانند. تعطیلی‌های پرتکرار در سال گذشته کار را برای برخی والدین به جایی رسانده بود که یک نفر شغلش را ترک کرد. والدین زیادی بودند که درگیری‌های مربوط به نگهداری از فرزندی که حالا باید تمام‌وقت در خانه بماند، مشاجره‌های سنگین و مشکلات جدی زناشویی برایشان همراه آورد. در این میان، اوضاع تک‌سرپرست‌ها شدیدتر هم بود. «رضا» که برنامه‌نویس کامپیوتر است و در خانه کار می‌کند، درباره این وضعیت به «شرق» می‌گوید: «اوایل من و همسرم فکر می‌کردیم در خانه ماندن من موهبت است و خوشحال بودیم که نگرانی‌ای از این بابت نداریم. اما به مرور تنش‌ها شروع شد. ساعت‌ها در خانه ماندن من و دخترم که کلاس چهارم است، باعث بروز اختلافات زیادی می‌شد. او و کارهایش امکان تمرکز را از من می‌گرفت و من هم شرایطش را نداشتم که بر آموزش آنلاین او نظارت کنم. از طرف دیگر، همسرم که خارج از خانه کار می‌کرد، انتظار داشت من از اوضاع درسی دخترمان مطلع باشم و همین موضوع بین ما هم اختلاف ایجاد کرد». بحران در میان خانواده‌ها فرای تصور است. «زیبا» که خودش و همسرش شاغل هستند، بارها به دلیل وضعیت مدرسه پسرشان در محل کار با مشکل مواجه شده‌اند: «مشکل یکی، دوتا نبود. مثلا آخر شب ناگهان خبر می‌رسید که فردا مدرسه تعطیل است. ما باید می‌گشتیم یک نفر را پیدا می‌کردیم که پسرمان را به مدرسه برساند؛ چون خودمان خیلی زودتر باید سر کار می‌رفتیم و حتی نبودیم که برایش تاکسی بگیریم. گاهی یک نفر پیدا می‌شد و وقتی کسی نبود خودمان دست‌به‌کار می‌شدیم. همین موضوع سبب می‌شد من از سوی مدیر محل کارم که همدلی کمی در این زمینه‌ها دارد، شماتت شوم و حتی دو ماه پیاپی از حقوقم کم کردند». نکته درخور تأمل اینکه مادران هم غالبا آن والدی هستند که در پی تعطیلی‌ها بیشترین آسیب را می‌بینند.

عکس: عقیل مهقانی، میزان

گروه دوم: معلمان

از اختلال اینترنت تا یادگیری که رخ نمی‌دهد

گروه دیگری که تعطیلات تأثیر مستقیمی بر کار و زندگی‌شان دارد، معلمان هستند؛ از بی‌برنامگی‌های متعدد تا اختلال در اینترنت که تدریس را ناممکن می‌کند. از ناآشنایی با اشکال مختلف آموزش آنلاین که درباره آنها آموزش خاصی ندیده‌اند تا تنش بین خودشان و دانش‌آموزان و خانواده‌ها و حتی ایجاد نارضایتی شغلی، چالش آنهاست. معلم مقطع متوسطه اولِ مدرسه‌ای دولتی در شهر کرج در گفت‌وگو با «شرق» از این شرایط می‌گوید: «قطعی برق فقط چراغ‌ها را خاموش نمی‌کند، باعث قطعی کامل اینترنت نیز می‌شود. بدتر اینکه این‌طور نیست که همه با هم و هم‌زمان اینترنت نداشته باشیم؛ چون زمان قطع برق هر منطقه متفاوت است. شما می‌بینید که اینترنت معلم قطع است و اینترنت شاگردان وصل یا برعکس. بعد پیام می‌دهند و می‌گویند ببخشید ما اینترنت نداریم که سر کلاس حاضر شویم. من به عنوان معلم نمی‌توانم کاری انجام دهم. باید امیدوار بمانم که شاگردم فایل ضبط‌شده را تماشا کند. اما ته دلم می‌دانم که تعداد کمی از بچه‌ها چنین کاری را انجام می‌دهند و والدین هم چندان توانایی مجاب‌کردنشان را ندارند». این معلم همواره نگران یادگیری دانش‌آموزانش است: «تعطیلی‌ها عموما در دقیقه ۹۰ اعلام می‌شد. حالا من به عنوان معلم باید مثلا ساعت ۱۱:۳۰ شب تازه فایل مخصوص آموزش آنلاین را برای صبح فردا آماده می‌کردم. گاهی همین یک کار باعث می‌شد ساعت‌ها بیدار بمانم و قطعا چنین کاری انرژی زیادی از معلم می‌برد و روز بعد برای آموزش سرحالی لازم را هم نخواهد داشت. تازه تمام آموزش‌های آنلاین را باید در کلاس حضوری دوره کنیم؛ چون اساسا بچه‌ها اصلا به آموزش حضوری دل نمی‌دهند و چیز زیادی یاد نمی‌گیرند. می‌خواهم بگویم که کار ما آموزش به دانش‌آموزان است. تماشای رشد و یادگیری آنهاست که به ما نشان می‌دهد موفق بوده‌ایم و وضعیت پیش‌رو به‌شدت ناامیدکننده است؛ چون می‌بینیم یادگیری آنچنان که باید رخ نمی‌دهد».

معلمان حق‌التدریس و آسیب مضاعف

اما در میان معلمان هستند گروهی که بیش از سایرین آسیب می‌بینند و آن‌هم معلمان خرید خدمت یا نیروهای حق‌التدریس‌اند. «زهره» که معلمی حق‌التدریس در یکی از مدارس غیرانتفاعی شمال شهر تهران است، می‌گوید در شش ماه نخست سال گذشته ضرر مالی درخور توجهی دیده است: «از آذر تا اسفند سال گذشته نزدیک به ۳۰ روز تعطیلی داشتیم. همان روز اول که حرف تعطیلی‌ها شروع شده بود، من پیش معاون و مدیر مدرسه رفتم و نگرانی‌ام را نسبت به حقوقم اعلام کردم؛ اینکه کم‌شدن از ساعت کاری‌ام با وجود تعطیلی‌ها چه تأثیری روی حق‌الزحمه پایان سال من می‌گذارد. اول گفتند نگران نباش، اتفاقی نمی‌افتد. حتی به من اطمینان دادند که چون کلاس آنلاین جایگزین می‌شود، پس حقوق هم سر جای خودش می‌ماند. اما در عمل این اتفاق نیفتاد. بعدا مدرسه اعلام کرد کلاس آنلاین برای بچه‌ها اضطراب‌آور است و ما مثل خیلی از مدارس، آموزش آنلاینی نداشتیم. در نتیجه حقوق من هم حدود یک ماه کم شد. همین هم روی عیدی آخر سالی که به من دادند تأثیر گذاشت». البته تمام مدیران مدارس با معلمان حق‌التدریس چنین برخوردی ندارند.

گروه سوم: مدیران مدارس

از جنگ برای بقا تا بی‌اثرشدن آموزش

وضعیت آموزش کشور از دریچه نگاه مدیران مدارس هم چالش‌های شایان توجهی دارد. اگرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد تعطیلات هزینه‌های مدرسه‌داری را کم می‌کند، ولی در عمل برای خیلی‌ها این‌گونه نیست. مدیر یکی از مدارس غیرانتفاعی شهر تهران که نخواست نامش فاش شود، موقعیت اخیر را در چند جمله توضیح می‌دهد: «اگر بخواهم تبعات تعطیلی مدارس را فقط در یک کلمه توصیف کنم، می‌گویم تعلیق؛ آن‌هم در جامعه‌ای که پیش‌تر، انواع ناپایداری‌ها باعث ایجاد تعلیق شدید در زندگی ما شده بود. اینکه مردم مداوم در این تنش هستند که ارز بخرند، نخرند، مهاجرت بکنند، پس‌انداز بکنند، طلا بخرند و... فقط یک حالت بود که همه نسبت به آن قطعیت داشتند و آن‌هم اینکه خانواده‌هایی که فرزندانشان به مدرسه می‌رفتند، در آن زمان خیالشان راحت بود. این تعطیلی‌ها برنامه روزانه خانواده‌ها را به‌شدت به هم ریخت. برای والدین شاغل به نحوی و برای خانواده‌هایی که یک نفر خانه‌دار بود به نوعی دیگر. تنش میان والدین و بچه‌ها به‌شدت افزایش می‌یافت و گاهی به مدرسه هم بسط پیدا می‌کرد. باعث می‌شد خانواده‌ها پیشنهادهایی اجرانشدنی حتی با حسن نیت به ما بدهند و گاهی به دور از انصاف نقدمان کنند. از طرف دیگر، آموزش آنلاین پس از کرونا بسیاری از همکاران ما را تا مرز فرسودگی شغلی رساند و برخی حتی شغل‌شان را تغییر دادند. این تعلیق، مدرسه را مدام در معرض تصمیم‌گیری قرار می‌داد؛ شبیه موقعیتی که گویا فقط باید بقایش حفظ شود، اما از رسیدن به اهدافش بازمی‌ماند و ما را اساسا با شغل‌مان بیگانه می‌کند». او می‌گوید دانش‌آموزان چه از نظر روحی و چه جسمی از فضای مدرسه دور می‌شوند و این مشکلات ثانویه‌ای ایجاد می‌کند: «ساعت خواب و بیداری بچه‌ها به‌شدت تخریب می‌شود. نظمی که به آن خو گرفته‌اند، به‌هم می‌ریزد و تبعات این وضعیت به روزهای عادی هم تسری پیدا می‌کند. در این میان، دانش‌آموزانی داریم که نیازهای ویژه‌تری هم دارند، بچه‌هایی که از یک اختلال رنج می‌برند؛ مثلا آنهایی که مسئله اضطراب حاد یا ADHD یا اختلال یادگیری دارند. رمز آموزش و یادگیری این بچه‌ها پیوستگی و استمرار است. در تعطیلی‌ها این بچه‌ها بیشترین آسیب را می‌بینند و همه زحمات قبلی خودشان، خانواده و معلمان‌شان از بین می‌رود». او به طور کلی آموزش آنلاین را در مدرسه‌اش حذف کرده و راهکارهای جایگزین برایش طراحی کرده است: «ما در مدرسه خودمان به این نتیجه رسیدیم که آموزش آنلاین به طور ویژه در مقطع ابتدایی به‌هیچ‌عنوان کارآمد نیست. ما جایگزین‌های حضوری را گذاشتیم. خیلی هم تلاش کردیم تا برای والدین و نیروی انسانی جا بیندازیم. راهکارمان این بود که از ابتدای شروع سال تحصیلی یک زنگ بچه‌ها بیشتر می‌ماندند و پنجشنبه را هم به تقویم مدرسه اضافه کردیم. از سوی دیگر تا تعطیلات نیمه خرداد هم کلاس‌ها ادامه دارد. روزهای آلوده هم گاهی سعی می‌کنیم برنامه‌های خارج از شهر بگذاریم. مثلا در روز آلوده به دماوند رفتیم. در سال پیش‌رو هم قصد داریم همین کار را انجام دهیم و احتمالا سال تحصیلی را از شهریور آغاز کنیم. البته همه این تمهیدات هزینه ما را بیشتر و سود را کمتر کرده است». این مدیر مدرسه از آغاز کرونا و آموزش آنلاین، هیچ وقت از حقوق نیروی انسانی‌اش به دلیل تعطیلی‌ها کم نکرده است: «از اسفند ۹۸ که با تعطیلی‌ها مواجه شدیم، هیچ روزی را نه در حقوق و نه در بیمه نیروی انسانی‌مان لحاظ نکردیم. درحالی‌که می‌دیدیم و می‌شنیدیم که دیگر مدیران مدارس این‌طور عمل نمی‌کنند، اما ما حتی حقوق بوفه‌دار مدرسه را هم تا آخر خرداد سال نخست کرونا پرداخت کردیم. با اینکه هزینه‌های ما اتفاقا در این دوره‌ها بیشتر هم شده است».

میانگین نمرات؛ کمتر از ۱۲

اوضاع سواد دانش‌آموزان و کیفیت یادگیری آنها در سال‌های اخیر چندان تعریفی ندارد. طبق مطالعات بین‌المللی مانند تیمز و پرلز، ۴۰ درصد از کل دانش‌آموزان در دوره ابتدایی و متوسطه اول در سال ۲۰۲۳ به حداقلی‌ترین سطوح یادگیری در خواندن، ریاضی و علوم دست نیافته‌اند و بیش از ۷۰ درصد از آنها عملکردی پایین‌تر از حد متوسط جهانی داشته‌اند. اگرچه در بیشتر نقاط دور و نزدیک کشور، مدارس گوناگون ساخته شده است و پوشش دوره ابتدایی به ۹۸ درصد و بالاتر از آن رسیده، کیفیت یادگیری و سواد دانش‌آموزان قابل دفاع نیست. بی‌شک این شکاف میان خروجی کمّیت و کیفیت در آموزش و پرورش یکی از شاخص‌ترین نشانگرهای بحران آموزش است. در آزمون‌های نهایی ۱۴۰۳ میانگین نمرات سه پایه دبیرستان در سه رشته ریاضی، تجربی و معارف بین ۱۱ تا ۱۲ و در علوم انسانی حدود ۹ بوده است. در چنین حال و اوضاعی، تعطیلی‌های پیاپی موجب افزایش نگرانی‌ها درباره کیفیت سواد دانش‌آموزان شده است. طبق استانداردهای جهانی ساعت آموزشی سالانه بین ۹۰۰ تا هزار ساعت است. درحالی‌که این عدد در ایران به‌سختی به ۶۰۰ ساعت می‌رسد. این موضوعی است که جلال کریمیان، مدیر بخش آموزش و پرورش مرکز بررسی‌های استراتژیک، در گفت‌وگو با «شرق» به آن تأکید کرد: «دبستان‌های ما تقریبا از اردیبهشت‌ماه تعطیل می‌شوند و از نیمه اسفند به بعد هم کلاس‌ها نصفه‌ونیمه برگزار می‌شود. ما باید به‌زودی ساعات آموزشی را افزایش دهیم و با روش‌های مختلف این کمبود زمانی را جبران کنیم». کریمیان با اشاره به گزینه شناوربودن ساعات مدارس در کشور ادامه داد: «پیش‌تر وضعیت بهتر بود. در دهه ۷۰ وضعیت شناوری در جریان بود که استان‌ها با توجه به وضعیت آب‌وهوایی خود می‌توانستند برنامه آغاز و پایان سال تحصیلی را تعیین کنند. اما متأسفانه با قانونی که مجلس در اواخر دهه ۷۰ تصویب کرد، این انعطاف‌پذیری از میان رفت و امروز می‌بینیم که چقدر تأثیر منفی داشته است». این معضلات در شرایطی بیشتر خودنمایی می‌کنند که بدانیم سهم آموزش و پرورش از بودجه کشور در مقایسه با دهه ۷۰، از ۲۰ درصد به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است. درحالی‌که در بیشتر کشورهای جهان ۱۵ تا ۲۰ درصد از بودجه عمومی به آموزش و پرورش اختصاص دارد. این بودجه به قدری محدود و حداقلی است که بیش از ۸۹ درصد این اعتبار برای هزینه‌های جاری و حقوق کارکنان است و سهم ناچیزی به کیفیت‌بخشی اختصاص می‌یابد». کریمیان در پاسخ به اینکه آیا افزایش ساعت کاری عامل ایجاد اعتراضات بیشتر فرهنگیان و معلمان درباره حقوق نخواهد شد، وضعیت اشتغال معلمان را ۱۲ماهه اعلام کرد: «تردیدی نیست که حقوق معلمان کم است و باید دولت به سمتی برود که این حقوق را افزایش دهد، اما طبق قانون و اصول اساسی، معلمان باید ۱۲ ماه سال را در خدمت سیستم آموزشی کشور باشند، اما طبعا تغییر شکل و ساختار ساعات آموزشی باید با سنجش جوانب مالی جامعه فرهنگی کشور باشد».

تشدید نابرابری

مریم زارعیان، پژوهشگر و کارشناس علوم اجتماعی، موضوع تعطیلات پیرو آلودگی هوا و ناترازی انرژی را نه مشکلی فنی، بلکه بحرانی چندبعدی می‌بیند. او به «شرق» می‌گوید: «این بحران ابعاد اجتماعی، روان‌شناختی و آموزشی را در بر می‌گیرد. نظام آموزشی ما نتوانسته است خود را با ریسک‌های محیط‌زیستی و انرژی تطبیق دهد و تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و شبانه، نشان‌دهنده فقدان سیستم پایش پیشگیرانه است. این وضعیت منجر به بی‌هنجاری در نظام آموزشی شده که مهم‌ترین تبعات آن شامل اختلال در فرایند یادگیری، افزایش اضطراب و استرس دانش‌آموزان، تضعیف مهارت‌های اجتماعی و تشدید نابرابری‌های آموزشی است». او ابعاد روان‌شناختی بحران را بسیار عمیق‌تر می‌بیند: «تعطیلی‌های مکرر نه‌تنها باعث کاهش انگیزه تحصیلی می‌شود، بلکه موجب شکل‌گیری بی‌اعتمادی نهادی در میان دانش‌آموزان و خانواده‌ها درباره ثبات تصمیم‌گیری‌های آموزشی می‌شود. استرس ناشی از بلاتکلیفی امتحانات می‌تواند اثر دامنه‌داری داشته و حتی پس از بازگشایی مدارس نیز منجر به افت عملکرد تحصیلی شود. از منظر اجتماعی، این بحران نابرابری‌های آموزشی را آشکارتر می‌کند. دراین‌میان جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به عنوان راهبردی کلیدی، منابع مالی و فناوری مورد نیاز را تأمین کند: «در کوتاه‌مدت، ایجاد سیستم هشدار زودهنگام با استفاده از پلتفرم یکپارچه‌ای که داده‌های هواشناسی، آلودگی هوا و مصرف انرژی را تحلیل می‌کند، می‌تواند به پیش‌بینی تعطیلی‌ها حداقل ۷۲ ساعت قبل کمک کند. حمایت‌های روان‌اجتماعی نیز بخش مهمی از راهکارها را تشکیل می‌دهد. تشکیل واحدهای مداخله در بحران آموزشی با حضور تیم‌های روان‌شناسی مدرسه‌ای برای مدیریت اضطراب امتحانات در شرایط تعطیلی و ایجاد خطوط مشاوره فوری برای والدین می‌تواند از شدت تبعات روان‌شناختی بکاهد. همچنین اجرای برنامه‌های جبرانی هدفمند مانند کلاس‌های فشرده حضوری پس از بازگشایی با اولویت دانش‌آموزان محروم و توزیع بسته‌های خودآموز آفلاین برای مناطق فاقد اینترنت ضروری است».

ضرورت تهیه تقویم آموزشی شناور

فاطمه مقدسی، پژوهشگر حوزه آموزش، معتقد است در شرایط این‌چنینی مثل تعطیلات و آموزش آنلاین، طبقات فرودست بیشترین آسیب را می‌بینند: «فضای آموزشی در ایران دارای تنوع زیادی است و مدارس گونه‌های متکثری دارند. چندپاره‌شدن اشکال مدرسه نوع نگاه به نهاد آموزش را اقتصادی‌تر کرده است. همین حالا حدود ۲۷ درصد مدارس کشور جزء مدارس غیرانتفاعی یا دولتی‌های خاص هستند. در چنین فضایی قطعا دانش‌آموزان متعلق به طبقات فرودست، در شرایطی مثل آموزش آنلاین آسیب‌پذیرتر خواهند بود. الان ۱۰ سال می‌شود که ما به دلیل همین معضل تعطیلات زمستانی را داریم، یعنی بحران پایداری بوده است. چرا کسی کاری برایش نکرد؟ چون موضوع تبدیل به مسئله نشده است. برای بررسی راهکارها در قدم نخست باید تعطیلی مدارس و صدمات تابع آن، تبدیل به مسئله شود. سیاست‌گذار باید بداند که آموزش آنلاین انحلال آموزش را به همراه داشته است». او درباره راهکارهای پیش‌رو عنوان می‌کند: «در قدم دوم باید سراغ راهکارها رفت و گزینه‌های مختلف را بررسی علمی کرد. مثلا کاهش تعطیلات تابستانه و شروع مدارس از شهریورماه، یکی از پیشنهادهای جدی است. با این روش تقویم آموزشی زودتر شروع می‌شود، تعطیلات زمستانی رسمی در بازه‌های آلوده‌تر جایگزین تعطیلات یک‌روزه و دوروزه بی‌اثر خواهد شود و از سوی دیگر، دوری سه‌ماهه از آموزش که در تعطیلات تابستانی فعلی وجود دارد و پژوهش‌های جهانی ثابت کرده که مناسب نیست، هم تغییر شکل می‌دهد. داشتن تقویم آموزشی منعطفی که هر منطقه برای خودش جداگانه تصمیم بگیرد، هم می‌تواند چاره‌ساز باشد؛ چراکه مناطق مختلف کشور، بحران‌های خاص خودشان را دارند. مثلا همین الان ما در خوزستان و سیستان‌وبلوچستان با گردوغبار و به تبع آن تعطیلی مدارس روبه‌رو هستیم، حال آنکه تهران چنین مشکلی ندارد. همچنین حذف تعطیلی پنجشنبه‌ها هم می‌تواند جزء گزینه‌های قابل بررسی باشد».

نگاه

ضرورت تقویت تفکر انتقادی در مدارس

زهرا علی‌اکبری
کارشناس آموزشی

سالیان سال است می‌گویند آموزش و پرورش مهم است و در اولویت و سال‌هاست می‌خواهند برای معلمی و معلمان کاری کنند، اما در بر همان پاشنه می‌چرخد و تحولات و تغییرات مثبت، حرکت نامحسوسی دارند. آنچه در این سال‌ها مابین وعده‌وعیدهای زیاد خود را زنده نگه داشته و در مسیر آموزش، ضربان جامعه را تنظیم کرده، بدون شک معلم بوده و هست. این معلم قابل قیاس و محدود به چند معلمی نمی‌شود که هرازگاهی در رسانه با تنبیه بدنی دانش‌آموزی مغضوب می‌شوند. این معلم همان تسهیلگر متعهدی است که کیلومترها پیاده‌روی می‌کند تا به تک‌دانش‌آموزِ روستایی در دوردست آموزش بدهد. همان معلمی است که دانش‌آموزش را توان و انگیزه زندگی‌کردن می‌بخشد تا در تنگنای زندگی کم نیاورد و بتابد. فاصله بین سطح سیاست‌گذاری و دانش‌آموزان را همین معلم باید با هنرنمایی و به‌روزرسانی‌اش پُر کند. سیاست‌گذار از محتوای درسی صحبت می‌کند که به ذائقه نسل جدید دانش‌آموزان خوش نمی‌آید و برای آنها کسل‌کننده و غیرمفید است. این شکاف و کسل‌بودن را معلم جبران می‌کند. همه ما از دوران تحصیل در مدرسه، یک یا چند معلم را به خاطر داریم که در ترسیم آینده‌مان تأثیرگذار بوده‌اند و چه‌بسا تغییر در مسیر پیش‌رو برایمان رقم زدند. چه کسی می‌تواند این ظرفیتِ ساختن و پرداختن معلمی را کتمان کند و سختی‌های کار معلمی را نادیده بگیرد؟ معلم این روزها از یک طرف نارضایتی شغلی‌اش را تحمل می‌کند و از طرف دیگر با نسل متفاوتی از کودکان و نوجوانان در فرایند آموزش روبه‌روست؛ نسلی که تفاوتش را فریاد می‌زند و معلمش باید دانش به‌روز و مهارت کافی داشته باشد و متعهدانه در قبال دانش‌آموزان و جامعه، روشنگری و فداکاری و آینده خوب ترسیم کند. این روزها در فضا و بستر رسانه‌ای، خبر از معلمان خوب زیاد منتشر می‌شود و روایتگری داستان‌های آنها روشنی‌بخش نظام آموزشی شده است؛ معلمی که زندگی می‌بخشد با پیگیری درمان بینایی یا شنوایی دانش‌آموزش، معلمی که برنامه زمخت درسی را با خلاقیت و نوآوری شیرین می‌کند، معلمی که بیش از صدها کیلومتر طی می‌کند تا به مدرسه برسد، معلمی که آسیب‌های اجتماعی را می‌شناسد و دانش‌آموزش را از بند آنها می‌رهاند، معلمی که مهارت می‌آموزد و... . هرچه بیشتر پیش می‌رویم، جوامع بیشتر به این نکته می‌رسند که معلمان نه‌تنها به انتقال دانش و مهارت می‌پردازند، بلکه تأثیر عمیقی بر شخصیت، انگیزه و نگرش دانش‌آموزان دارند. توسعه مهارت‌های اجتماعی، ایجاد انگیزه و اعتمادبه‌نفس، توسعه تفکر انتقادی و خلاقیت، پشتیبانی عاطفی و روانی و آماده‌سازی برای آینده، بخشی از نقش و تأثیر معلم بر دانش‌آموزانش است. در این میان یکی از مهم‌ترین اثرگذاری معلمان، پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان است. این مهارت به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا بتوانند به طور مستقل فکر کنند، مسائل را تحلیل و تصمیمات منطقی بگیرند. در حالی که شکاف بین‌نسلی از دغدغه‌های نظام آموزشی است، معلمان می‌توانند با بیان فرایندهای فکری خود در هنگام حل مسائل، به دانش‌آموزان نشان دهند چگونه می‌توانند به طور منطقی فکر کنند. استفاده از مثال‌ها و موارد واقعی در تدریس می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا مفاهیم را بهتر درک کنند و آنها را در زندگی واقعی خود به کار ببرند. تحلیل این موارد باعث می‌شود آنها بتوانند از زوایای مختلف به یک موضوع نگاه کنند. روش‌های آموزش مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری تجربی و حل مسئله می‌تواند به پرورش تفکر انتقادی کمک کند. این روش‌ها دانش‌آموزان را تشویق می‌کند تا به صورت فعال در فرایند یادگیری شرکت کنند. دانش‌آموز با داشتن تفکر انتقادی می‌تواند بهتر مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تحلیل و درک عمیق‌تری از محیط اطراف خود پیدا کند. امروز جامعه به این دانش‌آموزان نیاز دارد تا مسائل را شناسایی کرده، گزینه‌های مختلف را بررسی و راه‌حل‌های خلاقانه و مؤثری پیدا کنند. این مهم میسر نمی‌شود مگر با حمایت از معلمانی که پرورش‌دهنده تفکر انتقادی در بین دانش‌آموزان هستند.

نگاه

درباره کتاب «پیچ امین‌الدوله» اثر تیبری ساندر

شرحی بر رنج‌های سعادت

عباس اسماعیلی

«درد عشق زن و مردی که حتی فرزندی نداشتند و تنگ‌دست نبودند و در نهایت برای کسی جز خود زندگی نمی‌کردند، چه اهمیتی داشت؟». پاره نخست کتاب «پیچ امین‌الدوله»، بدون آنکه تقلای چندانی از خود بروز دهد، گوشزد می‌کند که چگونه گذشت بیش از یک قرن نیز برای همذات‌پنداری با سرگذشت انسان‌هایی دیگر، اگرچه در سرزمینی بیگانه و از پی تجربه مستقیم حضورشان در جنگی تاریخی، ناچیز است. همان‌گونه که این کتاب با وجود صفحاتی اندک، متهورانه شباهت‌های خود با رمان سترگ پروست را به رخ می‌کشد؛ نه به صرف توفیق در دریافت جایزه گنکور در سال ۱۹۲۴ به فاصله کوتاهی پس از اختصاص آن به جلد دوم رمان «در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته»، که به واسطه موضوعات و شیوه‌ای که در همین فرصت کوتاه، سراغ‌شان می‌گیرد: چگونه ملعبه عشق می‌شویم؟ چگونه تجربه عشق به چالشی برای هویت ما تبدیل می‌شود؟ «موریس به‌ندرت در ستایش سعادتش نزد من حرف می‌زد و هر بار بسیار مختصر و با چنان خویشتن‌داری و شرمی که احساس می‌کردم در آن قدری دلسوزی نسبت به من دارد. دوستان راستین این‌چنین‌اند: بخت‌یاری‌ها، ماجراها و پیشامدهای جزئی خود را برای یکدیگر نقل می‌کنند، اما عشق فصل محرمانه کتاب زندگی‌شان است. زنان این مسئله را نمی‌دانند و بی‌دلیل دو دوست را از هم جدا می‌کنند». «پیچ امین‌الدوله» انگشت بر روی موضوعی می‌گذارد که پروست در جلدهای آتی «در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته»اش و به‌ویژه در جلد «اسیر» آن را به کمال می‌رساند: تلاقی‌های عشق و حسادت و ترس از دست دادن. هرچند کتاب همان‌گونه که انتظار می‌رود فرصت پرداخت به شخصیت‌های چندانی را نمی‌یابد، یا با عدم احساس نیاز به آن، داستان را تنها با سه شخصیت اصلی، دو مرد که مستقیم و غیرمستقیم روایتگر اتفاقات‌اند و یک زن که معشوق یکی از آنهاست، پیش می‌برد، اما با پرهیز از درغلتیدن به کلیشه مثلثی عاشقانه، نقش «دوست» را برای راوی کتاب محفوظ می‌دارد و این فرصت را در اختیار مخاطب می‌گذارد تا او را تنها از منظر مشاهده‌گری همدل با آن دو عاشق، روایتگر قصه‌ای بیابد که ناخواسته نقش‌هایی را نیز برای او منظور کرده‌اند؛ نقش‌آفرینی در سخت‌ترین و تلخ‌ترین موقعیت‌های این داستان: از حمل جنازه عزیزترین دوست تا اقدام برای افشای رازی هفت‌ساله که انتظار می‌داری چونان شرابی هفت‌ساله، زن را از پای بیفکند و نقاب از چهره «کنارآمده»ی او با این فراق ابدی برگیرد. اما هر آن‌قدر که امتناع ساندر از تن‌دادن به رابطه‌ای عاطفی میان راوی و زن هوشمندانه است، تمهیدات او برای «پُرکردن قصه»ی کتاب پس از حضور دوباره عشق زن، موریس، سهل‌گیرانه و ابتدایی است. تمهیداتی که علی‌رغم قلم‌فرسایی‌های نویسنده از ایجاد هرگونه شوک و هیجانی به مخاطب معذورند و بیش از هر چیز، آن را به دست‌رنج فیلم‌نامه‌نویسان هالیوودی نزدیک می‌کنند. از ظهور موریس در پاره دوم، با انشقاق غیرقابل اغماضی که در روند روایت و لحن داستان ایجاد می‌کند تا مواجهه ناگهانی راوی با دوست زن و آگاه‌شدنش از مسیر جدید زندگی او در همان دم که برای افشای رازی هفت‌ساله به مقابل خانه او رسیده، تا آخرین نامه رمانتیک موریس برای راوی. اما با تمام اینها، کتاب ستایش‌شده‌ای که تنها به حدود هشتاد صفحه خلاصه شده، آن‌چنان در پرداختش به شخصیت‌های داستان و رویکرد روان‌شناسانه‌اش در قبال آنها و تجربه عشق موفق بوده که مسئله‌اش را «فرانسوی» و مربوط به گذشته‌ای دور برنشمرد. آنچه مواجهه این کتاب کوچک با عشق را خاص‌تر می‌کند، موقعیت متفاوتی است که به سراغ آن می‌رود: عشق بعد از آنکه وصال حاصل شده است. کتاب روایت چگونه رسیدن نیست. بارِ «عشقِ محقق‌شده» را چگونه می‌توان بر دوش کشید؟ عشقی در دنیایی واقعی، که آمیخته است با احساس مالکیت، به احساس خیانت و محکوم به هزینه‌دادن مدام و از دست دادن هویتی که پیش از این تو را آن‌گونه که هستی، شکل داده است. شاید پیشنهاد بیراهی نمی‌بود که برای این بخش از کتاب، با اقتدا به نام رمان آشنای کوندرا، عنوان «سبکی تحمل‌ناپذیر عشق» را پیش‌رو گذاشت؛ هرچند پرداخت ساندر به جنگ جهانی اول و چالش‌های درونی بازماندگانش از پی آن، چنین عنوانی را علی‌رغم توجه ویژه شخص او به عشق، برای کتابی که در آن به نقل از موریس می‌خوانیم «خیلی از ماها برخلاف میل باطنی‌مان از جنگ جان به در برده بودیم»، تقلیل‌گرا بنماید. ساندر همان‌گونه که با انتخاب زاویه نگاهش به مقوله عشق و پرداخت به آن از پسِ وصال، فرصت دیده‌شدن نگرانی‌ها و دیدگاه‌های متفاوت خود دراین‌باره را فراهم می‌کند، در برابر فاجعه‌ای چون جنگ نیز با طفره‌رفتن از پرداختن به قهرمان‌پروری‌های کلیشه‌ای و شرح دلاوری‌های افسانه‌ای، با آوردن متن نامه‌ای کوتاه از مقامی ارشد خطاب به مسئول نیروهایی که با وجود مقاومت در خط مقدم، در آستانه مرگند و طلب حضور نیروهای کمکی داشته‌اند، چهره کریه جنگ و ناچیزی جان آدمیان را به سادگی هرچه تمام‌تر به نمایش می‌گذارد: «به اندازه کافی نیرو دارید!». جنگ در «پیچ امین‌الدوله» در کنار تمام دهشت‌های خود، فرصتی است برای اثبات ناچیزی مرگ: «گفت: آجودان مرد. -آجودان؟ -بله. همان شب بازگشتش از مرخصی برای یک گشت نظامی تقریبا از پیش باخته داوطلب شد. -دنبال نشان افتخار بود؟ حتما برای اقناع غرور زنش؟ -نه. قبل از تمام‌شدن مرخصی‌اش برگشته بود. از نامه‌ای که در جیب ژاکتش پیدا کردیم فهمیدیم زنش به او خیانت می‌کرده و او ترجیح داده بیشتر رنج نکشد، چون دیگر کسی را نداشته که بخواهد به امید دیدارش از جنگ زنده برگردد».

اگرچه راویان کتاب مَردند و داستان در بستر جنگ و فضای پس از آن می‌گذرد، عامل پیش‌برنده آن زنان‌اند. زنانی که برای اقناع غرورشان بتوان خطر مرگ را به جان پذیرا بود و امید داشت با نشانی از افتخار به جانب‌شان بازگشت و یا مرگ را ترجیح داد، وقتی کسی نیست که به انتظارت باشد. «پیچ امین‌الدوله»، علی‌رغم پایان مبهم خود، تلاشی است برای پرداختن به این چالش که سرانجامِ ما بعدِ امتناع از پرداخت هزینه‌های سعادتی که عشق به همراه دارد، چگونه می‌تواند بود؟ و این «سعادت» فرضی است که مضمون آن را از بسیاری از رمان‌های آشنای دهه‌های گذشته فارسی متمایز می‌کند. رمان‌هایی که با رفتن ناگهانی مردهای خانواده آغاز و با شرح رنج‌های زنان و بچه‌ها دنبال می‌شوند، بی‌آنکه گاهی تا پایان کار نشانی متقن از مردهای رفته باز آید، بی‌آنکه هیچ‌گاه پای سعادتی در میان بوده باشد و امیدی به آن، وقتی مرد بعد از آن، دیگر کلامی نخواهد گفت. همان‌گونه که موریس به نامه‌ای چندخطی و سکوتی ابدی از پی آن اکتفا کرد، آن‌گاه که اگرچه دیر، فهمید آن هویت ازدست‌رفته، ارزش از دست شدن آن سعادت را با تمام سنگینی تحمل‌ناپذیر عشقش نداشت.

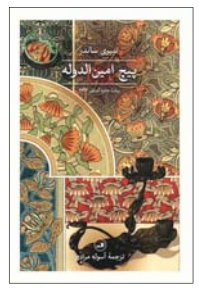

پیچ امین‌الدوله
تیبری ساندر
ترجمه آسوله مرادی
نشر ثالث

شکل‌های زندگی: درباره خاطرات بونوئل با عنوان «تا آخرین نفس‌هایم»

میل مبهم زندگی

نادر شهریوری (صدقی)

در صحنه‌ای از فیلم «شبح آزادی»، میهمانان و میزبانان گرد میزی جمع شده‌اند و به‌جای صندلی بر روی کاسه‌های توالت نشسته‌اند و درباره موضوعات جدی گفت‌وگو می‌کنند. هنگامی که دختر میزبان به مادرش می‌گوید من گرسنه‌ام، مادرش می‌گوید حرف‌زدن درباره غذا بر سر میز بی‌ادبی است. بونوئل در «شبح آزادی» (۱۹۷۴) جهان وارونه‌ای را به نمایش درمی‌آورد که غذای حاجت در ملأعام عادی و غذاخوردن غیرعادی است. جهان وارونه به یک تعبیر جهان هیچ‌گرایی است؛ هیچ‌گرایی یا همان نیهیلیسم یعنی بی‌ارزش‌شدن ارزش‌ها. بونوئل در خانواده مسیحی در اسپانیا متولد شد، اما زود منتقد مسیحیت و به‌طور کلی هر آیینی شد. در مصاحبه‌ای گفته بود «می‌خواهم فیلمی بسازم که با همه آیین‌ها -ایدئولوژی‌ها- مخالفت کند... فیلم من باید ضد کمونیست‌ها، ضد سوسیالیست‌ها، ضد کاتولیک‌ها، ضد لیبرال‌ها، ضد فاشیست‌ها باشد. اما من از سیاست چیزی سرم نمی‌شود، سیاستی وجود ندارد که هیچ‌گرایی مرا منعکس کند». بسیاری این نوع هیچ‌گرایی -نیهیلیسم- را واکنشی می‌دانند که او به مسیحیت دوران کودکی و خانواده مسیحی‌اش انجام داده است. اما در میان سنت‌های گوناگونِ هیچ‌انگاری، می‌توان نیهیلیسم بونوئل را نوعی هیچ‌گرایی فعالانه نامید. هیچ‌گرایی فعالانه به این معنا که بونوئل شرکتی فعال و تأثیرگذار در بیشتر کمپین‌ها و آکسیون‌های هنری که سویه‌های اجتماعی داشته باشد، دارد و می‌کوشد تا بنیادهای جامعه بورژوازی و ریاکاری آن را مورد انتقاد صریح خود قرار داده، علیه آن طغیان کند. طغیان او بیشتر نپذیرفتن نظم تعیین‌شده و بازگشت به «میل طبیعی» است. از این نظر شباهتی به ایده‌های کامو دارد. طغیان کامو «نپذیرفتن جهان بدون ترک آن» است. بونوئل این ایده کامویی را در رفتار و کردار زندگی روزانه و همین‌طور در فیلم‌های درخشانش نشان می‌دهد. بونوئل در عین باور به کامو و ایده‌های کامویی که سرانجام ره به نیهیلیسم -پوچ‌گرایی- می‌برد، رقیب کامو، سارتر را نیز فراموش نمی‌کند، اما علاقه بونوئل به سارتر از نوع دیگر است؛ در حقیقت بونوئل می‌کوشد به کردارهای سارتر توجه نشان دهد تا به ایده‌های او. بونوئل در سارتر بیشتر اعتراض به نهادهای تثبیت‌شده را می‌بیند که می‌خواهند او را «روتین» بار آورند. نمونه‌ای از کردار سارتر به نظر بونوئل نپذیرفتن جایزه صلح نوبل است؛ «... دیدگاه ژان پل سارتر را ستایش می‌کنم، وقتی او جایزه نوبل را رد کرد، عمیقا تحت تأثیر قرار گرفتم. همین که خبر را در روزنامه خواندم، تلگرامی برایش فرستادم».

بونوئل در اولین سال از قرن بیستم به دنیا آمد؛ قرن پرفرازونشیبی که اتفاقا با زندگی پرفرازونشیب بونوئل هماهنگ بود و گویی با خلق‌وخوی او نیز تطابق داشت. از همین‌رو با هر جنبش و محفل آوانگارد ارتباطی فعال پیدا می‌کرد تا آن را با کار حرفه‌ای خود که سینما بود، پیوند زند. در سی‌سالگی با ساختن دو فیلم کوتاه «سگ آندلسی» و «عصر طلایی» که با کمک هم‌وطن خود سالوادور الی ساخت، ورود خود به دنیای سوررئالیسم را اعلام کرد. اما سوررئالیسم او از نوع دیگر بود؛ به این معنا که اسیر رؤیا و تخیلات شخصی خود قرار نمی‌گرفت و رابطه خود با واقعیت را قطع نمی‌کرد. در حقیقت زندگی او با وقایع اجتماعی و سیاسی گره خورده بود، به همین دلیل فعالیت سینمایی‌اش با کودتای راست‌گرایان در اسپانیا (۱۹۳۶) دچار وقفه شد و در جریان جنگ داخلی که فاشیست‌های طرفدار ژنرال فرانکو به جمهوری جوان اسپانیا اعلان جنگ دادند، او در کنار جمهوری‌خواهان و نیروهای چپ قرار گرفت؛ گو اینکه در زندگی‌اش هیچ‌گاه خود را مقید به فعالیت در چارچوب‌های تعیین‌شده نمی‌کرد. «... در این دوره برای جلب هرگونه پشتیبانی از جمهوری اسپانیا سفرهای متعدد کردم: به سوئیس، به آنور، استکهلم و چند بار به لندن. هرازگاهی هم برای انجام مأموریت پنهانی به اسپانیا می‌رفتم... در یکی از سفرهایم به لندن در یک میهمانی به دعوت یکی از نمایندگان حزب کارگر شرکت کردم... در مسافرت به استکهلم مأموریتی کاملا متفاوت داشتم... برای خبرگیری از این منطقه به مأمور مخفی احتیاج داشتم. همسر سفیر ما یکی از آشنایان خود را که دختری به نام کارین از اعضای حزب کمونیست سوئد بود، توصیه کرد».

فیلم‌های بونوئل ساده و بی‌رنگ‌ولعاب است، اما عاری از تأملات فلسفی نیست. او اگرچه از چیزهای روزمره و معمول شروع می‌کند که هر آدمی آن را تجربه می‌کند، به‌تدریج که پیش می‌رود با رشته‌ای از تصادفات و اتفاقات غیرمعمول روبه‌رو می‌شود که نمی‌تواند علتی معین برای آنها پیدا کند. «فیلم‌نامه ایده‌آلی که من همیشه در نظر دارم باید شروعی کاملا عادی و پیش‌پاافتاده داشته باشد. برای مثال گدایی در حال عبور از خیابان می‌بیند که از پنجره یک ماشین شیک دستی بیرون می‌آید و ته‌مانده سیگار برگ را به خیابان پرت می‌کند، همین که گدا برای برداشتن سیگار جلو می‌رود، ماشین دیگری او را زیر می‌گیرد و می‌کشد». سپس بونوئل رشته علت و معلول‌ها را پی می‌گیرد و دورتر می‌رود و می‌پرسد «... گدا در آن لحظه در خیابان چه می‌کرد؟ چرا سیگار توجه گدا را جلب کرد؟ چرا مرد راننده درست در همان زمان سیگار را به بیرون پرت کرده بود». آنگاه بونوئل با تأمل بیشتر درباره چنین اتفاقاتی که روزانه برای هرکسی رخ می‌دهد، به شبکه‌های جادویی و تودرتو گام می‌گذارد که به هر حال ناچار است راهی در آن بجوید؛ تأملاتی که در نهایت به ایده‌هایی فلسفی گره می‌خورد؛ به اینکه زندگی آدمی، زندگی ملت‌ها و حتی هستی جهان در نهایت «چیزی جز رشته متناوب و بیکران از تصادفات نیست». تا آنجا که بونوئل می‌گوید «تصادف رهبر واقعی عالم حیات است. ضرورت در مقامی پایین‌تر قرار دارد و از خلوص و صراحت تصادف هم محروم است». هنگامی که تصادف، تقدیر یا سرنوشت، تعیین‌کننده شده و به تعبیر بونوئل رهبر واقعی عالم حیات می‌شود، ضرورت و حتمیت و جبر و تبعات آن تأثیرگذاری خود را بر آدمی و سرنوشت او از دست می‌دهد و جهان در مسیر نوعی بی‌هدفی غیرقابل پیش‌بینی قرار می‌گیرد. نیهیلیسم موضوعی پیچیده و متنوع است که می‌تواند در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی با طیف‌های گوناگون و گاه حتی متضاد ظهور پیدا کند، بی‌آنکه لزوما به این طیف یا آن طیف تعهدی وفادارانه داشته باشد. بونوئل یکی از فیگورهای فعال اما سرخوشانه‌ای است که به‌رغم تأملات فلسفی‌اش درباره تصادفی‌بودن جهان، غالبا در موضع نقد فرمالیسم ریاکارانه بورژوازی و کشیشان قرار می‌گیرد. او قبل از هر چیز خود را تابع خلوص و صراحت تصادف می‌داند؛ از نظرش خلوص تصادف آن است که بی‌واسطه رخ می‌دهد. نیهیلیسم از نظر نیچه محصول تناقض ریشه‌دار در عالم هستی است، به این تعبیر که جهان موجود، یعنی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نباید این‌گونه که هست باشد و هم‌زمان جهانی که باید آن‌گونه باشد یا به وجود آید نیز امکان ندارد و این تناقض غیرقابل حل مهم‌ترین تناقض هستی است که به ناگزیر به نیهیلیسمی ریشه‌دار منتهی می‌شود. بونوئل در آخرین نفس‌هایش با زبان ساده‌تر مثل فیلم‌هایش همین تناقض لاینحل را پی می‌گیرد و می‌گوید «به عقیده من قوانینی که برای زندگی مشترک ما ضروری به حساب می‌آیند، به‌هیچ‌وجه از یک ضرورت ذاتی و اساسی برخوردار نیستند. در حقیقت به نظر من هیچ ضرورتی نداشته که این دنیا به وجود بیاید و ما در آن زندگی کنیم و بمیریم». بااین‌حال چیزی در آثار و کردار بونوئل وجود دارد که او را به زیستنی مشتاقانه می‌کشاند؛ میلی مبهم که آدمی را چه بخواهد و چه نخواهد به زندگی‌کردن تشویق می‌کند؛ میلی که می‌توان به آن «میل مبهم زندگی» گفت.

*** نقل‌قول‌ها از کتاب «با آخرین نفس‌هایم» لوئیس بونوئل، ترجمه علی امینی‌نجفی، انتشارات کتابسرای نیک.**

نگاهی به «قلمرو برزخ» نونا فرناندز

رستگاری جمعی در قلمرو برزخ

مجید غروی

۱: دانته[1] در سفر غریب خود به وادی پس از مرگ، و در نخستین طبقه دوزخ، کسانی را می‌بیند که گناهی ندارند اما چون در زمان حیات مسیحی نبوده، محروم از امیدند. این طبقه ساکنانی شاخص مانند افلاطون و ارسطو، هومر و اووید و ویرژیل تا ابن سینا و ابن رشد دارد. دانته این طبقه را غرقاب تلخ، دره‌ای عمیق و مه‌آلود، دنیای ظلمات، مرتعش و بدون هیچ فروغی توصیف می‌کند که از آن شکوه‌ای بی‌پایان به گوش می‌رسد، با ناله‌هایی زمزمه‌وار و آهی ملایم که هوای جاودان را می‌لرزاند. عذاب ساکنان این طبقه جاودانه زندگی‌کردن با آرزو اما بدون هیچ امیدی است.

۲: اما به دنیای واقع، و در قرن بیستم میلادی، داستانی دیگر رقم می‌خورد. پس از کودتای پینوشه علیه دولت آلنده و استقرار حکومت نظامی در شیلی، گروه‌های مخفی و مخصوص دست به اردوکشی زده و مخالفان را می‌ربایند، شکنجه می‌کنند و سپس به قتل می‌رسانند. بازماندگان که هیچ اثری از ایشان نمی‌یابند، گمان می‌برند که قربانیان دولت مفقود شده‌اند. اما حتی کسانی که شاهد این جنایات‌اند نیز درست نمی‌بینند، زیرا بنا به استعاره‌ای که نونا فرناندز در «قلمرو برزخ» می‌سازد، اعتنای افراد فقط به گوشه‌ای از صحنه بازی معطوف است و این کار را دولت به ابزار رسانه‌ای مختلف، تلویزیون و کنسرت پاپ، بازی‌های کامپیوتری و جشن‌هایی مانند ملکه زیبایی شیلی ممکن می‌کند تا همه به‌طور یکسان چشم و گوش به جایی دیگر ببندند. تا زمانی که مردی شکنجه‌گر، گرفتار عذاب وجدان و کابوس و وحشت، به خبرنگارانی رجوع می‌کند و دست به اعتراف می‌زند. و این آغاز قلمرو برزخ است.

۳: اما در برزخ دانته اشباح سرگردان‌اند و هیچ نمی‌پذیرند که موجودی زنده به ایشان التفاتی داشته باشد و هنگامی که از حضور دانته مطلع می‌شوند، همواره درخواستی دارند. دانته وصی می‌شود تا گناه و غفلت ایشان را به زمینیان نقل کند تا شاید رستگاری حاصل شود. این برزخ متفاوت از برزخ زندگان است، زیرا به زمین خدا کسانی که ناپدید می‌شوند، هرگز به زندگی بازنمی‌گردند، بلکه هرگونه نشان از حضور ایشان از میان می‌رود. برزخ زندگان چندان متفاوت از دوزخ مردگان نیست، زیرا هرگونه تلاش و تقلا در جهت حیات به مرگی دیگر منجر می‌شود و گفتی اشباح احضار می‌شوند تا دوباره بمیرند. حکومت نظامی پس از ربودن قربانیان آرایش صحنه را دگر می‌کند، و ایشان را خرابکار و خطرناک می‌نامد که مرتکب خطاهای بسیار شده‌اند.

۴: نونا فرناندز، که در نوجوانی تصویر مرد شکنجه‌گر را بر جلد جراید دیده و سپس صدای اعترافاتش را شنیده است، راوی این مفقودان می‌شود. او می‌کوشد با اتکا به اطلاعاتی که مرد شکنجه‌گر داده، همراه با خاطرات دوران کودکی و تخیل خود، زندگانی و مرگ این اشباح سرگردان را بازنویسی کند تا شاید ایشان سرانجام رستگار شوند و از بند فراموشی و سرگردانی و بدنامی برهند. او به یاد می‌آورد، هنگامی که قربانیان دولت تن به عقوبت می‌دادند، خود و دیگران سرگرم بازی و زندگی روزمره بوده‌اند، گفتی ایشان بازیگران نمایشی باشند که حکومت چیده است. اما چرایی این ماجرا هنگامی جالب توجه می‌شود که دریابیم بسیاری از ایشان چندان خطری برای حکومت نظامی و اقتصادی و اجتماعی نداشته‌اند. پس چرا دولت زحمت شکنجه و کشتن قربانیان را می‌کشد؟

۵: رنه ژیرار در «خشونت و تقدس»[2] این فرضیه را درباره دنیای باستان طرح می‌کند که آیین قربانی، چه انسانی و چه حیوانی، ریشه در رفع بحران جامعه و ایجاد وحدت و آرامش داشته است. قربانیان چنین تعریف می‌شوند: در اینجا با افراد بیرونی یا حاشیه‌ای سروکار داریم؛ افرادی ناتوان از سهیم‌شدن در پیوندهای اجتماعی که باقی افراد را به هم پیوند می‌دهد. موقعیت آنها به‌عنوان خارجی یا دشمن، شرایط پست ایشان، یا حتی صرفا سن‌وسال آنها، مانع این است که این قربانیان آتی در جامعه حتی با دیگران بجوشند.

۶: مشخص است که قربانیان پیش از نابودی از سوی گروه‌های اجتماعی طرد می‌شوند و مطرودان مستعدترین افراد در آیین قربانی مدرن و امروزی به شمار می‌آیند، زیرا اساسا خارج‌اند از جریان اصلی بازی؛ دوزخ یا بهشت نخیر، بلکه ایشان در برزخ ناامیدی غوطه‌ورند؛ بسیاری از قربانیان حتی حلقه نزدیک خانواده یا دوست ندارند و ناپدیدشدن ایشان به زندگی هیچ‌کس آسیب نمی‌زند و همسایگان و دیگر افراد پس از اجرای این آیین همچنان به زندگی معمول ادامه می‌دهند و این کمترین هزینه ممکن در ایجاد آرامش و رفع بحران است تا رستگاری جمعی ممکن شود.

۱. «کمدی الهی» دانته، ترجمه شجاءالدین شفا، انتشارات امیرکبیر
۲. «پژوهشی در باب دین باستان، تراژدی، اسطوره و بررسی رابطه خشونت و تقدس»، رنه ژیرار، ترجمه بیژن کریمی، نشر دف

قلمرو برزخ
نونا فرناندز
ترجمه حسن مرتضوی
نشر بان

عطف

تاریخچه شخصی یک دوران گذار: زنان و رنج مادرشدن

شرق: کمتر پیش می‌آید که درباره مسائل مادرشدن صحبت شود و اغلب به ستایش این نقش پرداخته می‌شود. ریچل کاسک اما در کتاب «یک عمر کار» تصویری صریح از تجربه شخصی‌اش از مادرشدن به دست داده است. او می‌گوید پیش از آنکه مادر شود به این موضوع فکر نمی‌کرده و درواقع راه انکار را در پیش گرفته بوده و بدون آمادگی به نقطه مادرشدن رسیده، بی‌آنکه بداند این رسیدن می‌تواند با چه عواقبی همراه باشد. همچنین به قول خودش، «با این تصور بی‌پایه و اساس و در عین حال روشن که سیر رسیدنم به این نقطه چنان اتفاقی و بی‌حساب‌وکتاب و هم‌زمان آن‌قدر تحت تأثیر نیروهای عظیم‌تر و قدرتمندتر از خودم بوده که اصلا نمی‌شود گفت من در این بین نقش و حق انتخابی داشته‌ام».

او در کتاب «یک عمر کار»، که با ترجمه طهورا آیتی در نشر بیدگل منتشر شده، کوشیده تا حدودی رسیدنش به همین نقطه و نمایشی را شرح دهد که زایمان صرفا صحنه شروعش است. می‌گوید کتابش تاریخچه شخصی یک دوران گذار است: «اشتیاق، که به ابراز افکار و احساساتم درباره موضوع مادری داشتم از همان ابتدا پررنگ بود، اما در خفا به حیاتش ادامه می‌داد، زیر پوست زندگی‌ام که شکلی تازه به خود گرفته بود. چند ماه بعد از تولد دخترم آلبرتین، این اشتیاق به کلی رنگ باخت». کاسک می‌گوید پس از مادرشدن خودِ قبلی‌اش را از دست داد و نیز آزادی‌ای که پیش‌تر از آن برخوردار بود: «مادری برای من به محوطه‌ای محصور می‌ماند که از باقی جهان جدا شده بود».

کاسک اشاره می‌کند که تحلیل‌ها، تاریخچه‌ها، بحث‌ها و جدل‌ها و مطالعات اجتماعی بسیاری درباره مادری وجود دارند. این موضوع به‌عنوان یک مسئله طبقاتی، جغرافیایی، سیاسی، نژادی و روان‌شناختی به‌طور جدی بررسی شده است. با این‌همه او می‌گوید وقتی مادرشده این احساس را داشته که گویی هیچ چیز در این مورد نوشته نشده است.

بر این اساس، این کتاب تاریخچه یا پژوهشی درباره مادری نیست و درباره چگونه مادری‌کردن هم نیست. نویسنده در اینجا صرفا افکارش را درباره تجربه بچه‌دارشدن نوشته است، آن‌هم به شکلی که دیگران بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. او اعتراف کرده که این شیوه رک و بی‌پرده نویسندگی قدری او را مضطرب می‌کند؛ چراکه در این روش از نویسنده انتظار می‌رود هم درباره احوالات شخصی افشاگری کند و هم از تعدی به زندگی اطرافیانش ابایی نداشته باشد. او در این مورد با حذف‌کردن مرتکب این تعدی شده است. او چندان درباره شرایط بخصوصی که داشته حرفی نزده است، همین‌طور درباره کسانی که در کنارشان زندگی می‌کند و البته درباره روابط دیگری که ناگزیر حول رابطه‌اش با فرزند شکل گرفته است. او تجربه مادری را به دلخواه و بدون دردسر به تصویر کشیده است. ریچل کاسک رمان‌نویسی است که در سال ۱۹۶۷ در خانواده‌ای انگلیسی در ساسکاتون به دنیا آمد و بخش عمده‌ای از دوران کودکی‌اش را در لس‌آنجلس گذراند. او در سال ۱۹۷۴ به انگلستان نقل‌مکان کرد. در نیوکالج آکسفورد، زبان انگلیسی خوانده و تاکنون جوایز متعددی ازجمله جایزه اول رمان ویتبرد را در سال ۱۹۹۳ برای اولین رمان خود به نام «نجات اگنس» دریافت کرده است. کتاب‌های «طرح»، «درگونی» و «یک عمر کار» از آثار شاخص کاسک به حساب می‌آیند.

یک عمر کار
درباره مادرشدن
ریچل کاسک
ترجمه طهورا آیتی
نشر بیدگل

Pishkhan.com

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ • ۶ ذی‌القعده ۱۴۴۶ • ۴ می ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۰۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۳ • اذان صبح فردا ۳:۳۴ • طلوع آفتاب ۵:۰۸

ویژگی های منحصربه‌فرد میمند در پرورش گل محمدی و تولید عرقیات هر سال مسافران زیادی را برای گردش در باغ‌ها و خرید گل و عرقیات در این فصل سال به این شهر می کشاند. رویداد کهن گلاب‌گیری منطقه میمند از شهرستان فیروزآباد استان فارس در فهرست رویدادهای گردشگری کشور به ثبت رسیده است. برداشت گل محمدی از اواخر فروردین آغاز می‌شود و تا اوایل خرداد ادامه دارد. عکس: رضا قادری، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

رفع فیلترینگ: از ناگزیری تا تردیدهای پیش‌رو

صادق زنگنه

«ما در قالب کار کارشناسی با توجه به تأکید رئیس‌جمهور موضوع گام‌های بعدی رفع فیلترینگ را دنبال می‌کنیم و امسال ان‌شاءالله شاهد گشایش‌هایی در این خصوص خواهیم بود»؛ این آخرین اظهارنظر یک مقام رسمی است درباره فیلترینگ. استخوانی لای زخم که رئیس‌جمهور پزشکیان وعده علاج آن را در هیاهوی پیش از انتخابات داده و حالا با اظهارنظرهای جسته و گریخته مقامات دولتی، به نظر تحولاتی دراین‌باره در جریان است. اما آیا این چرخش احتمالی، نشانه گشایشی واقعی در فضای ارتباطی کشور است یا ریشه در تحولاتی عمیق‌تر و شاید نگرانی‌هایی پنهان‌تر دارد؟ بررسی دقیق‌تر شواهد موجود، تصویری پیچیده‌تر از این تصمیم احتمالی را نمایان می‌کند.

نخست، شواهد و تحلیل‌های جامعه‌شناختی حاکی از آن است که دولت، به ناکارآمدی سیاست انسداد گسترده پی برده است. مواجهه با نسل جدیدی که ابزارهای دورزدن فیلترینگ را به‌خوبی می‌شناسد و این محدودیت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، ظهور فناوری‌هایی مانند اینترنت ماهواره‌ای (استارلینک) که کنترل مرزهای دیجیتال را دشوارتر از همیشه کرده و حتی پتانسیل‌های غیرقابل پیش‌بینی هوش مصنوعی در تسهیل ارتباطات و دسترسی به اطلاعات، همگی دست به دست هم داده‌اند تا دیوار فیلترینگ، بیش از پیش متزلزل و ناکارآمد به نظر برسد. از منظر جامعه‌شناختی، با یک دگردیسی اجتماعی شگرف و مقاومت نسلی روبه‌رو هستیم؛ نیروی جوان و پویایی که مطالبات و سبک زندگی متفاوتی دارد و سیاست‌های انقباضی و محدودکننده پیشین، دیگر توان مهار یا اقناع آن را ندارد. این پذیرش احتمالی، بیش از آنکه یک انتخاب فعالانه یا تغییر ایدئولوژیک باشد، به نظر می‌رسد نوعی پذیرش دیرهنگام واقعیت‌های جدید اجتماعی و فناورانه و درکی از ضعف در برابر تحولات بزرگ است؛ تصمیمی ناگزیر، نه انتخابی با رضایت خاطر. البته نباید فراموش کرد که تصمیمات کلان در حوزه امنیت ملی و فضای مجازی، معمولا در سطوحی فراتر از دولت مستقر و قوه مجریه اتخاذ می‌شود. چنانکه بسیاری از تحلیلگران معتقدند رسیدن به نقطه کنونی و درک لزوم بازنگری در سیاست فیلترینگ، یک تصمیم کلان است که احتمالا پس از بررسی‌های طولانی و مشاهده ناکارآمدی سیاست‌های پیشین و هزینه‌های گزاف اقتصادی و اجتماعی آن، اتخاذ شده است. به این معنا که حتی اگر دولتی با رویکردی متفاوت، مانند دولت احتمالی آقای جلیلی که نماد نگاه تندروتر به این مسائل است، بر سر کار بود، دیر یا زود با همین ضرورت مواجه و احتمالا مجبور به اتخاذ تصمیمی مشابه می‌شد. تنها چیزی که می‌توانست (شاید هنوز هم دیر نباشد) مردم را نسبت به صداقت آقای پزشکیان در عمل به وعده خود درباره رفع فیلترینگ خوش‌بین کند، دستور فوری برچیده‌شدن بساط فیلترینگ بود.

اما شاید مهم‌ترین و نگران‌کننده‌ترین نکته، دلیل تعلل و ابهامات موجود در اجرای این تصمیم احتمالی باشد. اظهارات اخیر وزیر ارتباطات مبنی بر نیاز به «مذاکره» و «بررسی مسائلی برای توافق» پیش از رفع فیلترینگ، این گمانه را به‌شدت تقویت می‌کند که هدف، صرفا بازکردن فضا و پاسخ به مطالبه عمومی نیست. به نظر می‌رسد نهادهای تصمیم‌گیر بالادستی، به ویژه شورای‌عالی فضای مجازی، به دنبال تضمین‌ها و راهکارهای فنی مشخصی از سوی دولت و مشخصا وزارت ارتباطات هستند تا در صورت بروز آنچه «مواقع بحران» خوانده می‌شود، امکان بازگرداندن سریع، مؤثر و شاید حتی شدیدتر فیلترینگ وجود داشته باشد. در واقع، این تأخیر و فرایند مذاکره‌گونه و کار کارشناسی، می‌تواند به منزله زمان‌خریدن برای یافتن یا پیاده‌سازی سازوکارهایی برای انجام این مورد باشد. چالشی فنی و سیاسی که وزارت ارتباطات باید برای آن پاسخی بیابد تا هم رضایت نهادهای بالادستی را جلب کند و هم بتواند وعده خود را (هرچند با تأخیر و شاید ناقص) عملی کند.

در نهایت، به نظر می‌رسد ماجرای رفع فیلترینگ، روایتی چندلایه و پیچیده دارد. از یک سو، نشان از پذیرش ناگزیر شکست سیاست‌های انسدادی در برابر امواج فناوری و مطالبات اجتماعیِ نسل نو است و از سوی دیگر، نگرانی‌هایی جدی دَرباره حفظ و حتی تقویت ابزارهای کنترلی برای آینده وجود دارد. اینکه کدام‌یک از این لایه‌ها در نهایت پررنگ‌تر خواهد بود و آیا این گشایش، واقعی و پایدار خواهد بود یا تاکتیکی موقت، پرسشی است که گذر زمان و عملکرد آتی مسئولان به آن پاسخ خواهد داد. جامعه اما، با تجربه سال‌ها محدودیت و وعده‌های عملی‌نشده، هوشیارانه و با دیده‌ای آمیخته به امید و تردید، این تحولات را زیر نظر دارد.

۶۷۷ میلیارد تومان

رئیس مرکز بازرسی، مبارزه با فرار مالیاتی و پول‌شویی سازمان امور مالیاتی کشور از یک فرار مالیاتی ۶۷۷ میلیاردتومانی در شیراز خبر داده است. البته این مبالغ متعلق به یک صندوق قرض‌الحسنه بوده است. استخراج اطلاعات سپرده‌گذاران از یک صندوق قرض‌الحسنه، منجر به شناسایی کتمان درآمد تعداد ۴۰۶ مؤدی با موضوع فعالیت‌های مختلف از جمله آهن‌فروش، پوشاک، فرش و... با گردشی قریب به ۶.۴ هزار میلیارد تومان از محل حساب‌های بانکی این صندوق شده است.

۴ میلیارد دلار

بانک مرکزی از ابتدای سال جاری تا ۹ اردیبهشت‌ماه، چهارمیلیاردو ۲۸۳ میلیون دلار ارز مورد نیاز برای واردات را تأمین کرده است. همچنین حجم کل معاملات در بازار ارز تجاری از ابتدای سال جاری تا ۱۱ اردیبهشت، دو میلیاردو ۵۰۶ میلیون دلار بوده است.

خارجی‌خوانی

شاهزاده هری در آرزوی آشتی با خانواده سلطنتی

شاهزاده هری در گفت‌وگوی تازه‌اش تأکید کرده است: «می‌خواهم با پدرم آشتی کنم؛ زندگی ارزشمند است و نمی‌دانم چقدر از عمر پدرم باقی مانده است». شاهزاده هری، دوک ساسکس، پس از رد نهایی درخواستش برای برخورداری از محافظت پلیسی با هزینه دولت بریتانیا، در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی تأکید کرد خواهان آشتی با پدرش، پادشاه چارلز سوم، است؛ چراکه «زندگی ارزشمند است» و «نمی‌داند پدرش چقدر دیگر زنده خواهد بود».

او که طی سه سال گذشته درگیر شکایت علیه وزارت کشور بریتانیا بوده، این روند را «یک سناریوی قدیمی از زدوبند نهاد قدرت» توصیف کرد و گفت این پرونده تأثیر جدی بر رابطه‌اش با پدرش داشته است: «او به خاطر همین مسئله امنیتی با من صحبت نمی‌کند. اما آشتی چیز خوبی خواهد بود».

هری در اظهارات خود مسئولیت بخشی از وضعیت امنیتی‌اش را متوجه پادشاه و دولت محافظه‌کار پیشین دانست و افزود: «کنترل زیادی در دستان پدرم است. در نهایت این مسئله می‌توانست توسط او حل شود؛ نه الزاما با دخالت، بلکه با عقب‌نشینی و واگذاری امور به کارشناسان».

او همچنین گفت: «در حال حاضر نمی‌توانم تصور کنم که همسر و فرزندانم را به بریتانیا بازگردانم. چیزهای زیادی را از دست خواهند داد، همه چیز را. من عاشق کشورم هستم، همیشه هم بوده‌ام، با وجود اینکه برخی در آن کشور چه کرده‌اند».

هری با اشاره به اختلافات عمیق خانوادگی که پس از انتشار کتاب جنجالی‌اش تشدید شد، تصریح کرد: «می‌دانم برخی از اعضای خانواده‌ام هیچ وقت مرا به خاطر نوشتن آن کتاب نخواهند بخشید، اما من همچنان آرزوی آشتی دارم. ادامه این نزاع دیگر فایده‌ای ندارد».

در همین حال، دادگاه تجدیدنظر لندن با رد نهایی درخواست او برای دریافت حفاظت پلیسی به هزینه دولت، اعلام کرد هری در نتیجه کناره‌گیری از وظایف سلطنتی و اقامت در خارج از کشور، به طور طبیعی مشمول سطح پایین‌تری از خدمات امنیتی شده است.

قاضی پرونده، سِر جفری واس، گفت شاهزاده هری «احساس می‌کرد بدرفتاری شده» و استدلال‌هایش را «قدرتمند و تأثیرگذار» توصیف کرد، اما تأکید کرد که این احساسات، مبنای حقوقی کافی برای تغییر تصمیمات امنیتی نیستند.

دادگاه همچنین اشاره کرد که پس از کناره‌گیری شاه ادوارد هشتم در سال ۱۹۳۶، هیچ عضو ارشد دیگری از خاندان سلطنتی بریتانیا از مقام رسمی خود صرف‌نظر نکرده و به خارج کشور نرفته و بنابراین، این پرونده بدون سابقه حقوقی مشابه بوده است.

هری در جریان دادرسی مدعی شد که سطح محافظت پیشنهادی برای او پایین‌تر از استانداردی است که طی زندگی بزرگسالی‌اش تجربه کرده، در حالی که سابقه حضور نظامی‌اش در افغانستان او را در معرض تهدیدهای خاصی قرار داده است. یکی از تهدیدات اخیر، فراخوان القاعده برای کشتن او عنوان شده بود.

بر اساس حکم دادگاه، شاهزاده هری اکنون باید هزینه‌های دادرسی خود و طرف مقابل را پرداخت کند که مجموع آن بیش از ۱.۵ میلیون پوند تخمین زده می‌شود.

شهید فاطیما، نماینده حقوقی شاهزاده هری، در دادگاه تجدیدنظر اظهار داشت که کمیته اجرائی سلطنتی و شخصیت‌های مهم بدون مشورت با نهاد تخصصی «هیئت مدیریت ریسک» تصمیم‌گیری کرده و به‌جای آن، فرایندی «سفارشی» برای دوک پس از مهاجرت به خارج از کشور ایجاد کرده است. او به قضات گفت: «نباید بُعد انسانی این پرونده را فراموش کرد. فردی که پشت سر من نشسته، امنیت، ایمنی و جانش در معرض خطر است. حضور او در اینجا و در تمام طول این تجدیدنظر، نشانه‌ای قابل توجه است از اینکه این تجدیدنظر چقدر برای او و خانواده‌اش اهمیت دارد».

واکنش کاخ باکینگهام و دولت بریتانیا

در واکنش به شکست پرونده حقوقی دوک ساسکس در مورد تأمین امنیتش در بریتانیا، سخنگوی کاخ باکینگهام گفت: «تمام این مسائل بارها و به دقت توسط دادگاه‌ها بررسی شده‌اند و در هر نوبت، همان نتیجه تکرار شده است».

سِر جیمز ایدی، نماینده وزیر کشور، در دفاع از تصمیم کمیته اجرائی سلطنتی و شخصیت‌های مهم تأکید کرد که این کمیته همچنان پرونده هری را بررسی می‌کند، «با وجود اینکه در شرح وظایف آن، هیچ الزامی برای این کار وجود ندارد».

هری پس از آنکه بخش محرمانه جلسه استماع تجدیدنظر پایان یافت، گفت: «مردم شوکه خواهند شد اگر بدانند چه چیزهایی پنهان شده‌اند... بدترین ترس‌هایم با موارد حقوقی مطرح‌شده در این پرونده تکرار شده‌اند و این واقعا ناراحت‌کننده است».

دادگاه تجدیدنظر لندن با رد نهایی درخواست هری برای دریافت حفاظت پلیسی به هزینه دولت، اعلام کرد هری در نتیجه کناره‌گیری از وظایف سلطنتی و اقامت در خارج از کشور، به طور طبیعی مشمول سطح پایین‌تری از خدمات امنیتی شده است.

قاضی پرونده، سِر جفری واس، گفت شاهزاده هری «احساس می‌کرد با او بدرفتاری شده» و استدلال‌های او را در این زمینه «قدرتمند و تأثیرگذار» توصیف کرد، اما تأکید کرد که این احساسات، مبنای حقوقی کافی برای تغییر تصمیمات امنیتی نیستند.

فرهنگ‌خوانی

خاموشی کمیته ایرانی حافظه جهانی

مژده محمدی*

هنگام گشت‌زدن در سایت‌های خبری، نگاهی نیز به سایت برنامه حافظه جهانی یونسکو انداختم. سرفصل خبرهایش، فهرست ۷۴ اثر جدید ثبت‌شده در برنامه حافظه جهانی یونسکو ۲۰۲۵ بود.

برنامه حافظه جهانی یونسکو از سال ۱۹۹۲ میلادی کار خود را آغاز کرده و ابتکاری بین‌المللی است. این برنامه برای حفاظت از میراث مستند بشریت در برابر فراموشی جمعی، خرابی‌های ناشی از شرایط آب‌وهوایی یا جنگ‌ها و تخریب‌های دیگر پایه‌گذاری شده و هر دو سال یک بار دو اثر مستند از هر کشور را طبق ضوابط و استانداردهای مشخص و تعریف‌شده‌ای که البته نیازمند صرف وقت و دقت فراوان است، ثبت جهانی می‌کند. تاکنون ۵۷۰ اثر از سراسر دنیا از سال ۱۹۹۵ ثبت جهانی شده‌اند که سهم ایران در آن ۱۴ اثر است.

از دیدن این خبر بسیار متأثر شدم؛ چراکه ایران در حوزه ثبت آثار مستند از کشورهای پیشگام در دنیاست و از سال ۲۰۰۷ میلادی حداقل یک اثر ثبت‌شده جهانی داشته که مجموع آن تا پایان سال ۲۰۲۳ به ۱۴ اثر رسیده است. نمونه این آثار شاهنامه بایسنقری در سال ۲۰۰۷ از کاخ گلستان، نقشه‌های تاریخی ایران در دوره قاجار از مرکز اسناد وزارت امور خارجه، المسالک و الممالک اصطخری و کلیات سعدی است. ایران به لحاظ رتبه‌بندی جهانی تا پایان سال ۲۰۲۳ میلادی در مکان هفتم و در میان کشورهای آسیایی پس از چین و کره در رتبه سوم جای داشت. خاطرم هست که در جلسات کمیته کارشناسی برنامه حافظه جهانی که در کتابخانه ملی برگزار می‌شد و من حدود ۱۷ سال عضو آن بودم، تعداد آثار داوطلب آن‌قدر زیاد بود که گاهی اعضای کمیته برای انتخاب یکی از آنها مجبور به برگزاری جلسات متعددی بودند. آخرین برنامه‌ای که درباره این موضوع برگزار شد، به همت مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه بود که به مناسبت ثبت جهانی سه اثر فاخر ایرانی، یعنی نامه‌های تبادل‌شده سران کشورها در دوره قاجار، اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مجموعه آثار مولانا با حضور سفرای کشورهای گوناگون، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی در محل مرکز مطالعات برگزار شد. برنامه‌ای که شاید همان زمان نیز باید از سوی متولیان اصلی خود پیگیری و اجرا می‌شد. بیش از چهار سال است که دیگر خبری از برگزاری آن نشست‌ها و کمیته‌های تخصصی نیست. بجاست که نهادهای مسئول، به‌ویژه کمیسیون ملی یونسکو در ایران، مجددا این کمیته‌ها را فعال کرده و از هم‌اکنون برای دو سال آینده برنامه‌ریزی کنند. شاید فردا دیر شده باشد.

*** کتابدار ارشد و عضو سابق کمیته کارشناسی برنامه حافظه جهانی در ایران**

پیشنهادخوانی

نمایشگاه موسیقی کودک

نمایشگاه موسیقی کودک و نوجوان برگزار می‌شود. سودابه سالم، موسیقی‌دان و پژوهشگر حوزه کودک، با تأکید بر اینکه «موسیقی زبان طبیعی کودک است»، معتقد است این نمایشگاه می‌تواند بخشی از شکاف میان فرهنگ رسمی و فرهنگ زنده را پر کند. او در ادامه با اشاره به موانعی که در ساختارهای رسمی در برابر موسیقی وجود دارد گفت: در برخی ساختارها، به دلایل فرهنگی، ایدئولوژیک یا سیاسی، موسیقی با محدودیت‌هایی مواجه است؛ از سخت‌گیری در صدور مجوز تا عدم حمایت از آموزش آن در مدارس. این موانع نه‌تنها هنرمندان را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه فضای رشد کودکان را نیز محدود می‌کند. به باور این پژوهشگر موسیقی کودک، آنچه این محدودیت‌ها را ناکارآمد می‌سازد، اشتیاق طبیعی مردم به موسیقی است: مردم، به‌ویژه جوانان، راه خود را پیدا می‌کنند؛ از یادگیری سه‌تار در خانه و فضای مجازی گرفته تا گوش‌دادن به موسیقی در تلفن همراه و شرکت در برنامه‌های غیررسمی. سالم تأکید کرد: پارادوکس میان محبوبیت موسیقی و محدودیت آن، فقط یک تناقض فرهنگی نیست؛ آیینه‌ای است از یک حقیقت بزرگ‌تر: نیاز انسان به بیان، به زیبایی و به شنیده‌شدن. اگر قرار است آینده‌ای روشن‌تر داشته باشیم، باید صدای این نسل را بشنویم، نه‌فقط با گوش، بلکه با دل و جان‌مان. نمایشگاه موسیقی کودک و نوجوان از ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت برگزار خواهد شد.

Pishkhan.com